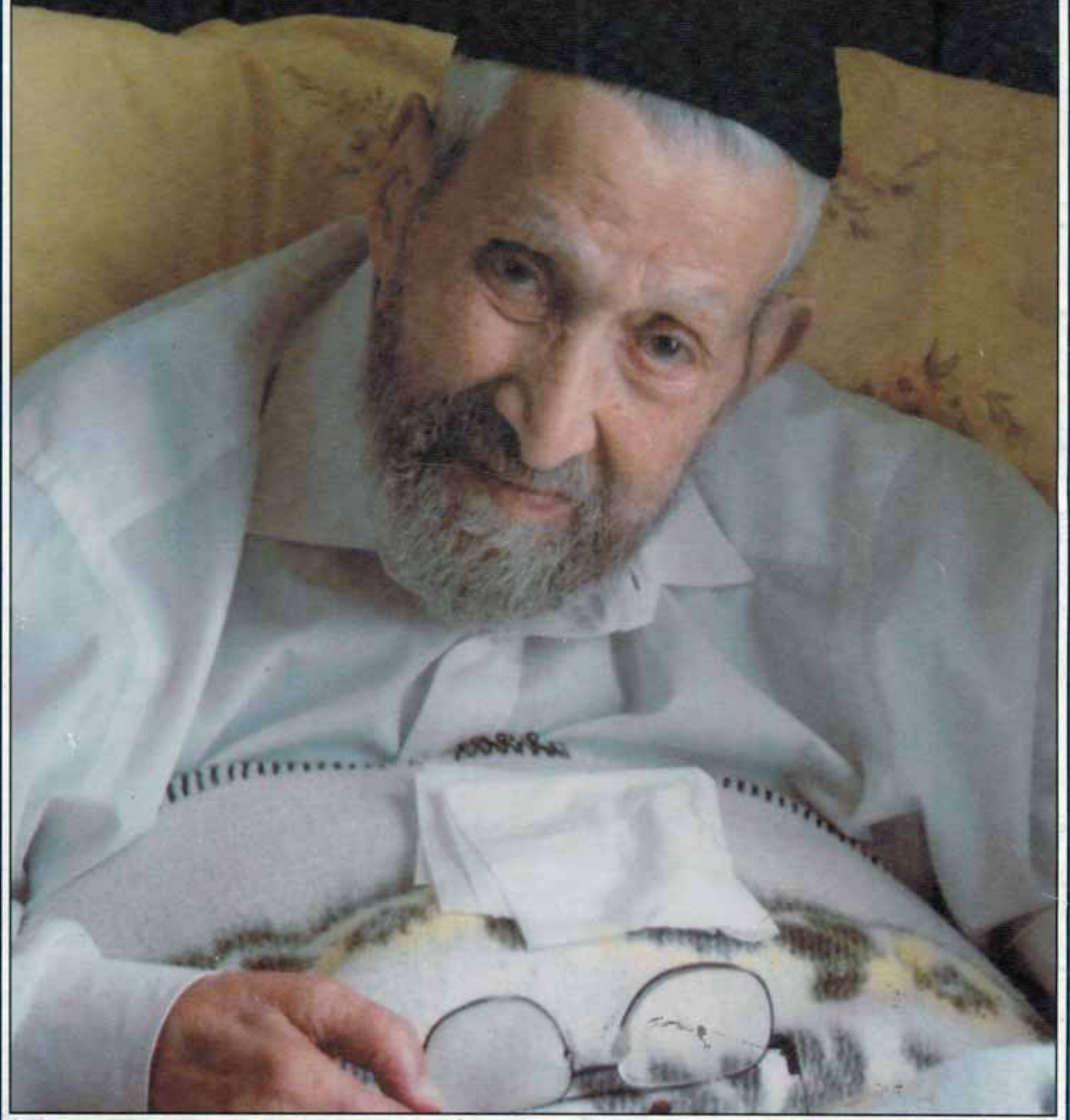




SHOFAR

شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی



مشم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه دادگر، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهار گوشه

جهان، پسر کمبوجیه، شاه بابل، شاه بزرگ، شاه بزرگ، شاه بزرگ



بابل را متوجه من کرده... زیرا من او را در بابل و در سرزمینی ساختم.

ارتش بزرگ من به آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این

سرزمین وارد آید.

وضع داخلی بابل و جایگاه های مقدسش قلب مرا تکان داد... من برای صلح کوشیدم،

من برده داری را برانداختم، به بدبختی آنان کارنامه بخشیدم.

فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان

دادم که هیچکس اهالی شهر را از هوسی ساقط نکند.

مردوک خدای بزرگ از کرار من شنید... و مهریانی اش را ارزانی داشت.

ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را استودیم...

من همه شهرهایی را که ویران شدند و در آتش ساختم، فرمان دادم تمام نیایشگاه هایی را

خدمات فریسی، اجتماعی و آموزشی

که بسته شده بود، بکشاید. همه خدایان این نیایشگاه ها را به جای خود بازگرداندم.

سازمان فریسی ایرانیان یهودی - کالیفرنیا

همه مردمانی را که ویران کننده و آواره شده بودند، به جایگاه های خود بازگرداندم و خانه

های ویران آنان را بازسازی کردم. همه خدایان سومر و اکد را که نبوتند بدون و همه از خدای بزرگ به بابل

برگوش افتخاری

آورده بود، به خشنودی مردوک خدای بزرگ و به شادی و خرمی به نیایشگاه های خودشان

معوده هارونیان

بازگرداندم. هر روز در

نیایشگاه خدای بزرگ بزم و نغمه می بلند میخاستار باشند... من برای همه مردم جامعه ای آرام فراهم ساختم و صلح را به تمامی مردم اعطا کردم.

سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی - کالیفرنیا

Iranian Jewish Cultural Organization of California

P. O. Box 10895, Beverly Hills, Ca 90213

دوست ارجمند بانو / آقای

با نهایت احترام به استحضار میرساند کتاب «کارنامه ربع قرن خدمات فرهنگی، اجتماعی و آموزشی سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی کالیفرنیا» که مدت پنج سال برای تدوین و تألیف آن صرف وقت شده و شامل بیش از یکهزار صفحه و متجاوز از پانصد عکس در زمینه های مختلف است و مدتها در انتظار آن بودید انتشار یافته است.

این کتاب که هزینه گزافی را دربرگرفته، حاوی مطالب سودمند مربوط به جامعه یهودیان ایران است که هر بخشی از آن سندی است تاریخی و به یقین میتواند جایگاه محترمی در کتابخانه های شخصی فرهیختگان جامعه، دانشگاهها، دانشگاهیان و پژوهشگران داشته باشد. این کتاب همراه با عکسهای متنوع مطالب زیر را دربر دارد:

مقدمه ای از دانشمند عالیقدر آقای پروفیسور امنون نتصر و سخنرانی ها و مقالات متعدد از معظم له زیر عناوین راز جاودانگی ملت یهود، فرهنگ ایران و گسترش جهانی آن، اسرائیل و خاورمیانه در قرن بیست و یکم، تاریخ و فرهنگ یهودیان ایرانی، روابط اشکانیان و یهودیان، سمینارهای علمی، تاریخی و اجتماعی از جمله مقررات احوال شخصیه یهودیان ایرانی، ارث، ازدواج، وصیت و طلاق که اطلاع از آنها بر هر یهودی و هر ایرانی واجب است و نیز علل سخته های قلبی از پروفیسور جمشید مداحی.

این کتاب شما را با مشاهیر یهودیان که موجب افتخار ایران و ایرانیان هستند، آشنا میسازد. بدیهی است گزارش کمک های مالی سازمان فرهنگی در خلال بیست و پنج سال و خدمات صادقانه و گسترده آن رهنمودی است آموزنده و پاسخی است گویا به این سؤال که این سازمان خیرخواه و خیراندیش به چه کارهای مفیدی دست زده است.

این کتاب را بخوانید، زیرا صفحات آن حاوی بسیاری مطالب سودمند و متنوع دیگر است که شما فرهیختگان جامعه خواهان دانستن آن بوده اید و دسترسی به منابع اطلاعاتی نداشته اید.

برای کسب اطلاع بیشتر با نشانی زیر تماس حاصل فرمائید.

Iranian Jewish Cultural Organization of California

P. O. Box 10895

Beverly Hills, CA 90213

יום כפור

ראש השנה

کنیسای ولی بت شالم

از شما دعوت می کند که در مراسم ایام مبارک
روش هشانا و یوم کیپور ۵۷۶۶
که به سبک سفارادیک انجام می گیرد حضور بهم رسانید .

این برنامه با همکاری خزان مهمان و ربانوت
کنیسای ولی بت شالم برگزار خواهد شد .

روش هشانا: ۳-۴-۵ اکتبر ۲۰۰۵
کل نیدره و یوم کیپور: ۱۲ و ۱۳ اکتبر ۲۰۰۵

لطفا برای کسب اطلاعات و رزرو جا هرچه زودتر
با خانم ژانت جلیل مند در کنیسای ولی بت شالم
با شماره تلفن ۴۰۰۹-۵۳۰-۸۱۸ تماس حاصل فرمائید .

فروش بلیط برای عموم ۱۰۰ دلار



For Information Call Janet Jdalilmand
(818) 530-4009 or e-mail jdalilmand@vbs.org

15739 Ventura Blvd., Encino, CA 91436
(818) 788-6000 * Web site: www.vbs.org

فدراسیون یهودیان ایرانی

آغاز سال ۵۷۶۶ و فرارسیدن ایام روش به‌شانا و کیپور
را به کلیه همکیشان عزیز تبریک و تهنیت می‌گوید
و سالی پر بار همراه با تندرستی، صلح، صفا و برکت برای شما و بستگانان از پیشگاه خداوند متعال آرزو می‌کند.

مراسم ایام مقدس روش به‌شانا و کیپور در سالن باسکوه و مجریه تئوی مطبوع و
صندلی‌های شماره‌گذاری شده و همکاری خزانیم با تجربه و مورد علاقه مردم
تحت نظر ریذیت کینا آقای الیاس اسفندی برای کلیه افراد خانواده و جوانان برگزار می‌گردد.

این مراسم عبارتند از:
روز اول روش به‌شانا - سه‌شنبه چهارم اکتبر ۲۰۰۵
روز دوم روش به‌شانا - چهارشنبه پنجم اکتبر ۲۰۰۵
شب کیپور - چهارشنبه ۱۲ اکتبر ۲۰۰۵
روز کیپور - پنجشنبه ۱۳ اکتبر ۲۰۰۵

برای تهیه بلیط با دفتر فدراسیون و سیله تلفن ۴۷۰۰-۶۵۴-۳۲۳) و ایلات مارکت تلفن ۹۹۸۳-۶۵۹-۳۱۰)

تماس حاصل فرمائید.



دوستداران بسیار عزیز بیمارستان شعره صدق

با نهایت سربلندی و افتخار مراتب زیر را به اطلاع عموم خواهران و برادران و دوستداران بیمارستان شعره صدق که در گذشته به این بیمارستان کمک مالی نموده اند میرساند:

- ۱- تعداد مراجعه کنندگان به اورژانس (Emergency) در سال قبل بیش از پنجاه و شش هزار نفر بوده است.
- ۲- تعداد اطاقهای امرجنسی که هفتاد تخت میباشد یکصد و چهل درصد اشغال بوده است.
- ۳- در سال گذشته بیش از بیست و پنج هزار نفر از مبتلایان به بیماریهای قلبی در این بیمارستان تحت معالجه قرار گرفته اند.
- ۴- همچنین در سالهای گذشته بطور متوسط سالیانه بیش از دو هزار و پانصد عمل جراحی قلب انجام شده که در سال قبل بیش از دو هزار نفر از آنها که تعداد بسیاری از آنها در معرض خطر شدید بودند شفا یافتند.
- ۵- بایستی یادآور شد که پیشرفتهای چشمگیر این بیمارستان در مورد عمل جراحی قلب در سالهای اخیر با استفاده از وسائل ابداعی و اختراعی جدید توسط ربات از طریق ماهواره برای بیش از ششصد پزشک متخصص قلب در گردهم آئی در شهر واشنگتن پخش شده است.
- ۶- پروژه های جدیدی در دست اقدام است که بیشتر فعالیت های بیمارستان از این به بعد روی عمل جراحی سرطان ریه انجام خواهد گرفت و جانهای بسیاری از خطر مرگ نجات داده خواهد شد.
- ۷- در سال جاری قرارداد رسمی بین ارتش دفاعی اسرائیل (IDF) و بیمارستان به امضاء رسیده و طبق آن کلیه کارکنان ارتش و همه سربازان ارتش (جوانان ۱۸ سال تا ۲۱ سال) را چه در شرایط اضطراری و چه غیر آن که در بیمارستان امکان آن میسر باشد پذیرائی و تحت درمان قرار گیرند. (From orthopedic to IVF)
(تبصره: بیمارستانهای ارتش دفاعی اسرائیل از لحاظ معالجه از امکانات کافی برخوردار نمیباشند).
- ۸- با کمال مسرت و خوشوقتی به اطلاع میرساند که برای پروژه های جدید و نیازمندیهای لوازم طبی پیشرفته در بخش قلب بیمارستان مبلغ سه میلیون دلار مورد احتیاج است که خانواده جسلسون (Jesselson Family) و بنیاد فورچ هایمر (Forchhimer Foundation) با سخاوت و علو طبع مبلغ یک و نیم میلیون دلار آنرا تعهد کرده اند (Matching Gift).

بار دیگر دست خود را بسوی شما عزیزان، خیرخواهان و سخاوتمندان برای کمک دراز نموده و برای بالا بردن سطح بهداشت در کشور اسرائیل و نجات جان انسانها به این بیمارستان که در قلب یروشالیم پایتخت ابدی کشور اسرائیل قرار گرفته مساعدت خود را ادامه داده و جان بسیاری را از مرگ حتمی نجات دهید.

قبلاً از همکاری و شرکت شما در ادامه این امر خیر قدردانی میشود.

از اسرائیل دیدن کنید - از شهر یروشالیم دیدن کنید - تمنی اینکه از بیمارستان شعره صدق بازدید نمایید.

Please Visit Israel - Please Visit Shaare Zedek Hospital

ژاک هارونیان

عضو کمیته اجرایی بین المللی یروشالیم

Trustee: City of Jerusalem



ELCO

Lighting

آغاز سال ۵۷۶۶ و فرارسیدن ایام روش‌ها و کسپور
راه‌کلیمکشان عزیز تبریک و تسنیت میگوید

الکو

نامی معتبر ، شناخته شده و پیشگام
در صنعت نور و روشنایی





شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

SHOFAR

A Publication of

Iranian American Jewish Federation

1317 N. Crescent Heights Blvd.,
Los Angeles, CA 90046
(323) 654-4700
Fax: (323) 654-1791

دوره جدید- سال سوم - شماره دهم

سپتامبر ۲۰۰۵ میلادی
شهریور ۱۳۸۳ خورشیدی
اول ۵۷۶۵ عبری

زیر نظر شورای نویسندگان

همکار این شماره
الهام یعقوبیان

شوفار از گان فدراسیون یهودیان ایرانی با هدف ارتباط مستقیم فدراسیون با مردم، اعتلای فرهنگ یهودیان ایرانی، شناخت فرهنگ و در نهایت گنجینه های فکری یهودیت، ایجاد هماهنگی بین سازمانها، گروهها و نسلهای گوناگون برای رسیدن به جامعه ای سالمتر و برابرتر فعالیت خود را آغاز کرد.

شوفار در انتخاب مطالب، ویرایش متون و حفظ مصالح جامعه در حکم و اصلاح موارد غیرمسئولانه آزاد است.

آثار و مقالات مندرج در شوفار بیانگر نظریات نویسندگان آن مقالات بوده و بازتاب عقاید و آرا گرداندگان نمیشد. مسئولیت مندرجات آگهی ها به عهده شوفار نیست شوفار از کلیه نویسندگان، مترجمان و اهل قلم برای بخش های مختلف، دعوت بهمکاری میکند. نقل مقالات و مطالب نشریه با ذکر مأخذ آزاد می باشد.

عکس روی جلد
از: دکتر شکراله برآوریان

حروفچینی، طراحی و چاپ
H. S. MORTAZAVI CO.
(818) 730-6641

سپتامبر ۲۰۰۵ میلادی
شهریور ماه ۱۳۸۳ خورشیدی
اول ۵۷۶۵ عبری

شوفار

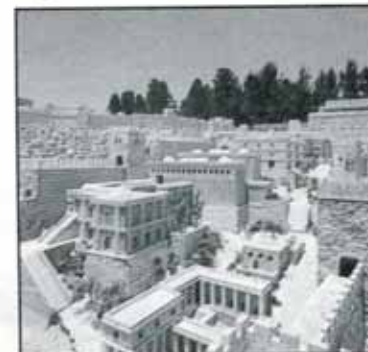
دوره جدید- سال سوم - شماره دهم



مرد خدا ۷



روز استقلال آمریکا ۱۶



اسرائیل امروز ۴۰



What is all about LASIK.... 12

سرمقاله ۷
سخنرانی هما سرشار، مرد خدا جان ما بود
جانمایه اش را پاس داریم ۱۲
سخنرانی ناصر اولیائی ۱۵
روز استقلال آمریکا از کجا آمد و چه معنی
برای آمریکائیان دارد ۱۶
تلاش ۱۹
یک یهودی ایرانی الاصل در میان قصرهای
افسانه ای کشورهای عربی ۲۰
بنای یادبود ۲۴
ادبیات فارسیهود و اشعار غنائی ۲۶
سرمایه گذاری در اسرائیل ۳۰
قبله پرهیزکاران ۳۱
من ندیدم کسی از بهر وفا ۳۱
نمونه ای از یهودیت اصیل ۳۲
شیمی درمانی ۳۹
اسرائیل امروز ۴۰
یک روز زندگی ۴۲
سیصد و پنجاهمین سالگرد ورود یهودیان
به آمریکا ۴۴
دز آشوب ۴۸
کلید سلامتی سالمندان ۵۴
آمریکا باید از تعریف واژه ترور توسط
سازمان ملل حمایت کند ۵۶
خطر ایست قلبی ۵۹

Embryonic Law and Order 2
Side Effects 2
Live Reporting 3
Boycott Israel 4
How to tell if your tumour is a tiger or
a pussycat 5
Plant Therapy 6
Living with Salt 8
Solar Energy 10
Prostate Test 11
Life with my father in law
Hakham Yedidiya Shofet 13

پرتو خورشید جدا شد ز تن

گفت یکی: «خواجه سنائی بمرد..»
مرگِ پچنین خواجه نه کاری است خُرد
قالبِ خاکی به زمین باز داد
روحِ طبیعی به فلک و سپرد
ماه وجودش ز غباری پُزست
آب حیاتش به درآمد ز درد
پرتو خورشید جدا شد ز تن
هر چه ز خورشید جدا شد فُسرَد
صافی انگور به میخانه رفت
چون که آجل خوشه‌ی تن را فُسرَد
شد همگی جان، به میل آفتاب
جان شده را مرده نباید شمرد
مغز تو نغز است، اگر پوست مُرد
مغز نمیرد، مگرش دوست بُرد



چند هفته پیش، همراه با دوست بسیار ارجمندم، جناب دکتر حشمت اله کرمانشاهی به عیادت زنده یاد حاخام یدیدیا رفتیم. بمدت یکساعت ما را پذیرا شد. آنچنان با محبت و صمیمیت، که روش همیشگی‌اش بود با ما سخن گفت و از مهر بیكرانش ما را بهره‌مند کرد و دل ما را روشن نمود که بیش از هر موقع دیگر فریفته‌ او شدیم.

در این دیدار که در حضور همسر نازنین و اینارگر و دو تن از پسران ترتیب داده شده بود، او با احاطه کامل برمسائل گذشته در بحث و صحبت شرکت داشت و با اشتیاق مسائل مورد علاقه‌اش را مطرح میکرد و به سئوالات ما بروشنی پاسخ میداد.



زنده یاد حاخام یدیدیا شوفط

مرد خدا

دکتر شکراله برآوریان

برای سرمقاله این شماره نشریه شوفار مطلبی را شایسته تر از مطرح کردن نام زنده یاد حاخام یدیدیا شوفط نیافتم.

از آنجا که بمناسبت یاد روز این بزرگمرد در روز ۳۰ جون ۲۰۰۵ در کنیسای نصح مقرر گردیده بود، منم چند دقیقه‌ای در رثای او سخن بگویم و از آنجا که در آن مجلس هرچه را که گفتم از ژرفای دلم برخاسته بود؛ لذا عین سخنانم را در اینجا میآورم:

عشق در دل ماند و یار از دست رفت

دوستان دستی که کار از دست رفت
به باور من در قرن گذشته، انسانی چون حاخام یدیدیا شوفط، فرهیخته، عاشق، عارف و بغایت فروتن درمیان خود نداشته‌ایم.

سالها باید که تا یک سنگ اصلی زآفتاب

لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
زنده یاد حاخام یدیدیا شوفط، خورشیدی بود تابان و گوهری فروزان که گرچه، پرتو این خورشید از تن جدا شد، لکن نام او چون خورشیدی تابان برای همیشه خواهد درخشید، وگرچه آن گوهر بی مثال از دست رفت، اما تابندگی آن برای همیشه باقی خواهد ماند.

مولوی در این مورد سروده بسیار شیوا و عمیقی دارد که آنرا برگزیده‌ام و میخوانم:

زنده یاد حاخام یدیدیا، مردی ملایم، درویش صفت، آزاده، پاک سرشت، نکونام، خوش سخن و شیرین کلام بود و صوتی ملکوتی داشت. سخت‌گیر نبود و هیچگاه میانه‌روی را از نظر دور نمیداشت.



Shelley Gazin Photography

حاخام عاشق بود. عاشق خدا، عاشق همسرش، فرزندان، همکیشان، هموطنانش و بالاخره عاشق همه آدمیان بود.

این مرد قرن با عشق به سه نسل یهودیان ایرانی با بردباری خدمت کرد. با همه انسانها همدمی، همدلی و

همزبانی داشت و همواره با مهرورزی با مردم برخورد میکرد. بدین ترتیب گوئی مهر او چون مَه‌ری ثابت بردل همگان حک شده است.

او نیک نام بود و نیکو صفت و همواره مهربانی را در نگاهش، در گفتارش و در کردارش انشاء میکرد.

روانشاد حاخام یدیدیا شوفط حقی بزرگ بگردن جامعه یهودیان ایرانی، خاصه زنان جامعه دارد. او برای زنان احترام و قدر خاصی قائل بود و هر فرصتی بدست می‌آورد برای



Shelley Gazin Photography

اعتلای نام زن یهودی سخن میگفت و آنها را در جهت برخورداری از یک زندگی سالم و سازگار راهنما بود. من از سوی هیئت امناء، هیئت اجرایی و همگی

سازمانهای همبسته‌ی فدراسیون یهودیان ایرانی، این ضایعه بزرگ را به جناب راو داوید شوفط و همگی خانواده محترمشان و به جامعه یهودیان ایرانی و بهمه هموطنان ایرانی از ژرفای دل تسلیت میدهم و برای همگی بازماندگان و دوستداران شادروان حاخام یدیدیا شوفط تندرستی و طول عمر با عزت مسئلت دارم.

در مجلسی که برپا بود تنی چند از دوستداران حاخام یدیدیا شوفط سخنان بسیار مؤثری که شایسته این مرد شریف بود، بیان داشتند که در میان آنها سخنان بسیار شیوا و پرمغز هما سرشار، همگی شنوندگان و حاضرین در مجلس را به تحسین وا داشت.

هما سرشار چنین آغاز سخن کرد:

«هر چند یکبار، انسانی، اندیشمندی و خردپیشه‌ای در دل ملتی پیدا می‌شود که آبروی نام انسان و انسانیت



Shelley Gazin Photography

می‌گردد و حضوری بزرگتر از زندگی پیدا میکند».

هما خانم حاخام را مرد خدا خواند و گفت: «مرد خدا پدر ما بود».

مرد خدا میراث گرانبهای پدران ما بود، مرد خدا شناسنامه ما بود، مرد خدا غمگسار ما بود، مرد خدا سنگ صبور ما بود، مرد خدا دیوار کوتاه ما بود، مرد خدا سنگ زیرین آسیاب ما بود، مرد خدا رهبر ما بود، مرد خدا معلم ما بود، مرد خدا بزرگ ما بود، مرد خدا قافله سالار ما بود».

هما خانم با شهامت همیشگی‌اش میگوید:

«بینش آزاده حاخام به موضوع زن در مذهب یهود را در

از میان ما رفت و به ابدیت پیوست.

از جمله سخنرانان دیگر در آنروز که با بیانات خود شنوندگان را مفتون کرد، دوست عزیز و ارجمندم ناصر اولیائی بود که زنده یاد حاخام یدیدیا را یک روحانی عالیقدر، صبور، پاک نهاد، صالح، دلسوز و غمخوار مردم دانست و نقش او و کوشش‌های او را برای آشتی، برادری و دوستی میان همهٔ آئین‌ها ستود.

چکیدهٔ بیانات مفصل ناصر اولیائی در این شماره چاپ شده که ملاحظه خواهید کرد.

دوست دیرین و عزیز و نویسندهٔ توانا صیون ابراهیمی در نشریهٔ شماره ۵۲۶ پیام از خاطرات خود با حاخام یدیدیا شوفط که او را پیرما خطاب کرده نوشته است و مطالب جالبی را عنوان کرده که حتماً ملاحظه کرده‌اید

در آن مجلس شخصیت‌های برجسته‌ای همانند ربای بعل هنس، سروران تورج فرازمنند، دکتر حشمت اله کرمانشاهی و نویسنده شیرین قلم، نوراله خرازی در رثای روحانی ارجمندمان سخن گفتند.

ضمناً جا دارد که در پایان سخنم ذکریم هم از مجلس سی‌امین روز درگذشت این مرد خدا بکنیم. در آنروز، مجلس خودبخود گونی تبدیل شد به مراسم تجلیل و بزرگداشت دیگری از زنده‌یاد حاخام یدیدیا شوفط. زیرا که سخنرانان آن روز ضمن برشمردن صفات مناقب آن زنده‌یاد، متفقاً با اشاره به اینکه ایشان دوازدهمین نسل پیاپی از اجداد خود بوده‌اند که نقش رهبری روحانی داشته‌اند، تأکید براین شد که امیدوارم این رسالت روحانی و مذهبی از این خانواده گسسته نشود، به ویژه آنکه آن زنده‌یاد، فرزند برومند و فرهیخته‌ای را به جامعه تحویل داده که به حق شایستهٔ جانشینی او را در جامعه دارد و محبوبیت و مقبولیت او در جامعه ایرانی، خاصه یهودیان ایرانی، جز این حکایت نمیکند.

تا قیامت زنده ماند، از برایش مرگ نیست

آنکه تخم نیک نامی در جهان پاشید و رفت

روانش شاد و یادش گرمی باد



هیچ‌یک از رهروان شریعت که هنوز توان شاگردی او را هم نیافته‌اند، ندیدم.»

«در سرزمین حاخام یدیدیا شوفط، ما زنان شهروند درجه دوم نبودیم»، نمیدانم چرا این جملات زیبا و گفته‌های پرمغز هما سرشار را در این سرمقاله می‌آورم. در حالیکه عین بیانات او را در این شماره ملاحظه خواهید کرد. بنابراین از شما خوانندگان پرمهر شوفار قویاً می‌خواهم پیام او را با دقت نه یکبار بلکه چندبار بخوانید تا بخوبی دریابید چه مرد خدائی

**امروز بهترین و مناسبترین زمان برای خرید زمین
و سرمایه گذاری در کشور اسرائیل میباشد.**

Albert Elay Shaltiel
ISRAELAND GROUP
The Israeli Real Estate Office

Tel/Fax: 972-4-9833456

Mobile: 972-52-5268154

USA: (213)500-9906

e-mail: israeland_elay@walla.com

A Piece of Land for A Peace of Mind.

چند مدت اخیر نرخ املاک در اسرائیل پائین بوده و برای دوستداران اسرائیل
امکان سرمایه گذاری و خرید زمین را آسانتر میکند.

آلبرت شلتیل ۹۹۰۶-۵۰۰ (۲۱۳)

**امکان خرید زمین و سرمایه گذاری در کشور اسرائیل را
برای شما فراهم کرده و موقعیت خرید و صاحب شدن
زمینهای زیبائی در شمال اسرائیل در ناحیه‌ای با
آب و هوای زیبا و آینده‌ای درخشان را امکان پذیر مینماید.**

Albert Elay Shaltiel

ISRAELAND GROUP

The Israeli Real Estate Office

- ۱- تخلیه شهرکهای یهودی نشین از نوار غزه
- ۲- مرگ یاسر عرفات و تجدید مذاکرات صلح
- ۳- رفورم اقتصادی وزارت اقتصاد اسرائیل به حمایت از بازار مشترک اروپا و آمریکا
- ۴- مهاجرین تازه وارد و پروژه جدید و موفق اداره مهاجرت اسرائیل
- ۵- علاقه واشتیاق یهودیان ساکن فرانسه برای سرمایه گذاری و خرید زمین و املاک در اسرائیل
- ۶- تجدید سرمایه گذاری شرکتهای بزرگ تکنولوژی و های تک خارجی در کشور اسرائیل
- ۷- جلب توجه دوباره توریستها و مسافران به اسرائیل در مدت اخیر

از جمله دلایلی هستند که به اقتصاد اسرائیل و قیمت املاک تأثیر مثبت گذاشته و ثابت میکند که:

امروز بهترین و مناسبترین زمان برای خرید زمین و سرمایه گذاری در کشور اسرائیل میباشد.

A Piece of Land for A Peace of Mind.

این فرصت استثنائی را از دست ندهید

For more information call today

ALBERT SHALTIEL

(213) 500-9906



Our purpose:

Connecting the Jewish Communities abroad to Israel by providing them with lucrative real estate investment opportunities in Israel and thus advancing the Israeli economy.

Tel/Fax: 972-4-9833456 Mobile: 972-52-5268154 USA: (213) 500-9906 / (818) 774-1826
e-mail: israeland_elay@walla.com





مرد خدا جان ما بود

جانمایه‌اش را پاس داریم

بسیار دوستش داشتیم و نوازش دستش را روی موهای سرمان با شوق طلب می کردیم. مرد خدا پدر ما بود.

حاخام یدیدیا شوفط، مردی از تبار سالاران یگانه، پیوند من و شما و بسیاریان دیگر با هویت، فرهنگ، آداب و رسوم و سنت هایمان بود. در کنارش طعم خوشی را چشیدیم، ناهمواری غم را پشت سر گذاشتیم، خشم خود را فریاد زدیم و از سر شادی خنده سر دادیم. مرد خدا میراث گرانبهای پدران ما بود.

چهره مهربان و صوت رسای داودی‌اش با روزهای مهم زندگی همه ما، پسان تار و پود محکمی به هم بافته شده که در تمام این لحظات در کنار ما حاضر بود. او فصل مشترک زندگی همه ما بود و رشته پیوند خاطراتمان. بیاد آوریم روزی که تور سپید عروسی بر سر گذاشتیم و یا لباس دامادی بر تن کردیم و در مقابل او و با براخا و شیرایش عهد زناشویی بستیم. نوزادان پسر بسیاری مان گرمای آغوش پر محبت او را حس کرده‌اند که در هشتمین روز تولدشان، آنها را به حلقه سنت دیرپای ابراهیم پیوند داده است. مرد خدا شناسنامه ما بود.

همراه و همدل ما در روزهای سخت زندگی بود: روزهای از دست دادن عزیزان حضورش موجب دلگرمی کسالتی بود که غمی سنگین داشتند. قلب حساسش و اشکبانی که در این روزها همراه با عزاداران از دیدگانش جاری می شد، تسکین آتش درونمان و تسلائی دل

هر چند یکبار، انسانی، اندیشمندی و خردپیشه‌ای در دل ملت پیدا می شود که آبروی نام انسان و انسانیت می گردد و حضوری بزرگتر از زندگی پیدا می کند. این شهسواران که تعدادشان بس اندک است، در گذر زمان آنچنان رد پای محکمی از خود بجا می گذارند که نامشان برای همیشه در دفتر تاریخ به ثبت می رسد.

یکی از این بزرگان که در دل و جان همه ما خانه داشت، حاخام یدیدیا شوفط بود که تنها ذکر نامش همراه با خود موجی از احترام، محبت، دلگرمی و خاطرات بی شمار به ارمغان می آورد. رهبری که صفحات زندگی‌اش سراسر جرد بود و آگاهی، مهر بود و ایثار، تواضع بود و یاری، دلسوزی بود و مردمداری. روز جمعه گذشته هنگامی که آخرین صفحه این کتاب زرین ورق خورد و بسته شد، جامعه یهودیان ایرانی نیز بخش مهمی از گذشته و خاطرات زندگی را همراه با وی از دست داد.

نام حاخام یدیدیا شوفط برای بسیاری از هم نسلان من با یاد روزهای دور کودکی و ایام کیبورو و کنیسیای عراقی‌ها نامی آشنا می شود: یاد آن روزهای پائیزی نیمه خنک و نیمه آفتابی که گرمایش چهره دوست داشتنی او بود با آن ردای بلند و کلاه لبه دار مشکی و ته ریش جوگندمی؛ یاد آن صدای رسا و لحن محکم و آمرانه که همه فضا را پر می کرد؛ یاد برق چشمان پرنفوذ و گویایش، یاد قدرت نفس و دم گرمش به هنگام سرودن و خواندن دعا و نماز؛ یاد مردی - مرد خدائی - که در آن دنیای کودکی از او حساب می بردیم و در همین حال

شکسته‌مان بود. حاخام بزرگ خانواده ما یهودیان ایرانی بود. مرد خدا غمگسار ما بود.

سینه‌اش صندوقچه اسرار و گنجینه پربهای یادها و دادها بود و دفترش پناهگاه زنان و مردان رنج کشیده و ستمدیده‌ای که در پی دست یافتن به آرامش خانوادگی به محضر حکمیتش می آمدند و او با کاردانی و لهجه شیرین کاشی که هر دو را با عشق و علاقه حفظ کرده بود و زبان گرم نرمشان می کرد. حاخام در مکتب جامعه فارغ التحصیل روآشناسی و جامعه شناسی شده بود. در همین محضر بود که بسیاری از مشکلات اجتماعی نیز حل و فصل می شد. به یاد آوریم آن روزهایی که در محضر کوچکش در خیابان جامی تهران، پشت آن میز چوبی ساده و رنگ و رو رفته، نوشته‌ای به دست ما می داد که در خروج از ایران انقلاب زده به دادمان برسد. مرد خدا سنگ صبور ما بود.

ذهن طنزپردازش همنشینی با او را بس دلچسب‌تر می کرد. شوخ طبع و خنده‌رو بود و بخشی از این خنده‌روئی در نی‌نی چشماش هم انعکاس می یافت. وقتی به لطیفه‌هایی که در باره‌اش ساخته بودیم و بر لبانمان خنده می نشاند گوش فرا می داد، خود وی نیز از ته دل می خندید. مرد خدا دیوار کوتاه ما بود.

هرگز از راهنمایی کردن ما خسته و دلسرد نشد و بار سنگین مسئولیت را همواره و جاتانه بردوش کشید. به یاد آن روزهای پر دلهره کنیسی آقایان ابریشمی بیفتیم که در سخنان صبح شنبه خود با کنایه و اشاره از همه می خواست از ایران خارج شوند، ولی ما نمک نشناسان حرفه‌ای به باد انتقادش می گرفتیم که اگر رفتن خوب است چرا خودشان نمی روند؟ او اما، صبورانه اعتراض‌ها و انتقادها را می شنید، محکم سرجایش ایستاده بود و حرفش را تکرار می کرد. مرد خدا سنگ زیرین آسیاب ما بود.

به یاد بیاوریم چند سال پس از انقلاب را که خسته و افسرده و رنجور به لوس آنجلس آمد و ما ملت از نو وی را بر جایگاه متهمان نشانیدیم و فریاد برآوردیم: «رهبر روحانی جامعه ملتش را رها کرده خود به ساحل امن پناه آورده است!» در مقابل نیز به یاد بیاوریم سکوت سنگین او را که با دریادلی آرام نگاهمان می کرد و هیچ نمی گفت. بزرگواری حاخام در رویارویی با قدرنانشناسی و ناسپاسی وی را در پایگاهی گذارده بود که می بایست رهروش بود و به شاگردی‌اش بالید. مرد خدا رهبر ما بود.

با حاخام زیاد صحبت کردم و بیشتر از آن با او درد دل کردم و از محضرش فیض بردم، از او بسیار پرسیدم و پاسخ پرسشهای بیشمار خود را از او زیاد خواستم. به همه آنها همواره با دقت و منطقی جواب داد که من ناسازگار با مذهب را نرم می کرد. من هم چون بسیاری از او فراوان آموختم و این آموخته‌ها را ارج می نهیم. مرد خدا معلم ما بود.

نگرش حاخام به آنهایی که چون او نمی اندیشیدند، پیروان مذاهب دیگر، صاحبان باورهای دیگر، همراه با پذیرش و تساهل بود. تجسم کامل گفته مهاتما گاندی که «ما باید خود همان تغییری باشیم که دوست داریم روزی در جهان روی دهد». او نماد یگانگی بود و می توانست با خرد ذاتی‌اش بین دو متضاد لحظات زیبای آشتی برقرار کند و با منش و

سعه صدر خود این باور را می زیست. مرد خدا بزرگ ما بود.

به یاد بیاوریم روزهای پایانی عمر پربارش را که رنگ پریده، دست‌ان لرزان، پشت خمیده و صدای ضعیفش دلمان را به درد می آورد که همه چون من پیوند عاطفی ناگسستنی با او داشتند، او که تصویر مجسم دیروز در آینه امروز بود، او که تاریخ گویای یهودیان ایرانی بود. کمتر کسی چون او در کلیه رویدادهای مهم تاریخ معاصر ایران حضوری مؤثر داشت. چنین بود که از سوی همه یک دل و یک زبان پیشوای مذهبی یهودیان ایرانی خوانده می شد. مرد خدا قافله سالار ما بود.

بینش آزاده حاخام به موضوع زن در مذهب یهود را در هیچ یک از رهروان شریعت که هنوز توان شاگردی او را هم نیافته‌اند، ندیدم. در سرزمین حاخام پدیدیا شوفط، ما زنان شهروند درجه دو نبودیم. محبت و احترام به زن، کوشش در احقاقی حقوق انسانی زن، عشق و وابستگی به همسر، فرزندان و نوادگان دختر، ما زنان را سرشار از احترام و مهر نسبت به او می کرد. پس از حاخام پدیدیا اما، با اتدوه از خود می پرسیم اگر همچنان به نام دین به زن توهین

شود، شکایت به کجا برم و برای گرم شدن دل به چه کس رو کنیم؟ در کجا به دنبال شهسواری چون وی بگردم که بی توجه به آنچه بر او تحمیل می کردند، به زن جایگاه و پایگاه شایسته‌اش را می داد. مرد خدا پشت و پناه ما بود. با رفتنش پشت ما زنان در این صحنه نا برابر خالی شد.

ایکاش در این زمان که «شدر این شهر قحط خورشید است»، از میان ستارگان که با سوسوی بی‌رمق خود سعی در حضور در کپکشانه‌های روحانیت و معنویت دارند، سالاری یافت شود که توان پُر کردن جای خالی او را داشته باشد: با همان جسارت، با همان خرد، با همان آزادی، با همان مهر و با همان عشق به انسانها و نگرش آزادمنشانه به زن.

خاندان محترم شوفط: چشم همه ما به سوی شماست تا رسالت پدر را آنگونه که می خواست و طلب می کرد پیش ببرید. در این میان نقش ربای دیوید شوفط از همه حساس‌تر است، میدانیم. رسالتی سترگ و مسئولیتی سنگین است ولی حاخام به بهای جان گران خود این جاده را برای ما زنان صاف کرد، حیف است آنرا به بیراهه بکشانیم. مرد خدا جان ما بود، جاتمایه‌اش را پاس داریم.

اطلاعیه کنیسی فدراسیون یهودیان ایرانی

برای رفاه جامعه از همکیشان عزیز دعوت میشود برای انجام مراسم

بر میتصوا - بت میتصوا - نامگذاری - ابی این

شبات عروسی و یادبود

روزهای شنبه سالن پذیرائی بعداز مراسم

صبح شبات در کنیسا

بطور آزاد و رایگان در اختیار شما خواهد بود.

برای آگاهی بیشتر با دفتر فدراسیون

تلفن ۴۷۰۰-۶۵۴ (۳۲۳) تماس حاصل فرمائید.

فدراسیون یهودیان ایرانی

سالن جدید نعمان

با گنجایش ۴۵۰ نفر مکانی استثنائی برای برگزاری جشن های شما
و مناسب برای سمینارها - کنفرانس ها - جلسات صبحانه و ناهار



- * نرخ بسیار ارزان جهت وسط هفته .
- * کلیه وسائل صوتی
- * آشپزخانه کاشر - گلات کاشر با قبول کیتترینگ
- * محوطه بزرگ رقص - اطاق عروس و اطاق عقد .
- * استفاده از سالن مجلل کنیسا
- * پارکینگ با متصدیان آماده

جهت اطلاعات بیشتر با خانم ایرما اسمیت وسیله تلفن ۲۱۴۲ - ۶۵۶ (۳۲۳) تماس حاصل فرمائید .

1317 N. Crescent Heights Blvd., W. Hollywood, CA 90046

e-mail: iajc@sbcglobal.net



حاجام پدیدیا

شوفط

از: ناصر اولیائی

کنیسیای نصیح - ۳۰ جون ۲۰۰۵

از بزم جهان هم‌نفس خوبم رفت
آن یار عزیز، دوست محبوبم رفت

حضرت حاجام پدیدیا، روحانی عالیقدر، روحانی صبور، روحانی پاک نهاد، روحانی صالح و دلسوز، روحانی غمخوار مردم، روحانی دعاگوی مردم، انسانی بزرگ، انسانی برتر با دید بسیار قوی و شهامت بی‌نظیر و بالاخره انسانی با فضیلت بی‌نهایت از دنیا رفت. ولی خدماتش، صداقتش، اعمال صالحش، ایمان پاکش توأم با رفتار مهربانیش به مردم، همیشه بیاد همه ما و جامعه خواهد ماند. باور من این است که لازمست طول پنجاه سال خدمات بزرگ و چشمگیر حاجام را در ایران به دو بخش ۲۵ ساله تقسیم کنیم.

بخش اول، کوشش خستگی ناپذیر او برای ایجاد همبستگی و حفظ جامعه پراکنده یهودی بود که با تحمل و بردباری و سختی های طاقت فرسای آن زمان بمرحله عمل درآمد و خدا را شکر که موفق شد با تشکل نهادها برای خدمت به افراد و بالاخره تشکیل انجمن با کمک هم فکran و خدمت گذاران صاحب نام جامعه یهود که هر کدامشان از نیکی و پاکدلی و عشق بخدتمت مردم ایران بشایستگی شهرت فراوان داشتند، سرانجام گیرد.

اجازه بفرمائید قبل از شروع به بخش دوم، چگونگی آشنائی بیشتر و افتخار دوستی خود را با حضرت حاجام توضیح دهم. در آن زمان جناب آقای دکتر حسن امامی، امام جمعه تهران که دارای درجه دکترای حقوق بودند و

در دانشکده حقوق تدریس و به زبانهای فرانسه و انگلیسی و فرهنگ اروپائی وارد بودند و مسائل دینی و شرعی خانواده سلطنتی را انجام میدادند و در سفرهای شاهنشاه فقید، دعای سفر را میخواندند با اینجانب بخاطر موقعیت اجتماعی ام بعنوان نماینده مردم تهران و بازار در انجمن شهر پایتخت، نماینده مجلس شورای ملی، نماینده اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، رئیس اتحادیه بزرگ بنکداران پارچه که در رفع مشکلات مردم مراجعه کننده به ایشان نهایت سعی و کوشش را میکردم و مراجعین به ایشان با رضایت خاطر و تشکر بسوی نامبرده برمی گشتند، دوستی فیما بین ما خیلی پیوند عمیق پیدا کرد.

یک روز از بنده خواستند به دیدار ایشان بروم تا با یکی از دوستان صمیمی نزدیکشان آشنا شوم.

منهم بدفتر رفتم و حضرت حاجام را در آنجا دیدم و چون ایشان را به نیکی وسیله دوستان و همکاران بسیار خودم، یهودیان عضو اتحادیه بنکدار پارچه، بخوبی می شناختم، برخورد شایسته‌ای داشتم و حتی یادم هست در احوال پرسی حضرت حاجام جواب دادم باروخ هشم. مرحوم دکتر امامی هم که به زبان آشنائی داشت بمن گفتند: تمیذانتستم که همدیگر را می شناسید ولی بهرحال میخواهم از امروز به بعد روابط بسیار نزدیکتری مانند خودم با یکدیگر داشته باشید... و هم چنین شد و پایدار تا به امروز.

بخش دوم از بازتاب همبستگی و موقعیت خاص حضرت حاجام در آشتی و برادری مابین آئین ابراهیمی مسلمان و یهودی جامعه ایرانی بدست آمده بود و موقعیت بسیار ممتاز ایران در جهان بخاطر امنیت بی نظیر و شکوفائی اقتصادی و احترام جهانی و داخلی به تشخیص گروه بزرگ خدمتگزاران جامعه یهودی در انجمن و سایر نهادها و کمک و تشویق و کوشش پیگیر همه جانبه حضرت حاجام برای آشنائی بیشتر با مسئولان مملکت دریچه‌ای بسوی علم با ورود به دانشگاه، تجارت، صنعت و پخش در همه ارکان مملکتی باز شد.

و دیدیم و ناظریم که از یهودیان ایرانی چه

مردان و مدیران و استادان بسیار صاحب نام با درجات دکترا، مهندسی و تجار وارد کننده صاحب صنعت و مدیران بزرگ بانکها و غیره و غیره که هر کدامشان به تنهایی با فعالیت و نیک نفسی و حسن شهرت خود افتخار آفرین بودند. مثلا همین دکتر برآوریان که قبل از من صحبت نمودند به مقام معاونت بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران ارتقاء پیدا کرد. در بانک مرکزی معاون داشتیم، در بانک ایرانشهر مدیر عامل داشتیم و غیره و غیره. به عقیده من سهم بسیار بزرگی از این همه موفقیت به حاجام عزیز ما میرسد.

جا دارد از زحمات و همکاری زنده یاد جمشید کشفی با حاجام و خدمات ارزنده او به ایران یاد کنم و در سالهای آخر زنده یاد یوسف کهن، خدمتگزار ارزنده‌ای بود. البته در فاصله بین مرحوم کشفی تا دوره یوسف کهن، دو دوره آقای لطف اله خان خلی که در دوره ۲۳ باهم همکاری داشتیم، خدمات شایانی انجام دادند.

از دوستان بسیار بسیار نزدیک حضرت حاجام که در تمامی مراحل پیشرفت جامعه یهود ایران فعالیت بسیار چشمگیر با محبوبیت فوق العاده میان همه ایرانیان داشت، زنده یاد شهید حبیب القاتیان نام ببرم و همچنین مرحوم بروخیم و مرحوم قدوشیم. همانطور که شنیدید استاد بزرگوار تورج فرارزمنند در پایان سخنان بسیار جالب خود پیام همدردی شاهزاده رضا پهلوی را بمناسبت درگذشت حضرت حاجام پدیدیا بعنوان یک ایران دوست بزرگ و یک رهبری عالیقدر روحانی هموطنان یهودی خواندند. جا دارد منم اضافه کنم که علیا حضرت شهبانوی گرامی و مهربان ما از اروپا به سرکار خانم حشمت شوفط و حضرت راو دیوید شوفط، فرزند برومند وسیله تلفن تسلیت و اظهار همدردی نموده‌اند، یاد کنم.

در پایان عرض تسلیت و همدردی خود را بحضور فرزندان و دامادها و عروس مخصوصاً حضرت راو داوید شوفط و سرکار علیه حشمت خانم شوفط همسر فداکار و یار و همدم خوب و نمونه ابراز میدارم و سلامتی و پایداری و سرفرازای آنان را از پیشگاه حضرت حق مسئلت دارم.

روز استقلال آمریکا

از کجا آمد و چه معنی برای آمریکائیان دارد



از: غفور میرزائی

که می دانست و مورد نیاز آن کلنی بود، سرگرم شد. مهم این بود که با «آزادی» کامل و بدون مزاحمت حکومت و یا گروه‌های متعصب دیگر می توانستند زندگی کنند. البته این مطلب به آن معنی نبود که مهاجران مشکلاتی نداشتند. سرزمین تازه، سرزمین وحشی و رام نشده‌ای بود. نبود امکانات پزشکی و بیماری‌های ناشناس، سرزمین ناشناخته و توفان‌های باران زار، گرد بادهای خانه برانداز و آتش سوزی‌های خاتمان سوز، در حقیقت، مردمی سخت کوش و واقع گرا و درعین حال آزادی طلب و سوداگر، بار آورد.

ساکنان کلنی‌های «نیو انگلند» نیز مانند کلنی‌های «ویرجینیا» روی سرمایه گذاری شخصی خود متکی بودند. مهاجران از انگلستان گروه گروه به لیدن "Leyden" هلند می رفتند و زیر رهبری مذهب خود به آمریکا مهاجرت می کردند. تعداد مهاجران و کلنی‌ها فزونی می گرفت و کلنی‌نشین‌های ویرجینیا، نیو انگلند، ماساچوست، مریلند، رود ایلند، کنتیکت... تشکیل شده بود و در هر یک از مناطق شهرها و کلیساها و کشتزارها و سایر تأسیسات مورد نیاز برپا شده بود.

دولت انگلستان در سال ۱۶۶۰ بمنظور بهره برداری بیشتر از مستعمرات خود، در قوانین کشتیرانی خویش تجدید نظر کرد و مقرر کرد که حمل و نقل صادرات و واردات کلنی‌ها باید فقط با کشتی‌های انگلیسی انجام گیرد و در صورت نبود کشتی انگلیسی، کشتی خارجی که بیشترین خدمه آن انگلیسی باشد، میتواند جایگزین کشتی انگلیسی گردد. همین تصمیم کوچک، از یکسو درآمد سرشاری برای انگلستان تأمین می کرد و از سوی دیگر سرمایه گذاری در کشتی سازی را تقویت می کرد. بطوری که انگلستان به زودی تسلط دریائی را که یک قرن بعد از پرتغالی‌ها، مسلط بر اقیانوس‌ها شده بودند، شکست داد و مدت چهار قرن، تقریباً، فرمانفرمای همه آب‌های روی زمین بود. انگلستان به این قانون کشتیرانی ماده دیگری هم اضافه کرد که بنام «مرکانتالیزم» معروف شد و آن این بود که کلنی‌ها حق نداشتند محصولی که در انگلستان تولید می شود از

مستعمره گران پیشین، یعنی پرتغال و اسپانیا، که هر کدام به ترتیب یکی در قرن پانزدهم و دیگری در قرن شانزدهم بر آمریکا و دریاهای تسلط داشتند، این است که انگلیسی‌ها به شرکت‌های بازرگانی غیر دولتی خود متکی شدند و از طریق توسعه بازرگانی و توسعه کشتیرانی منافع خود را در قرن‌های هفده و هیجده میلادی تأمین کردند.

در نیمه قرن شانزدهم اولین شرکت سرمایه گذاری زیر نام Muscovy Co. به وسیله یک ملوان انگلیسی بنام Martin Forbisher در انگلستان تأسیس گردید. اولین مهاجران انگلیسی که با خرید زمین در آمریکا مستقر شدند در سال ۱۵۸۷ میلادی کلنی دائمی در منطقه «ویرجینیا» برپا کردند. اما تبلیغات وسیع برای مهاجرت و اقامت در آمریکا چندین سال طول کشید تا به نتیجه برسد.

از سال ۱۶۰۷ یعنی از اوایل قرن هفدهم تأسیس کلنی‌های انگلیسی در آمریکای شمالی شدت گرفت. قاره جدید سرزمین امکانات وسیع و آزادی بود. گروه‌های مذهبی که زیر فشار در انگلستان بودند با خرید زمین در آمریکا کلنی خود را ساختند. هر گروه هم عقیده یا "Paster" یا رهبر مذهبی خود، کلیسای خود را برپا کردند و هر کسی در زمین خود سرگرم زراعت و یا اگر زمین نداشت به حرفه و شغلی

پرتغالی‌ها معتقدند که ملوان‌های آنها بودند که قاره جدید آمریکا را در اوایل قرن پانزدهم کشف کردند و اسپانیایی‌ها می گویند آنها بودند که از قرن شانزدهم (سال‌های پایانی قرن پانزدهم یعنی ۱۴۹۷ میلادی کلمبوس) آمریکا را فتح کردند. اما آن کشوری که واقعا آمریکا را وارد صحنه اقتصادی و سیاسی جهان امروز کرد، انگلستان بود. تفاوت پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها با انگلیسی‌ها در بهره‌وری از این قاره جدید بسیار اساسی و عبرت آموز است. آنها دو قرن تقریباً در آمریکا یک‌ه‌تاز بودند و آن قاره را چون گاو شیردهی دوشیدند و بنیان تازه و نوینی برپا نکردند. هدف پرتغالی‌ها و تسلط آنها در قرن پانزدهم و اسپانیایی‌ها در قرن شانزدهم تنها کسب ثروت در این قاره و حمل آن به کشور خود بود. اسپانیایی‌ها در اواخر قرن شانزدهم سالیانه حدود ۱۲ میلیون دلار طلا - که در آن روزگاران ثروت سرشاری بود - از متصرفات خود در آمریکا بصورت مالیات می چاپیدند و به مصرف تجملات و زندگی افراطی و اشرافی امپراتوری می رساندند.

انگلستان از نظر نفوذ در قاره جدید کاملاً عقب بود، گرچه، ادعا می کنند که John Cabot ملوان انگلیسی، در سال ۱۴۹۷ میلادی در ساحل Nova Scotia پیاده شده است. آنچه در مورد انگلیسی‌ها مهم است و با

کشور دیگری بخرند و حق نداشتند محصولات خود را تا انگلستان به آن نیازمند است به دولت دیگری بفروشند.

اما انگلیسی ها برخلاف تصور ما ایرانی ها که خیال می کنیم هیچ اشتباهی در سیاست نمی کنند و بسیار آینده نگر و زیرک و خردمند هستند، در مورد کلنی های امریکای خود، سالهای دراز مرتکب خطاهای آشکار ابلهانه ای شدند. دولت انگلستان برای دریافت منافع بیشتر از مستعمرات، در جبران کم کردن مالیات مردم انگلستان، به اجناسی که وارد بندرهای آمریکا و یا صادر از آنها - به هر مقصدی - می شد مالیات بستند. مردم این کلنی ها که دارای فرهنگ انگلیسی بودند و خود را از نظر حقوقی همانند سایر مردم انگلیس می دانستند به این تصمیم دولت انگلستان اعتراض کردند که چرا بدون حضور نماینده آنها بر آنها مالیات بسته است؟ در عرف انگلستان از قرن ها پیش سنت بر این بود که در هنگام وضع مالیات بر مردم هر منطقه ای، می بایستی نماینده مردم آن منطقه نیز در تصمیم گیری حضور می داشته است. باور می فرمائید که لجاجت و نادانی و پافشار دولت پادشاهی انگلستان در این مورد، تا آنجا ادامه یافت که مردم این کلنی ها با انگلستان به جنگ برخاستند و استقلال گرفتند. استقلالی که در روز چهارم جولای امسال دویست و بیست و نهمین سال آنرا جشن گرفتند. همه جا را تعطیل می کنند و بیکدیگر «تبریک روز استقلال» می گویند. ما ایرانیان هم روزهای بزرگی مانند آمریکائی ها داریم مانند روز مشروطه، مانند روز ملی شدن نفت و ده ها روز مختلفی که بعضی با آن مخالف و بعضی موافق هستند، اما نه موافقان بهم تبریک میگویند و نه مخالفان بهم تسلیت! چرا؟ چون برای ما هیچ چیز جدی نیست!

برای اینکه بدانید سیاست انگلستان چقدر غلط بود که حتی حزب رویالیست یا سلطنت طلب آمریکا و بسیاری از بزرگان جامعه آن روزگار آمریکا که با جدائی انگلستان مخالف بودند، سرانجام در این مبارزه از استقلال طلبان شکست خوردند. کسانی که «اعلامیه استقلال»

را نوشته اند نیز تأسف خود را از این جدائی این گونه اعلام کرده اند: هیچ مردمی علاقه مند نیستند از حکومتی که داشته اند و به آن عادت کرده اند، جدا شوند ولی مصوبات غیرقانونی دولت پادشاهی انگلستان راهی برای ما بجز جدا شدن از آنها باقی نگذاشته است.

آیا حکومت ایران و شورهائی که به دلیل داشتن نظام های غیر مردم سالار، گرفتار تنش های قومی و دینی هستند و حفظ وحدت ملی و استقلال مملکت را تنها با اعمال زور و فشار تداوم می دهند و تضمین می کنند، از این درس بزرگ تاریخی عبرت نبایستی بگیرند؟ آمریکا در سال ۱۷۷۶ میلادی استقلال خود را اعلام کرد و کشوری جوان با چهار میلیون جمعیت و ۶۰ میلیون دلار بدهی مخارج جنگ های داخلی و تسبوهی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی و خطر حمله دشمنانی چون اسپانیا و سایر دولت هائی که بدنبال مستعمره می گشتند و چهل هزار سرباز کت قرمز انگلیسی که با آنها در حال جنگ بودند، پا به عرصه وجود نهاد. این زمان در ایران آقا محمد خان قاجار (۱۷۷۹ میلادی) تاج برسر نهاد. دو هزار و چهارصد سال سابقه حکومت داشتیم. تازه روسیه را در قره باغ و ارمنستان شکست داده بودیم و جمعیتی هم در حدود ده میلیون داشتیم. آمریکا حکومت تازه ای برپا کرد که ویژگی های زیر را داشت:

۱- گروه های مذهبی و کلنی ها هرکدام برای احترام به مذهب خود، مذهب را از حکومت جدا کردند.

۲- حکومتی درست کردند روی الگوی یک شرکت بازرگانی که صاحبان سهام، بهترین آدم های کاردان را برای هیئت مدیره و یک مدیر فعال را هم برای مدیر عاملی بر می گزینند تا براساس دستور العمل ها و هدف هائی که برای تأمین آنها معین شده است برای مدت معینی در برابر حقوق ویژه ای منافع آنها را حفظ کنند و سودآور باشند و در برابر سهامداران مسئول و پاسخگو و البته سهامداران نیز اختیار سرمایه یعنی

قدرت خود را به آنها می دهند. الگوی دولتی که از قدرت مردم و نمایندگی مردم برای مدت معین برگزیده می شود وسیله سه نهاد قانونگذاری و اجرایی و قضائی، یکدیگر را تکمیل می کنند و در رقابت یکدیگر را قوت می بخشند و از اشتباهات و کجروی های یکدیگر جلوگیری می کنند.

۳- هیچ تصویب نامه، آئین نامه و یا قانونی، قانون اساسی را که مایه پیوند و قوام و دوام دولت و ملت است، نمی تواند تضعیف یا نفی کند. مثلاً آزادی بیان و قلم، حق تشکیل احزاب و اتحادیه ها... اگر در قانون اساسی برای مردم آمده است هیچ قانونی یا آئین نامه ای... نمی تواند زیر شرایط امنیت ملی، استقلال مملکت... این حقوق را سلب کند. حتی اگر مجلس قانونگذاری، قانونی خلاف میثاق ملی (قانون اساسی) بگذراند، یک شهروند معمولی میتواند آن را در دادگاه عالی به چالش بکشد و آن را لغو کند.

۴- قوه قضائیه واقعا و عملاً برای تعیین روابط و احقاق حقوق همگانی است. بویژه از حقوق یک فرد در برابر قدرت جهان، حکومت ایستادگی و احقاق حق می کند. درست برخلاف ستمکده هائی که قوه قضائی برای نابود کردن افراد مخالف سیاست و نظرگاه حکومت است.

و این تفاوت است که آمریکا را از کشورهای چند هزار ساله هم صدها سال جلو انداخته و بزرگترین، قوی ترین و آزادترین کشور جهان کرده است.

برای دریافت تدریجی
مقالات نوراله گبای
به وب سایت زیر
مراجعه فرمائید.

www.babanouri.com



S SECURITY PACIFIC BANK



یک بانک ایرانی در خدمت جامعه ایرانی

**جهت هر گونه خدمات بانکی
با آقای منوچهر سعدیان تماس حاصل فرمائید .**

EZRI NAMVAR
CHAIRMAN OF THE BOARD

HOUSHANG NAMVAR
BOARD MEMBER

DOWNTOWN
(213) 624-9990

INLAND EMPIRE
(909) 983-4600

WESTWOOD
(310) 873-8000

SEAL BEACH
(562) 304-2720





از: پیروش سیم و زر (نوازش)

وقتی او را گرفتم چهارده سال بیشتر نداشت، من سی و پنج سال داشتم، جوان و خوشگل بود، پوست بدنش سفید و لطیف بود، توی نگاهش شرم و دلواپسی و یک نوع ترس موج میزد. حتی لبخند هم نمی زد. خلاصه دردمت ندهم، حسابی عاشق و بیچاره او شده بودم، خدا را شکر. ازدواج با فردی مثل من، برای او یک آرزو بود، هیچوقت این را اعتراف نکرد، ولی میشد بفهمی، خاتواده اش فقیر بودند، پدرش علیل و خانه نشین بود، مادرش با رخت شوئی در منازل اصرار معاش میکرد و خرج خاتواده را در می آورد، یک روز که برای شستن رخت ها به خانه ما آمده بود، دختر هم با او بود. به محض این که چشم من به او افتاد، قلبم شروع به تند زدن کرد، دهانم خشک شد، دست هایم می لرزید، پدر و مادرم وقتی فهمیدند عاشق او شده ام، معرکه ای درست کردند که بیا و ببین. مادر توی سر خودش میزد و پدر حالش بهم خورد، فشار خون او آنقدر بالا رفت که دکتر برایش آوردیم. ولی من دست بردار نبودم. داد و فریاد کردم و تهدید که علاوه بر مشروب، که بین خودمان گاهی میخوردم، میروم سراغ تریاک و هرئین. پدر و مادر بعد از ماهها گریه، ناراحتی و دلخوری ترسیدند و کوتاه آمدند. او را گرفتم. پدر و مادرش سر از پا نمی شناختند، به اندازه دنیائی بمن احترام می گذاشتند. ولی خدا بیمارزد پدر و مادر من هیچوقت او را تحویل نگرفتند، همیشه سرکوفت زدن و طعنه و کنایه، تا به یاد داشته باشد که در زندگی چه شانس داشته و چه اقبال بلندی. حتی خود من وقتی از دست

او عصبانی می شدم، با یک سیلی حالش را جا می آوردم. و یادآوری میکردم که یک دختر رختشوی بیشتر نیست.

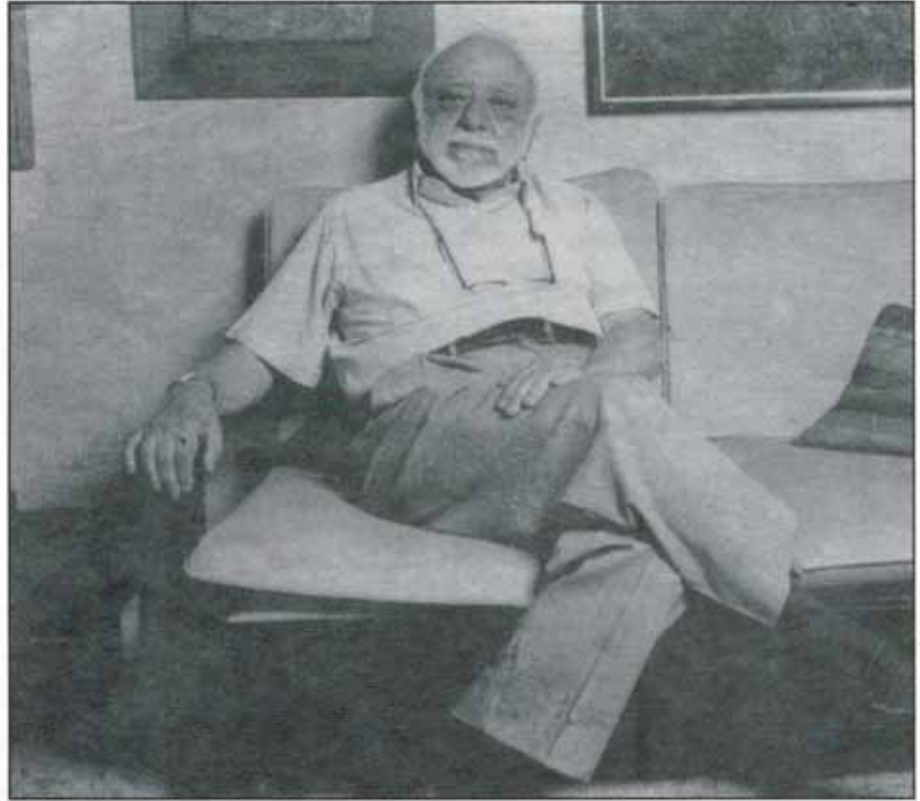
x x x

سه پسر دارم که بخارج رفته اند، زن گرفته و زندگی خوبی دارند، فقط من و او در این خانه مانده ایم. این سکنه لعنتی آخری امان من را بریده، راه نمی توئم بروم، نصف بدنم فلج است، وای اگر این صندلی چرخدار نبود چه می شد، ولی خدا را شکر هنوز دست چپم حرکت کافی دارد.

هنوز هم گاهی من را عصبانی می کند و گاهی مجبور می شوم با همین دست ضربه ای به سر یا صورتش بزنم که عقلش بیاید سر جای خودش، خفه شود و ناشکری نکند. خانه به این بزرگی، وسائل راحتی مهیا، سه تا پسر، دیگر چه میخواهد، فکر می کنم بیچاره از بس در خانه پدرش بدبختی کشیده، این آسودگی را باور ندارد، این چندین و چند سال به دلم ماند که خنده او را ببینم، هنوز نگاهش پر از ترس و دلواپسی است، نمی دانم از چه وحشت دارد، آن اوائل برای این که به خوشگلی و جذابی خود زیاد ننازد، او را ادب کردم، شب ها دیر به خانه می آمدم، حتی یکی دو دفعه، بی ادبی نباشد، آن زن ها را به خانه آوردم؛ او را مهار کردم، که فقط دلش برای من بتپد، می دانستم حساب کار خودش را می کند و با من راه می آید. بدجوری گرفتارش بودم، روز به روز بیشتر دیوانه اش می شدم. خوب خدا را شکر سالها گذشت، او برای من ماند، و ماندگار شد. بشدریج آن ترس هائی که در دلم بود محو شدند، ترس من از دست دادن او، ترس این که یادش برود

قبلاً چه زندگی داشته و حالا چه زندگی؟ ترس این که پشت پا به من و بچه ها بزنند، درست شد. کارهایم همه از روی حساب بود. خواست بروم دیپلم بگیرد، نگذاشتم، گفتم زن حسابی برای چه می خواهی بروی درس بخوانی، در همین خانه شروع کن به کتاب خواندن، من که اینقدر موفقم، حتی کلاس ششم ابتدائی را هم تمام نکرده ام. مدرسه را برای چه می خواهی، در خانه ماند. بعد از دو سه سال خواست اجازه بدهم خیاطی یاد بگیرد، باز عصبانی شدم و گفتم من که زنده ام، مگر مرده ام که تو بروی خیاطی برای این و آن بکنی؟ بیچاره تقصیری نداشت حدس می زنی باور نمی کرد که صاحب این زندگی راحت است. به دغدغه خاطر داشتن عادت کرده بود. مدتی خودش را به افسرده بودن زد، از صبح تا شب مثل مرده، گوشه ای می افتاد، غذا نمی خورد، حمام نمی کرد، به خانه و بچه ها نمی رسید، اشک می ریخت و حرف نمیزد. کم محلی کردم، بعد از چند ماه درست شد، خودش را جمع و جور کرد، شروع کرد به خانه و بچه ها رسیدن، غذا همیشه حاضر بود، منزل تمیز بود، خیلی سعی کردم و زحمت کشیدم که با من راه بیاید، به مهمان های من بی اعتنائی نکنند، به پدر و مادرم احترام بگذارند.

بدبخت خواهر کوچک ترم را بعد از فوت خدا بیمارزد پدر و مادر، به خانه خودم آوردم که با ما زندگی کند، پیر دختر بود، بدون شوهر، کلی غصه داشت، ناراحت بود، پدر و مادر از دست داده بود، این زن متوجه نمی شد، عقلش نمی رسید که باید کوتاه بیاید، سر به سر او نگذارد، تحمل بکند. گاهی باز مرا عصبانی می کرد و مجبور می شدم او را ادب بکنم. به هر حال سالها گذشتند، حالا بچه ها در خارج زندگی می کنند، خواهرم بدنبال یک بیماری طولانی عمرش را داد به شما، در این خانه من هستم و او، هنوز عاشقش هستم، هنوز قلبم با نگاه او به تند زدن می افتد، روز به روز بیشتر با من راه می آید، کمتر مرا عصبانی می کند. زندگی است دیگر، بایستی تلاش کرد، بایستی عاقل بود، با نقشه جلو رفت. خدا را شکر، فقط به دلم مانده که خنده او را ببینم.



یک یهودی ایرانی الاصل

در میان قصرهای افسانه‌ای کشورهای عربی

از: هفته نامه یدیعوت

برگردان: سیروس حلاوی و روتی صیونی

بریتانیایی توانسته است روابط بسیار محکم و محبت آمیزی با تعدادی از رهبران عرب منجمله ملک فهد، پادشاه متوفی عربستان سعودی، ملک حسن دوم، سلطان درگذشته مراکش، مرحوم ملک حسین، پادشاه اردن و همچنین رؤسای جمهور پاره‌ای از ممالک عرب منجمله مرحوم حبیب بورقیبه، جعفر نمیری، رئیس جمهور مخلوع سودان و کلیه رهبران اسارات واقع در خلیج فارس برقرار نماید و احياناً محرم راز برخی از نامبردگان قرار گیرد.

خاتم پری سمادار مصاحبه‌گر این گزارش مینویسد: در رابطه با خدمات، فداکاریها و افتخارات غرور آفرین پروفیسور مشه منی کافی است به یکی از رپرتاژهای قبلی یدیعوت اشاره‌ای بشود که آقای کیم خی، یکی از مدیران وزارت امور خارجه اسرائیل در یک گردهمانی مرکب از تعدادی از شخصیت‌های سیاسی، نظامی، امنیتی و همچنین بازرگانان و صاحبان صنعت جزف گوناگون ضمن ایراد سخنانی جالب و بحث انگیزی گفت:

پروفیسور مشه منی را میتوان یکی از فداکارترین و لایق ترین شخصیت این کشور بشمار آورد که در سالهای گذشته مصدر خدمات ارزنده و غرور آفرین در راه پیشرفت هرچه بیشتر اسرائیل در منطقه بوده که جا دارد در اینجا از اقدامات شجاعانه و افتخار آفرین نامبرده تمجید و تحسین بسیار بعمل آید.

یدیعوت مینویسد: روزی ناگهان اعضاء و کارکنان بیمارستان معروف شیبا متوجه غیبت ناگهانی پروفیسور مشه منی شدند که بالاخره زنده یاد مناخیم بگین، نخست وزیر وقت به مسئولان بیمارستان اطلاع میدهد: به کلیه کارکنان آن موسسه بهداشتی توصیه میکنیم از هرگونه کنجکاوی در رابطه با غیبت ناگهانی رئیس بخش اورولوگ بیمارستان، یعنی مشه منی بپرهیزند و بدانند که نامبرده با وجود عدم حضور در آن بیمارستان از کلیه حقوق و مزایای خود بهره‌مند خواهد گردید.

در هر صورت صبحگاهی که وی جامه‌دان

گفتگوهای گرم و دوستانه ای داشته است. پزشک اسرائیلی می گوید: در سال ۱۹۷۸ پادشاه فقید ایران از وی دعوت نمود تا به جزیره کیش برود و نقطه نظرهای خود را بمنظور بهبود هرچه بیشتر عمران و آبادانی جزیره کیش در اختیار مسئولان سازمان سیاحت و جهانگردی ایران قرار دهد. لکن آن مسافرت به سبب تحولات سریع و نامطموع ایران هرگز صورت نگرفت.

وی دارای تابعیت مضاعف اسرائیلی و انگلیسی ایت که با استفاده از پاسپورت

پروفیسور مشه منی، پزشک عالیقدر ایرانی تبار اسرائیلی که گویا در فن معماری نیز مهارت دارد، در بخشی از خاطرات خود در رابطه با مسائل اسرائیل و سایر کشورهای خاورمیانه با شما سخن میگوید: مشه منی که از پدری ایرانی و مادری ایتالیایی پا بعرضه وجود گذاشته سالها در معیت عدنان خشوگی، میلیاردر عرب تبعه عربستان سعودی به بخش اعظم کشورهای عرب زبان از خاورمیانه تا شمال آفریقا مسافرت کرده و با بسیاری از پادشاهان و رؤسای جمهور آن کشورها



عدنان خشوگی

یکی از بهترین دستاران قوم
یهود است و به اعتقاد من
بهترین شخصیتی است
که میتواند میانجیگر صلح بین
اعراب و اسرائیل باشد.

در رابطه با مسائل سیاسی و نظامی دنیا سخن
نگویم، لذا به سلطان گفتم:

من یک پزشک متخصص و اهل مطالعات
کتب پزشکی و علمی هستم، لذا فرصتی برای
آگاهی از اوضاع و احوال سیاسی به آن معنا که
بتواتم مفسر سیاسی یا نظامی خوبی باشم،
ندارم. سپس نوبت به معاینات پزشکی رسید،
آزمایش های گوناگون و عکس های بسیاری را
که قبلاً از بخش های مختلف بدن وی برداشته
شده بود را بدقت مورد بررسی قرار دادم و پس
از شنیدن شکایاتش با خوشرویی تمام گفتم
احساس میکنم که اطباء معالج شما همه چیز را
بدرستی تشخیص داده و درمانهای لازم را
داده اند. بنابراین اجازه بدهید من فقط نسخه ای
در افزودن یک دارو بشما بدهم و سلامتی تان را
از درگاه خداوند متعال آرزو نمایم.

بهر صورت دیدار و گفتگوهای گرم و
محبت آمیز ما بیش از دو ساعت طول کشید و
میزبان خطاب بمن گفت بسیار خوشحال

بورقیه، جعفر نمیری فرمانروای مخلوع سودان
و رئیس جمهور وقت لبنان باز کرد و ادامه
میدهد: قبل از عزیمت به کاخ رویائی پادشاه
درگذشته عربستان یعنی ملک فهد، برحسب
اتفاق با مردی بنام شیخ یوسف آشنا میشود که
هویت واقعی خود را بااطلاع پزشک اسرائیلی
میرساند و میگوید یک یهودی است که اسلام
آورده و نام واقعی اش یوجین وژن است که در
مجارستان بدنیا آمده و شغلش وکالت
دادگستری بوده است.

(در گزارش آمده است که وچتن مجدداً به
یهودیت باز میگردد و ساکن اورشلیم میشود و حتی
روزی مبلغ یک میلیون دلار از ثروت هنگفت خود را
به یک سازمان خبریه اسرائیلی هدیه مینماید).

در هر صورت سحرگاه یک روز بهاری
خشوگی شماره تلفن محل اقامت ملک فهد
پادشاه عربستان سعودی را میگیرد و پس از
آنکه ارتباط برقرار میشود خطاب به ملک فهد
میگوید:

اعلیحضرتا با یک پزشک عالیقدر انگلیسی
آشنا شده ام که اثناله خواهد توانست ناراحتی
جسمی شما را معالجه کند، سلطان عربستان از
آنسوی خط با عجله جواب میدهد منتظر چه
هستید بالاافاصله وی را بقصر پادشاهی هدایت
کنید.

پروفسور میگوید: با ورود به کاخ زیبا و
پرشکوه محل اقامت ملک فهد، از شدت تحیر
بجای خود میخکوب شدم و به عدنان گفتم
عجب کاخ زیبایی. چه کسی نقشه این فضای
سرسبز و ساختمانهای زیبا و شگفت انگیز را به
دولت عربستان داده است؟ در هر صورت وارد
کاخ سلطنتی و پس از صعود بطبقه دوم به
اتفاق خشوگی بدفتر کار و اطاق مجلل پذیرائی
پادشاه راه یافتیم که ملک فهد با شادمانی
بسیار مقدم ما را گرمی داشت.

بدون مقدمه خطاب بمن گفتم: خب آقای
دکتر چه خبر؟ بخصوص از اوضاع و احوال دنیا
برایم بگویند. که من در ابتدا به تحسین و
تمجید از آن همه حسن سلیقه ای که در کار
احداث قصر سلطنتی بکار رفته بود پرداختم و
از آنجا که قبلاً خشوگی بمن یادآور شده بود
که هرگز با پادشاه و سایر شاهزادگان سعودی

بدست عازم مسافرت به لندن بوده در پاسخ
تنی چند از همسایگان کنجکاو و دلسوزی که
همیشه مراقب حال و احوالش بوده اند میگوید:
میدانید که افراد زیادی از ایران بقصد معالجه
بمن مراجعه می کنند. لکن اکنون شرایط
ایجاب میکنند که سری به تهران بزنم و
بمعالجات پزشکی تعدادی از آنان بپردازم.
جالب است به اطلاع خوانندگان گرمی برسد
آنگاه که در تلاویو شایع میشود دکتر به ایران
رفته، تعدادی از کارکنان بیمارستان پوزخند
کنان میگویند: سفر به تهران که به اینگونه
پنهان کاریها ضرورت نداشت. در حالیکه وی
عازم لندن شده و از آنجا پس از توقف کوتاهی
به رم و سپس به ژنو میرود تا به دوست عزیزش
عدنان خشوگی میلیاردر مشهور عرب به پیوندد
که ظاهراً رابطه آشنائی آنها با یکدیگر آقای
یعقوب نامروی بوده (این همان نامروی است
که ظاهراً بسبب نزدیکی با برخی از درباریان
پهلوی به پادشاه فقید ایران توصیه میکند بقصد
بهبود در جنبه های توریستی جزیره کیش از
وجود پروفسور منی استفاده بشود). پروفسور
میگوید: در فرودگاه ژنو، باب ظاهرین، راننده
عدنان با اتومبیل لیموزین خشوگی در انتظارم
بود تا مرا به هتل نزد وی ببرد تا باتفاق یکدیگر
عازم ریاض بشویم و ادامه میدهد، خشوگی پس
از یکی دو ساعت گفتگو خطاب بمن گفت:
اکنون یکدست پوشاک سنتی اعراب ثروتمند را
در اختیارتان قرار میدهم تا بجای کت و
شلواری که بتن دارید، این پوشاک زیبا را که
دوخت خیاط معروف مراکش است بتن کنید و
آماده بشوید تا در فرودگاه ریاض همه از شما
بگرمی و با احترام استقبال کنند.

نیاز به یادآوری است که پروفسور منی،
عدنان خشوگی را یکی از بهترین دستاران
قوم یهود میداند و می افزاید:

به اعتقاد من وی بهترین شخصیتی است
که میتواند میانجیگر صلح و برطرف کننده
اختلافات بین اعراب و اسرائیل باشد و ادامه
میدهد:

در واقع او کسی است که پای مرا به
قصرهای سلطنتی برخی از پادشاهان عرب و
مقر تعدادی از رؤسای جمهور نظیر حبیب

خواهم شد که شما گاه و بیگاه باینجا بیایید و سری بما بزنید.

پروفسور منی میگوید: با اینکه فقط یک دیدار و ملاقات با ملک فهد داشتیم، معینا سرو صدای خدمات پزشکی من بسرعت برق در ریاض پیچید. بگونه‌ای که بسبب دعوت‌ها و مراجعات متعدد همراه با پذیرائی‌های باشکوه آنچنانی فرصت آرامش و استراحت برایم باقی نماند. تا آنجا که به ستوه آمدم و به عدنان گفتم من هرگز اینگونه پی در پی بدیدار و عیادت بیمارانم نرفته‌ام و افزودم برآستی خسته شده‌ام. آخر منم آرامش فکری و آسایش جسمی لازم دارد.

خاتم پری سمدار میبرسد نگران نبودید که احیانا هویت واقعی شما آشکار بشود و دچار گرفتاریهای گوناگون و حتی زندان و شرایط بدتر قرار بگیرید؟

پروفسور پاسخ میدهد همانگونه که گفتم عدنان خشوگی دوست صادق و صمیمی‌ام براحتی میتوانست هرگونه گرفتاری‌ام را رفع و رجوع کند و ادامه میدهد:

در هر صورت از همان ابتدا میدانستم که دست بکار خطرناکی میزنم، اما در عین حال یقین داشتم که خدمات ارزنده‌ای را در جهت حفظ منافع دولت و ملتم انجام میدهم (وی هیچگونه توضیحاتی در رابطه با جزئیات ماجرا نمیدهد) و ادامه میدهد: در آن شرایط خشوگی ترجیح داد با هوایم‌ای بوئینگ شخصی‌اش مرا از این کشور به آن کشور و از این شهر به آن شهر ببرد. ما مدتی را در کویت و سپس بحرین، ابوظبی، قطر و دویبی گذراندیم و آنگاه نوبت سفر به بیروت رسید و از آنجا عازم اردن شدیم و یکی دو روز را میهمان ملک حسین پادشاه متوفی اردن بودیم. از عمان پایتخت اردن که با اورشلیم فقط نزدیک به یکصد کیلومتر فاصله دارد خیلی خوشم آمد. بخصوص که روزی نیز عازم دیدن آثار بسیار بدیع و زیبا و تاریخی پاترا شدیم.

(پاترا یکی از آثار تاریخی بجا مانده از زمان تسلط رومی‌ها به بخش‌های شرقی سواحل مدیترانه است که قرن‌ها بسبب بی توجهی و عوامل جوی زیر خاک و خاشاک مدفون شده

بود تا اینکه در حدود دو قرن پیش جمعی از باستان‌شناسان سوئسی کلیه ساختمانهای قدیمی و سنگی آن منطقه را که شامل بیست و چهار واحد ساختمانی بسیار دیدنی و خاطره انگیز است را از زیر خاک آشکار ساختند که اکنون سالها است یکی از منابع درآمد سرشار توریستی اردن بشمار می‌آید. البته افراط‌گرایان و صلح‌ستیزان تروریستی عرب اجازه ندهند میتوان گفت ملک عبدالله دوم برآستی پادشاهی دانا و دوراندیش و مردم‌دار بشمار می‌آید که سعی بسیار میکند تا واپس‌گرایان اسلامی را از عملیات و اقدامات تروریستی و خرابکاری باز دارد. در هر صورت آن پادشاه که بخش اعظم

از همان ابتدا میدانستم که دست بکار خطرناکی میزنم اما در عین حال یقین داشتم که خدمات ارزنده‌ای را در جهت حفظ منافع دولت و ملتم انجام میدهم .

مقدمات دیدار خشوگی و مناخیم بگین را دادم که نمیدانم به چه علت افسران ارشد موساد بگین را از آن ملاقات برحذر داشتند .

زندگی خود را در لندن و واشنگتن و نیویورک گذرانده و با بی میلی فقط به اصرار پدرش ملک حسین حاضر بقبول مقام سلطنت شده تصافا بسیار عاقلانه و با هوشمندی سلطنت میکند بگونه‌ای که اینجانب در دو سفر به اردن متوجه شدم چگونه بخش چشمگیری از مردم کوچه و بازار و طبقات بالا و باسواد آن کشور از ته دل دوستش دارند و احترامش را واجب میدانند.

پروفسور منی سپس از ضیافت باشکوهی که یکبار عدنان خشوگی در کشتی مجلل شخصی‌اش برگزار کرده بود و تعداد بالنسبه زیادی از فضلا، دانشمندان، پزشکان و صاحبان تجارت و صنعت میهمانش بودند، در بین

مدعوین من ناگهان چشمم به مرد شیک پوشی که احساس کردم قبلا وی را در جانی دیده‌ام افتاد. احساس کردم یک یهودی فعال و زرنگ است که سالهاست نقش فعالی را در صنایع نفت منطقه ایفا میکند و ثروت هنگفتی اندوخته است. با اینحال هرگز درصدد برنیامدم با او روبرو بشوم و به گفتگو بپردازم تا آنکه دو سال بعد که به اسرائیل باز گشتم و ریاست دانشگاه تل آویو را بعهده گرفتم و از بسیاری از اشخاص سرشناس و ثروتمند دعوت کردم در یک گردهم آئی بزرگ در سالن دانشگاه حضور یابند و با اهداء مبالغی به بودجه دانشگاه کمک کنند و از آنجا که اعلام داشته بودم که توریست‌های ثروتمند نیز میتوانند به جمع ما بپیوندند لذا جمعی از جهانگردان نیز با شرکت خود در آن گردهم آئی مرا شادمان کردند.

در طول برگزاری آن گردهم آئی ناگهان متوجه مردی شدم که پرداخت رقم بسیار قابل توجهی را تعهد نمود و آنگاه بود که بخاطرم رسید وی گرشون گوردون است که قبلا در سوئس نیز او را دیده بودم.

(خوئندانگان گرامی قطعاً متوجه میشوند که پزشک عالیقدر اسرائیلی میخوهد چه نتیجه‌ای از بیانات اخیرش بگیرد).

در آن جلسه پروفسور منی از کمک‌ها و هدایای قابل توجه یهودیان خارج از اسرائیل سپاسگزاری میکند و به تمجید و تحسین آنان میپردازد که بخش چشمگیری از هزینه‌های دولتی و غیر دولتی اسرائیل را با طیب خاطر تقبل مینمایند.

وی می‌افزاید پس از آن شش بار دیگر به عربستان سعودی دعوت شدم که البته همه اوقات را کماکان میهمان عدنان خشوگی بودم و ادامه میدهد: هر دفعه که قصد ترک کشور را داشتم ، به نخست وزیر می‌نوشتم: فردا حرکت میکنم و راهی فلان مملکت میشوم و وظائف محوله را انجام و بمرحله اجرا می‌گذارم.

وی میگوید: با وجود دوستی و نزدیکی که بین من و میزبانم در ریاض برقرار بود، گهگاه نیز کدورتی بینمان بوجود می‌آمد و یادآور میشود که هرگز تقاضای دیناری از وی نمی‌کردم تا آنکه روزی مبلغی پول نقد دراختیارم

قرار داد و گفت دیون او را به اشخاص مختلف و از جمله داروخانه محل بهر دازم که انجام دادم. اما هنگامی که باقیمانده پول را به وی مسترد کردم، برخلاف انتظار متوجه شدم که میگوید: مابقی مال خودت باشد.

پول را روی میز پرتاب کردم و از او دور شدم و به یکی از کارمندانش گفتم مگر من کارمند ارباب شما هستم و سپس وارد اطاق خود شدم و درب را بروی او بستم که ناگهان متوجه شدم زنگ اطاقم صدا درآمد.

متوجه ورود عدنان خشوگی شدم که یک بطری شامپانی در دست داشت و ضمن عذرخواهی گفت: آقای پروفیسور منی می بخشید که حد و مرز خود را از یاد بردم و بلافاصله بطری شامپانی را باز کرد و هر دو سلامتی و دوستی پایدار یکدیگر نوشیدیم.

وی ادامه میدهد: از جمله تفریحات من در عربستان شرکت در مسابقات شتردوانی و پرواز و آزاد ساختن دسته جمعی انواع پرندگان از جمله اردک بود که در عربستان بسیار معمول است.

پروفیسور منی آنگاه از دیدار و ملاقات های پنهانی بین تعدادی از نخست وزیران و شخصیت های دیگر سیاسی اسرائیل با عدنان خشوگی و بخصوص اریل شارون اشاره میکند که در گذشته دوبار پنهانی با خشوگی دیدار و ملاقات داشته است و مینویسد:

یکبار هم مقدمات دیدار خشوگی را با نخست وزیر متوفی مناخیم بگین را دادم که نمیدانم به چه علت افسران ارشد موساد بگین را از آن ملاقات برحذر داشتند.

وی ادامه میدهد: در ریاض روزی متوجه شدم که جعفر نمیری، رئیس جمهور اسبق و مخلوع سودان وارد عربستان شده است. بهمان علت به عدنان گفتم: لطف کنید و ترتیب دیدار و ملاقات مرا با جعفر نمیری را بدهید که پذیرفت و فردای آن روز متوجه شدم که ریاست جمهوری سودان وارد قصر باشکوه خشوگی گردید و وارد سالن پذیرائی شد.

من خود را بگونه ای خلاصه یک پزشک متخصص اورولوگ معرفی کردم اما حیرت آور اینکه خشوگی بلافاصله هویت واقعی مرا با

جعفر نمیری درمیان گذاشت و او شگفت زده پرسید:

شما چگونه در ریاض بسر میبرید؟

در پاسخ گفتم بقصد معاینات پزشکی و معالجه تعدادی از شاهزادگان سعودی بدانجا آمده ام و در هر صورت پس از آنکه محیط را بگونه ای صمیمی تشخیص دادم، به جعفر نمیری گفتم:

اگر ترتیبی بدهید که یهودیان ساکن اتیوپی براحتهی وارد سودان بشوند و از آنجا بوسیله هواپیماهای ال عال به اسرائیل مهاجرت کنند، ترتیبی میدهم تا علاوه بر پرداخت مبلغی کلان بشما، یک سورپرایز عالی هم نصیب شما می نمایم.

پرسید روی مبلغ بحث می کنیم، اما بگوئید سورپرایز عالی چیست؟

پاسخ دادم جایزه صلح و انساندوستی نوبل که برایش بسیار غرور آفرین و شگفت آور بود.

در هر صورت پس از مدتی گفتگو با وساطت خشوگی روی پرداخت مبلغ هنگفتی یعنی نزدیک به پنجاه میلیون دلار توافق کردیم که دولت اسرائیل بتدریج با ورود یهودیان اتیوپی به فرودگاه بن گوریون پرداخت نماید. بهر صورت پرداخت آن وجه آنچنان او را شادمان نمود که جایزه نوبل را از یاد برد.

پس از ترک جعفر نمیری از ریاض، خشوگی گفت: حالا بیائید باتفاق به مراکش برویم و به ملاقات سلطان حسن بهر دازیم. با کمال میل پذیرفتم، بخصوص که عدنان گفت: در رباط هیچگونه مانعی نمی بینم که شما هویت اصلی خود را آشکار کنید. چون آن پادشاه نیز از جمله دوستداران یهودیان است.

ورود ما به مراکش با خوشحالی و شادمانی سلطان حسن دوم مواجه شد. هنگامی که وارد کاخ پادشاه شدیم، او بگرمی با ما دست داد و به احوال پرسی پرداخت. در همان دیدار بود که به سلطان حسن گفتم، داتی ام مدت زمانی ساکن رباط و معلم سرخانه یکی از برادران شما بوده است که شاه کنجکاوای بخرج داد و در آلبوم های متعدد خاندان سلطنتی عکس داتی ام را پیدا کرد و با شگفتی بسیار گفت: بله درست است. من در زمان کودکی که شاید پیش از

چهار سال از سنم نمی گذشت، آن معلم یهودی باوفا را دیده ام که ظاهراً زبانه های فرانسه و ایتالیائی را به یکی از برادرانم تدریس میکرد.

پادشاه سپس از ناراحتی های جسمی اش سخن گفت و افزود: ممنون میشوم اگر معاینات مجددی از من بعمل آورید و احیاناً داروئی نیز تجویز نمائید، که پذیرفتم. البته در آن سالها پادشاه بیش از چهل سال نداشت بنظرم میرسید که نسبت به سنش ناراحتی چندانی ندارد. سپس نوبت به صرف ناهار رسید و آنگاه بود که شاه پیشنهاد نمود تا با استفاده از چند رأس اسب اصیل عربی باتفاق یکدیگر بسوارکاری در اطراف شهر بهر دازیم، که براسی لذت بخش بود.

پروفیسور منی میگوید: در سال ۱۹۹۱ ریاست دانشگاه تل آویو را ترک کردم و در صدد بودم تا خود را بازنشسته کنم و بقیه عمر را به سیر و سیاحت و شاید هم به برخی از ابتکارهای ساختمانی و غیره بهر دازم، لکن ناچار شدم دو سال را هم در مقام ریاست «کوپت خولیم» انجام وظیفه کنم. تا آنکه در طول سالهای ۹۶ تا ۹۹ فرصت یافتم به تجارت آزاد بهر دازم. در طی آن سه سال دو بار اقدام به مسافرت با کشتی و گذر از اقیانوس اتلانتیک نمودم و ساختمان زیبایی را نیز در «توسکانا» خریداری کردم.

خبرنگار یدیموت میپرسد: از آن همه مسافرت ها و خاطرات شنیدنی چه حالتی بشما دست میدهد؟ و اساساً چرا آنقدر زیاد به عربستان سعودی دعوت میشدید؟

پروفیسور منی با لبخندی کوتاه میگوید: بخشی از اوقات من در ریاض و جدده صرف معالجات گوناگون برخی از ناتوانی های جنسی شاهزادگان عربستان سعودی میشد که چون اختیار داشتن همسران متعدد و البته هرچه جوانتر را داشتند از ناتوانی های جنسی بشدت رنج میبردند که من تعدادی از آنها را با معالجات داروئی و تعدادی را با عمل جراحی مداوا میکردم که البته برخی هم بسبب کهولت سن، معالجه پذیر نبودند.

وی می افزاید: بهر صورت لذت میبردم از

خواهم شد که شما گاه و بیگاه باینجا بیایید و سری بیا بزنید.

پروفسور منی میگوید: با اینکه فقط یک دیدار و ملاقات با ملک فهد داشتیم، معهذاً سرو صدای خدمات پزشکی من بسرعت برق در ریاض پیچید. بگونه‌ای که بسبب دعوت‌ها و مراجعات متعدد همراه با پذیرائی‌های باشکوه آنچنانی فرصت آرامش و استراحت برایم باقی نماند. تا آنجا که به سئوه آمدم و به عدنان گفتم من هرگز اینگونه پی در پی بدیدار و عیادت بیمارتم نرفته‌ام و افزودم براستی خسته شده‌ام. آخر منم آرامش فکری و آسایش جسمی لازم دارد.

خانم پری سمدار میپرسد نگران نبودید که احیاناً هویت واقعی شما آشکار بشود و دچار گرفتاریهای گوناگون و حتی زندان و شرایط بدتر قرار بگیرید؟

پروفسور پاسخ میدهد همانگونه که گفتم عدنان خشوگی دوست صادق و صمیمی‌ام براحتی میتوانست هرگونه گرفتاری‌ام را رفع و رجوع کند و ادامه میدهد:

در هر صورت از همان ابتدا میدانستم که دست بکار خطرناکی میزنم، اما در عین حال یقین داشتم که خدمات ارزنده‌ای را در جهت حفظ منافع دولت و ملت انجام میدهم (وی هیچگونه توضیحاتی در رابطه با جزئیات ماجرا نمیدهد) و ادامه میدهد: در آن شرایط خشوگی ترجیح داد با هواپیمای بوئینگ شخصی‌اش مرا از این کشور به آن کشور و از این شهر به آن شهر ببرد. ما مدتی را در کویت و سپس بحرین، ابوظبی، قطر و دوبی گذراندیم و آنگاه نوبت سفر به بیروت رسید و از آنجا عازم اردن شدید و یکی دو روز را میهمان ملک حسین پادشاه متوفی اردن بودیم. از عمان پایتخت اردن که با اورشلیم فقط نزدیک به یکصد کیلومتر فاصله دارد خیلی خوش آمد. بخصوص که روزی نیز عازم دیدن آثار بسیار بدیع و زیبا و تاریخی پاترا شدید.

(پاترا یکی از آثار تاریخی بجا مانده از زمان تسلط رومی‌ها به بخش‌های شرقی سواحل مدیترانه است که قرن‌ها بسبب بی توجهی و عوامل جوی زیر خاک و خاشاک مدفون شده

بود تا اینکه در حدود دو قرن پیش جمعی از باستان‌شناسان سوسی کلیه ساختمانهای قدیمی و سنگی آن منطقه را که شامل بیست و چهار واحد ساختمانی بسیار دیدنی و خاطره انگیز است را از زیر خاک آشکار ساختند که اکنون سالها است یکی از منابع درآمد سرشار توریستی اردن بشمار می‌آید. البته افراط‌گرایان و صلح‌ستیزان تروریستی عرب اجازه ندهند میتوان گفت ملک عبدالله دوم براستی پادشاهی دانا و دوراندیش و مردم‌دار بشمار می‌آید که سعی بسیار میکند تا واپس‌گرایان اسلامی را از عملیات و اقدامات تروریستی و خرابکاری باز دارد. در هر صورت آن پادشاه که بخش اعظم

از همان ابتدا میدانستم که دست بکار خطرناکی میزنم اما در عین حال یقین داشتم که خدمات ارزنده‌ای را در جهت حفظ منافع دولت و ملت انجام میدهم .

مقدمات دیدار خشوگی و مناخیم بگین را دادم که نمیدانم به چه علت افسران ارشد موساد بگین را از آن ملاقات برحذر داشتند .

زندگی خود را در لندن و واشنگتن و نیویورک گذرانده و با بی میلی فقط به اصرار پدرش ملک حسین حاضر بقبول مقام سلطنت شده انصافاً بسیار عاقلانه و با هوشمندی سلطنت میکند بگونه‌ای که اینجانب در دو سفر به اردن متوجه شدم چگونه بخش چشمگیری از مردم کوچه و بازار و طبقات بالا و باسواد آن کشور از ته دل دوستش دارند و احترامش را واجب میدانند.

پروفسور منی سپس از ضیافت باشکوهی که یکبار عدنان خشوگی در کشتی مجلل شخصی‌اش برگزار کرده بود و تعداد بالنسبه زیادی از فضلا، دانشمندان، پزشکان و صاحبان تجارت و صنعت میهمانش بودند، در بین

مدعوین من ناگهان چشمم به مرد شیک پوشی که احساس کردم قبلاً وی را در جایی دیده‌ام افتاد. احساس کردم یک یهودی فعال و زرنگ است که سالهاست نقش فعالی را در صنایع نفت منطقه ایفا میکند و ثروت هنگفتی اندوخته است. با اینحال هرگز درصدم برنیامدم با او روبرو بشوم و به گفتگو بپردازم تا آنکه دو سال بعد که به اسرائیل باز گشتم و ریاست دانشگاه تل‌آویو را بعهده گرفتم و از بسیاری از اشخاص سرشناس و ثروتمند دعوت کردم در یک گردهم آئی بزرگ در سالن دانشگاه حضور یابند و با اهداء مبالغی به بودجه دانشگاه کمک کنند و از آنجا که اعلام داشته بودم که توریست‌های ثروتمند نیز میتوانند به جمع ما بپیوندند لذا جمعی از جهانگردان نیز با شرکت خود در آن گردهم آئی مرا شادمان کردند.

در طول برگزاری آن گردهم آئی ناگهان متوجه مردی شدم که پرداخت رقم بسیار قابل توجهی را تعهد نمود و آنگاه بود که بخاطرم رسید وی گرشون گوردون است که قبلاً در سویس نیز او را دیده بودم.

(خوانندگان گرامی قطعاً متوجه میشوند که پزئک عالیقدر اسرائیلی میخواهد چه نتیجه‌ای از بیانات اخیرش بگیرد).

در آن جلسه پروفسور منی از کمک‌ها و هدایای قابل توجه یهودیان خارج از اسرائیل سپاسگزاری میکند و به تمجید و تحسین آنان میپردازد که بخش چشمگیری از هزینه‌های دولتی و غیر دولتی اسرائیل را با طیب خاطر تقبل مینمایند.

وی می‌افزاید پس از آن شش بار دیگر به عربستان سعودی دعوت شدم که البته همه اوقات را کماکان میهمان عدنان خشوگی بودم و ادامه میدهد: هر دفعه که قصد ترک کشور را داشتم، به نخست وزیر می‌نوشتم: فردا حرکت میکنم و راهی فلان مملکت میشوم و وظائف محوله را انجام و بمرحله اجرا می‌گذارم.

وی می‌گوید: با وجود دوستی و نزدیکی که بین من و میزبانم در ریاض برقرار بود، گهگاه نیز کسودرتی بینمان بوجود می‌آمد و یادآور میشود که هرگز تقاضای دیناری از وی نمی‌کردم تا آنکه روزی مبلغی پول نقد دراختیارم

قرار داد و گفت دیون او را به اشخاص مختلف و از جمله داروخانه محل بهر دازم که انجام دادم. اما هنگامی که باقیمانده پول را به وی مسترد کردم، برخلاف انتظار متوجه شدم که میگوید: مابقی مال خودت باشد.

پول را روی میز پرتاب کردم و از او دور شدم و به یکی از کارمندانش گفتم مگر من کارمند ارباب شما هستم و سپس وارد اتاق خود شدم و درب را بروی او بستم که ناگهان متوجه شدم زنگ اطاقم صدا درآمد.

متوجه ورود عدنان خشوگی شدم که یک بطری شامپایی در دست داشت و ضمن عذرخواهی گفت: آقای پروفیسور منی می بخشید که حد و مرز خود را از یاد بردم و بلافاصله بطری شامپایی را باز کرد و هر دو سلامتی و دوستی پایدار یکدیگر نوشیدیم.

وی ادامه میدهد: از جمله تفریحات من در عربستان شرکت در مسابقات شتردوانی و پرواز و آزاد ساختن دسته جمعی انواع پرندگان از جمله اردک بود که در عربستان بسیار معمول است.

پروفیسور منی آنگاه از دیدار و ملاقات های پنهانی بین تعدادی از نخست وزیران و شخصیت های دیگر سیاسی اسرائیل با عدنان خشوگی و بخصوص اریل شارون اشاره میکند که در گذشته دوبار پنهانی با خشوگی دیدار و ملاقات داشته است و مینویسد:

یکبار هم مقدمات دیدار خشوگی را با نخست وزیر متوفی مناخیم بگین را دادم که نمیدانم به چه علت افسران ارشد موساد بگین را از آن ملاقات برحذر داشتند.

وی ادامه میدهد: در ریاض روزی متوجه شدم که جعفر نمیری، رئیس جمهور اسبق و مخلوع سودان وارد عربستان شده است. بهمان علت به عدنان گفتم: لطف کنید و ترتیب دیدار و ملاقات مرا با جعفر نمیری را بدهید که پذیرفت و فردای آن روز متوجه شدم که ریاست جمهوری سودان وارد قصر باشکوه خشوگی گردید و وارد سالن پذیرائی شد.

من خود را بگونه ای خلاصه یک پزشک متخصص اورولوگ معرفی کردم اما حیرت آور اینکه خشوگی بلافاصله هویت واقعی مرا با

جعفر نمیری در میان گذاشت و او شگفت زده پرسید:

شما چگونه در ریاض بسر میبرید؟

در پاسخ گفتم بقصد معاینات پزشکی و معالجه تعدادی از شاهزادگان سعودی بدلتجا آمده ام و در هر صورت پس از آنکه محیط را بگونه ای صمیمی تشخیص دادم، به جعفر نمیری گفتم:

اگر ترتیبی بدهید که یهودیان ساکن اتیوپی براحتهی وارد سودان بشوند و از آنجا بوسیله هواپیماهای ال عال به اسرائیل مهاجرت کنند، ترتیبی میدهم تا علاوه بر پرداخت مبلغی کلان بشما، یک سورپرایز عالی هم نصیب شما می نمایم.

پرسید روی مبلغ بحث می کنیم، اما بگوئید سورپرایز عالی چیست؟

پاسخ دادم جایزه صلح و اتساندوستی نوبل که برایش بسیار غرور آفرین و شگفت آور بود.

در هر صورت پس از مدتی گفتگو با وساطت خشوگی روی پرداخت مبلغ هنگفتی یعنی نزدیک به پنجاه میلیون دلار توافق کردیم که دولت اسرائیل بتدریج با ورود یهودیان اتیوپی به فرودگاه بن گوریون پرداخت نماید. بهر صورت پرداخت آن وجه آنچنان او را شادمان نمود که جایزه نوبل را از یاد برد.

پس از ترک جعفر نمیری از ریاض، خشوگی گفت: حالا بیائید باتفاق به مراکش برویم و به ملاقات سلطان حسن بهر دازیم. با کمال میل پذیرفتم، بخصوص که عدنان گفت: در رباط هیچگونه مانعی نمی بینم که شما هویت اصلی خود را آشکار کنید، چون آن پادشاه نیز از جمله دوستداران یهودیان است.

ورود ما به مراکش با خوشحالی و شادمانی سلطان حسن دوم مواجه شد. هنگامی که وارد کاخ پادشاه شدیم، او بگرمی با ما دست داد و به احوال پرسی پرداخت. در همان دیدار بود که به سلطان حسن گفتم، دایی ام مدت زمانی ساکن رباط و معلم سرخانه یکی از برادران شما بوده است که شاه کنجکاوای بخرج داد و در آلبوم های متعدد خاندان سلطنتی عکس دایی ام را پیدا کرد و با شگفتی بسیار گفت: بله درست است. من در زمان کودکی که شاید بیش از

چهار سال از سنم نمی گذشت، آن معلم یهودی باوفا را دیده ام که ظاهراً زبانه های فرانسه و ایتالیایی را به یکی از برادرانم تدریس میکرد.

پادشاه سپس از ناراحتی های جسمی اش سخن گفت و افزود: ممنون میشوم اگر معاینات مجددی از من بعمل آورید و احیاناً داروئی نیز تجویز نمائید، که پذیرفتم. البته در آن سالها پادشاه بیش از چهل سال نداشت بنظرم میرسید که نسبت به سنش ناراحتی چندانی ندارد. سپس نوبت به صرف ناهار رسید و آنگاه بود که شاه پیشنهاد نمود تا با استفاده از چند رأس اسب اصیل عربی باتفاق یکدیگر بسوارکاری در اطراف شهر بهر دازیم، که براستی لذت بخش بود.

پروفیسور منی میگوید: در سال ۱۹۹۱ ریاست دانشگاه تل آویو را ترک کردم و در صدد بودم تا خود را بازنشسته کنم و بقیه عمر را به سیر و سیاحت و شاید هم به برخی از ابتکارهای ساختمانی و غیره بهر دازم، لکن ناچار شدم دو سال را هم در مقام ریاست «کوپت خولیم» انجام وظیفه کنم. تا آنکه در طول سالهای ۹۶ تا ۹۹ فرصت یافتم به تجارت آزاد بهر دازم. در طی آن سه سال دو بار اقدام به مسافرت با کشتی و گذر از اقیانوس اتلانتیک نمودم و ساختمان زیبایی را نیز در «توسکانا» خریداری کردم.

خبرنگار یدیعوت میبیرسد: از آن همه مسافرت ها و خاطرات شنیدنی چه حالتی بشما دست میدهد؟ و اساساً چرا آنقدر زیاد به عربستان سعودی دعوت میشدید؟

پروفیسور منی با لبخندی کوتاه میگوید: بخشی از اوقات من در ریاض و جدّه صرف معالجات گوناگون برخی از ناتوانی های جنسی شاهزادگان عربستان سعودی میشد که چون اختیار داشتن همسران متعدد و البته هرچه جوانتر را داشتند از ناتوانی های جنسی بشدت رنج میبردند که من تعدادی از آنها را با معالجات داروئی و تعدادی را با عمل جراحی مداوا میکردم که البته برخی هم بسبب کهولت سن، معالجه پذیر نبودند.

وی می افزاید: بهر صورت لذت میبردم از

بنای یادبود

خانمی با لباس کتان راه راه و شوهرش با کت و شلوار نخ نما شده خانه دوز در شهر بوستن از قطار پائین آمدند و بدون هیچ قرار قبلی راهی دفتر رئیس دانشگاه هاروارد شدند. منشی فوراً متوجه شد این زوج روستائی هیچ کاری در هاروارد ندارند و احتمالاً شایسته حضور در کمبریج هم نیستند.

مرد به آرامی گفت: «مایل هستم رئیس را ببینم».

منشی با بی حوصلگی گفت: «ایشان تمام روز گرفتارند».

خانم جواب داد: «ما منتظر خواهیم شد».

منشی ساعتها آنها را نادیده گرفت و به این امید بود که بالاخره دلسرد شوند و پی کارشان بروند. اما اینطور نشد. منشی به تنگ آمد و سرانجام تصمیم گرفت مزاحم رئیس شود. هرچند که این کار نامطبوعی بود که همواره از آن اکراه داشت. وی به رئیس گفت: «شاید اگر چند دقیقه‌ای آنان را ببیند، بروند».

رئیس با اوقات تلخی آهی کشید و سرتکان داد. معلوم بود شخصی با اهمیت او وقت بودن با آنها را نداشت. به علاوه از اینکه لباسی کتان و راه راه و کت و شلوازی خانه دوز دفترش را بهم بریزد، خوشش نمی آمد.

رئیس با قیافه‌ای عبوس و با وقار سلاته سلاته بسوی آندو رفت. خانم به او گفت: «ما پسری داشتیم که یک سال در هاروارد درس خواند. وی اینجا راضی بود. اما حدود یکسال پیش در حادثه‌ای کشته شد. شوهرم و من دوست داریم بنائی بیاود او در دانشگاه بنا کنیم».

رئیس تحت تأثیر قرار نگرفته بود... او یکه خورده بود.

با غیظ گفت: «خانم محترم ما نمی توانیم برای هرکسی که به هاروارد می آید و می میرد، بنائی برپا کنیم. اگر این کار را بکنیم، اینجا مثل قبرستان می شود».

خانم بسرعت توضیح داد: «آه، نه. نمی خواهیم مجسمه بسازیم. فکر کردیم بهتر باشد ساختمانی به هاروارد بدهیم».

رئیس لباس کتان راه راه و کت و شلوار خانه دوز آندو را برانداز کرد و گفت: «یک ساختمان! می دانید هزینه یک ساختمان چقدر است؟ ارزش ساختمان های موجود در هاروارد هفت و نیم میلیون دلار است».

خانم یک لحظه سکوت کرد. رئیس خشنود بود. شاید حالا می توانست از شرشان خلاص شود.

زن رو به شوهرش کرد و آرام گفت: «ایا هزینه راه اندازی دانشگاه همین قدر است؟ پس چرا خودمان دانشگاه راه نیندازیم؟».

شوهرش سرتکان داد.

قیافه رئیس دستخوش سردرگمی و حیرت بود. آقا و خانم «لیلاکد استنفورد» بلند شدند و راهی «پالو آلتو» در ایالت کالیفرنیا شدند، یعنی جایی که دانشگاه ساختند که نام آنها را بر خود دارد:

دانشگاه استنفورد، یادبود پسری که هاروارد به او اهمیت نداد.

اینکه من یک یهودی پزشک می توانستم به بسیاری از کشورهایی که ورود یهودیان به آن ممالک بکلی ممنوع و غیرممکن بود، آزادانه وارد بشوم و مورد احترامات شایسته قرار گیرم که حکایت همه آن ماجرا ها را باید در انواع و اقسام فیلمهای هالیوودی مشاهده نمود.

وی در خاتمه میگوید: افتخار میکنم که یکی از ساکنان مشرق زمین هستم و این منطقه را بسیار دوست میدارم و به آن ارج می نهم. از خاطرات بسیار جالبم یکی هم این بود که عکس داتی‌ام را در یکی از آلبوم های خاندان سلطنتی مراکش دیدم و گذشته های دور را بیاد آوردم.

در خاتمه باید گفت قطعاً خوانندگان گرامی متوجه راز داری‌های پروفیسور مشه منی میشوند که نمی تواند در رابطه با اقداماتی که در جهت حفظ منافع دولت و ملت اسرائیل در کشورهای عرب انجام داده، مطالبی بیان کند. مگر در مورد پرداخت پنجاه میلیون دلار به جعفر نمیری که آنهاهم آنچنان از دیدگاه مردم اسرائیل پوشیده نیست. زیرا بهر حال همه میدانند که تا آن وجه به او پرداخت نمیشد، آنگونه بسرعت موجبات مهاجرت های دسته جمعی یهودیان اتیوپی را فراهم نمی آورد. با این توضیح که قطعاً بخشی از آن وجه کلان نیز به رهبران وقت اتیوپی پرداخت شده است.

جعفرخان هم اکنون سالهای است که در قاهره بسر میبرد و با پولهای باد آورده در یکی از ویلاهای قصرنمای کنار رود نیل در حالیکه یکی از افسران بازنشسته سابق اسکاتلند یارد و سه تن محافظ مسلح سودانی مراقبش هستند، با گشاده دستی زندگی میکند و از مشتریان پروپا قرص هتل‌های جالب مصری و هم چنین تأثر و کنسرت های پی در پی در شهر قاهره است و لذت دلخواه خود را میبرد.

برای دریافت تدریجی مقالات

نوراله گبای

به سایت زیر مراجعه فرمائید.

www.babanouri.com

FAME FLOOR COVERING INC.

شرکت فیم فلور کاورینگ

ما با اطمینان به خانه شما می آئیم

* پارکت های چوبی
* پرده کرکره
* کفپوش پلاستیکی

قابل توجه صاحبان
منزل - آپارتمان
و ساختمانهای تجارتي
سرویس قابل اطمینان
با قیمت های باور نکردنی
شهرت ما در تجربه ما است

* موکت
* سنگ مرمر
* لینولینوم

فرا رسیدن ایام روش هسانا و کیپور را به کلیه همکیشان عزیز
صمیمانه تبریک و تهنیت میگوید

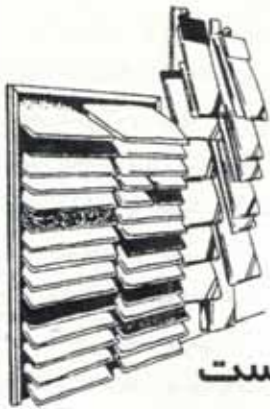
با مدیریت مظفر نظریان

ما همه قیمت ها را می شکنیم

Wholesale & Retail

برای خرید موکت و انواع کفپوش

مشورت با شرکت فیم فلور کاورینگ به صلاح شماست



تلفن مجانی

[800]540-1011



ساعات کار: ایام هفته ۸ صبح تا ۶ بعدازظهر - شنبه ها ۹ صبح تا ۴ بعدازظهر - یکشنبه ها با تعیین وقت قبلی

Fame Floor Covering Inc.

Cal. State Lic. No, 577948

4310 San Fernando Road

Glendale, CA 91204

(818) 265-1900

Fax: (818) 247-5727





ادبیات فارسیهود و اشعار غنائی

از: دکتر ناهید پیرنظر ابرمن

در میان انواع شعر فارسی اشعار غنائی و احساسی (Lyric) برعکس اشعار تمثیلی (Dramatic) و حماسی (Epic) از توصیف حقیقت و دنیای مادی بدور است. درک منظومه غنائی همواره با عواطف شخصی و تأثرات و آلام و یا لذات و مسرات یک فرد و یک روح سروکار دارد. در این نوع شعر سخن از وصف طبیعت، آنگونه که هست نمی‌رود، بلکه شاعر طبیعت را آنگونه که بچشم دل می‌بیند، بزبان عاطفی برای ما بازگو می‌کند. از دریچه چشم مجنون به صورت لیلی نگاه می‌کند و آن سیه چرده بادیه نشین را چون حوری بهشتی برای ما مجسم می‌نماید. غرض از سرودن یک شعر غنائی توصیف عواطف و نفسانیات فردی شاعر است که می‌خواهد به خواننده منتقل سازد. این احساسات و عواطف گاهی بصورت غزلیات عشقی انسانی و عرفانی و گاهی هم بصورت مثنوی و رباعی نمایانگر تمایلات روحانی و میهن‌پرستانه و یا حیرت و حسرت و کینه و بیان غمهای درونی شاعر می‌باشند. اشعار غنائی جلوه‌گاه احساسات بشری در مقابل عظمت و شگفتی های خلقت و سرگشتگی او در برابر اسرار آفرینش است^۱.

در ادب فارسی مفاهیم غنائی را بترتیب در غزلیات عاشقانه، فلسفی و عرفانی سعدی،

سنائی، مولانا و حافظ و یا در دوبیتی های ختیم بمنظور ابراز حیرت از راز هستی، همچنین در اشعار میهنی علی اکبر دهخدا و ابوالقاسم عارف قزوینی میتوان پیگیری کرد. در میان اشعار شعرای نوپرداز، مرغ آمین از نیما یوشیج، کتیبه از مهدی اخوان ثالث و کهن دیارا از نادر نادرپور در شمار اشعار غنائی میهنی قرار دارند.

پهنه وسیع ادبیات فارسیهود نیز خالی از اشعار غنائی نبوده است و درکنار حماسه های دینی و تاریخی و متون مذهبی، میتوان به توصیفات عاشقانه و احساسی، بصورت چند تک غزل، مثنوی و یا دوبیتی برخورد نمود.

اکثراً در خلال اشعار حماسی، شاعر بصورت اضافی از نظریات و احساسات شخصی خود با ما سخن میگوید و در چنین مواردی است که میتوان بگوشه هایی از عواطف فردی و نظریات شخصی، روحانی و اجتماعی شاعر پی برد. این گونه اشعار در ادبیات فارسیهود نمودار آمیزش فرهنگی یهودیان ایرانی با افکار و اندیشه های متأخرین ایرانی و شرایط زندگی آنان بعنوان یک انسان بطور اعم و یک یهودی بطور اخص میباشد.

ساقی نامه عمرانی شاعر یهودی قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم میلادی میتوانند از لحاظ متن و صنایع شعری سرآمد اشعار غنائی فارسیهود بشمار رود، زیرا که ابیات این شعر نمودار احساسات و درک فردی و اجتماعی

و عقاید عرفانی شاعر بعنوان یک ایرانی میباشد^۲.

در آغاز این شعر غنائی، شاعر خود را بصورت یک ایرانی پایبند به رسوم و سنن ملی بما معرفی مینماید:

فصل نوروز و نو بهار آمد

کار کن هان که وقت کار آمد

بلبلان در سماع نوروزی

چند باشی تو در غم روزی

در ادامه این شعر عمرانی را همچون حافظ

متفکر در عقاید عرفانی و در فکر گذشتن از

جهان مادی می بینیم:

حافظ:

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی بهم سازیم و بنیادش براندازیم

عمرانی:

ور جهان فتنه غم انگیزد

فتنه سازد که خون ما ریزد

ما و مطرب به یکدیگر سازیم

سر غم را زتن بیندازیم

حافظ:

حجاب راه تویی حافظ از میان برخیز

خوشا کسی که در این راه بی حجاب رود

عمرانی:

چون حجاب من از میان برخاست

در پس پرده کار دل شد راست

همچنین در ساقی نامه، تأثیر افکار ختیم را

در گذران بودن زندگی در می یابیم:

ختیم:

آنان که زپیش رفته اند ای ساقی

در خاک غرور خفته اند ای ساقی

رو باده خور و حقیقت از من بشنو

باد است هر آنچه گفته اند ای ساقی

عمرانی:

مطربا ساز کن نوای عراق

تا دهم شرح روزگار فراق

کو فریدون، کجاست کیخسرو

ساقیا جام جم بده، بشنو

ای بسا کیقباد و کیکاووس

که جهان (دار) دادشان افسوس

کو سیاوش و رستم داستان

همه رفتند، جام می بستان
در مقابل چنین همبستگی های عاطفی، به
ادب و فرهنگ ایرانی در یکی دیگر از اشعار او
بنام «واجبات و ارکان سیزده گانه» عمراتی را
بعنوان یک یهودی سرگردان ملول و زار می
بینیم.^۲

چند باشیم بی سر و سامان
خجل و خوار و زار و سرگردان
زار و گریان و عاجز و مهجور
هم بدل خسته و بجان رنجور
پای بند بلا و محنت و غم
بی کس و مضطر و اسیر ستم
هم از مقداش گشته آواره
هم جگر از غم جهان پاره
گشته انگشت نمای خلق جهان

بس مسلط شده بما قومان
از سایر شعرای غنائی سرای فارس یهود باید
به دو شاعر دیگر، بنیامین بن میثائیل متخلص
به امینا، متولد کاشان در قرن هفدهم و یوسف
بن اسحق یهودی از بخارا در قرن هیجدهم
میلادی اشاره نمود. علاوه بر اشعار حماسی،
امینا دارای غزلیات و اشعار غنائی نیز میباشد.
در منظومه کوتاه سرگذشت امینا با همسرش،
در تأیید دوری از زن چنین می گوید:^۳

ای دل بیا بشنو زمن
خواهی نمیری بی کفن
هرگز نبندی دل بزن
بشنو زمن جان پدر
باشد لبش گر نیشکر
هرگز نبندی دل بزن
گیسویش اگر عنبر بود
حسنش زمه بهتر بود
هرگز نبندی دل بزن

* * *

از اشعار غنائی یوسف بن اسحق یهودی به
این دو رباعی در وصف احساسات شخصی او
بعنوان یک یهودی اشاره می کند.^۴

بامید وصال مهتر ای دوست
نهادم داغ هجران در رگ و پوست
به تا کی خون خورم از طعن دشمن
خلاصی ده مرا زین داغ جانسوز
گنولاً برد اگر صبر و قرارم

امیدم چون تویی هیچ غم ندارم
کرم فرما اسیران را حمایت
الهی تو رسانی بر دیارم
از شعرای فارسی یهود در زمینه عرفان و
تصوف باید به الیشع بن شموئیل ملقب به راغب
، اهل سمرقند در قرن هفدهم میلادی و
سیماتطوب ملمد شاعر قرن نوزدهم میلادی از
مشهد اشاره نمود. از منظومه عرفانی شاهزاده و
صوفی اثر راغب ، به دوبیت ذیل از باب هشتم
در بیان اینکه آدمی را معنی می باید و نه
صورت، اشاره می کنیم:^۵

دلا تا کی بصورت بگروی تو
چه باشد گر بمعنی بنگری تو
که بی معنی زخ صورت نکونیست
بجز وی آدمی را آبرو نیست
مهمترین اثر سیماتطوب ملمد حیات الروح
میباشد که آمیخته به سخنان فلسفی و مذهبی
و سرشار از راهنمایی های صوفیانه است. این
مجموعه که شامل نظم و نثر است، متأثر از
تصوف یهود (کبالا) و تصوف اسلامی و عقاید
افلاطونی بوده مراتب سلوک را در چهارچوب
یهودیت معرفی می کند. علاوه بر این از ملمد
غزلیاتی پراکنده که اغلب عرفانی میباشند در
نسخ خطی یافت می شود.^۶

خیرخواه و پیشوا، سالک و هم مقتدا
هادی گم کرده راه، صوفیاند، صوفیان
خوش آدا و پرعطا، مقبل شاه و گدا
عفوخواه هر خطا صوفیاند، صوفیان
مست جام در قصد جان، از عشق دیدار نهان
داده کف ها از عنان، صوفیاند، صوفیان
اشعار فولکور و عامیانه ایرانی، نمونه ای
دیگر از اشعار غنائی هستند که از زندگی
اجتماعی و فردی و سنن یهودیان ایرانی با ما
سخن می گویند. نمونه بارز آن ترانه عروسی
(شیرای حائاتی) است که اغلب در مجالس
شادمانی یهودیان با آهنگ خاصی خوانده می
شود.^۷

شدی حاتان^{۱۱} مبارک باد
هشیم^{۱۱} پشت و پناهت باد
طویل عمری همراهت باد
به نیک نامی در ایسرائل
شلح گوئل شلح گوئل^{۱۲}

زخوت ناوی یقوتیئل^{۱۳}
سرو جانم فدایت باد
هزاران شکر، شدی برها
خدا پشت و پناهت باد
رسیدی تو بر حوفا^{۱۴}
شلح گوئل شلح گوئل
زخوت ناوی یقوتیئل

* * *

یکی از خصوصیات منظومه های حماسی
وجود مطالب خارج از وقایع داستانی است که
شاعر آن ها را بنا به میل و سلیقه خود توسعه و
بسط میدهد (amplification). در اینگونه
مواضع است که شاعر با خیال پردازی خود
قهرمانان یا طبیعت اطراف را آنطور که در
تصورش می گنجد بوسیله اشعار غنائی
بخواننده معرفی می کند:

برای نمونه به رؤیا و خیالپردازی عمراتی در
فستحنامه، بهنگام روایت شدن یهوشوع به
شهریرحو (Jericho) در کنار رود اردن، در
صحرای خشک اشاره می کنیم. در رؤیای
شاعرانه عمراتی، شاید بعلمت عدم اطلاع از اوضاع
جغرافیایی و نمونه گیاهان و حیوانات منطقه ای،
صحرای کنار بحر القیت، بصورت یک باغ
ایرانی، همانگونه که در اشعار سبک خراسانی
بوسیله منوچهری و فرخی و عسجدی ترسیم
می شود، وصف شده است.^{۱۵}

همی رفتند در ره شاد و خرم
بسوی دریای پردن فارغ از غم
چو در نزدیک (ی) پردن رسیدند
چو جنت مرغزاری خوب دیدند
چمنگاهی ز خلد بهتر

شده بوستان بهشت و حوض کوثر
* * *
درختان چون عروسان زخ گشاده
سر اندر پای یک دیگر نهاده
فکنده فاخته پر سرو سایه

گرفتش سرو اندر چو دایه
صبا هر لحظه در بوستان دویدی
قباهای غنچه را در بر دریدی
گهی زلف بنفشه تاب دادی

گهی حسن و ریاحین آب دادی
* * *
صنوبر کرده سایه بر سر بید

نداده برگ بیدش راه خورشید
در آواز او مده مرغان بهرسو
چران باهم گوزن و گور و آهو
بهمین منوال، شاهین در منظومه حماسی
اردشیر نامه در وصف رفتن اردشیر بشکار
چنین می سراید^{۱۶}

چون فصل بهار چهره بنمود
از روی چمن نقاب بگشود
سوسن بکشید تیغ تازی

با بید شد او به نیزه بازی
ترگس بگشاد دیده مست
شد سرو سهی بنزد او پست
گل جامه درید بی بهانه

درهای چنار عاشقانه
* * *
بلبل بچمن کشیده آواز

با دلبر خویش گشته همراز
طوطی و دزاج و کبک و دستان
خندان شده در میان بوستان
* * *
چون فصل ربیع دلگشا گشت

گیتی ز بهار با نوا گشت
در شوش هوای سرد بشد گرم
گرما بگشاد پرده شرم
چون بوی خوش بهار برخاست

شه را هوس شکار برخاست
مناجات نوع دیگری از اشعار غنائی است
که نمودار احساسات شخصی و روحانی شاعر
است. در اینجاست که شاعر به قلب و احساس
خود رجوع کرده آنها را با خلوص نیت دراختیار
خوآئنده میگذارد. شاهین در مقدمه اردشیر نامه
در مناجات حق، احساسات و ایمان خود را
بخداوند چنین بهان می کند^{۱۷}

یا رب ز گلم چو آفریدی
نورم بچراغ دل دمیدی
چون سرو کشیدی ام بقامت
دادی پس از آنم استقامت
* * *
شکر کرم تو بی قیاست

تسبیح بشر ترا سپاست
دارنده مهر و ماه و تیری
دائنده راز هر ضمیری
* * *
یا رب بدمی که ما برآریم

شکر کرمت هزار داریم
عمرانی بهنگام بیان احساس و ایمان خود
بخداوند با ترکیبی از لغات عبری و فارسی در
مناجات خود در مقدمه فتننامه تعلقش را به
فرهنگ ایرانی از یک سو و قومیت یهود از سوی
دیگر ابراز میدارد. او از درگاه خداوند درخواست
می کند که بعلت زندگی در گالوت مناجات او
را همچون قربانی حضرت ابراهیم، بدرگاه خود
بپذیرد:

گرفتاریم در گالوت قومان
اسیر و عاجز و دلتنگ و حیران
خداوندا بحق عهد آووت^{۱۸}
بحق کرسی عرش عراووت^{۱۹}

چو قربان باشد این شکر و مناجات
بدرگاه توای قاضی حاجات
چو فرمان خلیل آله بادا
قبول درگه آله بادا.

یهودیان ایرانی از یک سو وابسته به ادب و
فرهنگ ایران اسلامی بوده، از سوی دیگر تعلق
به مفاهیم و رسوم یهودیت، آنان را همیشه در
فراغ دوری از مبدأ روحانی خود نگاهداشته
است. ترکیب لغات و مفاهیم عبری و اسلامی
در قالب اشعار غنائی و زبان و صنایع ادب
فارسی از یک سو نمودار احساسات شخصی، و
از سوی دیگر نمودار وابستگی و تعلق آنان به
سه فرهنگ ایرانی و یهودی و اسلامی است.

پانوشته‌ها:

- ۱- حماسه سرانی در ایران، تألیف دکتر ذبیح اله صفا، تهران چاپ دینا ۱۳۷۴، صفحه ۲۴.
- ۲- متن کامل ساقی نامه عمرانی را میتون در پادیاوند جلد اول - تألیف پروفسور استون نتمر، انتشارات مزدا، ۱۹۹۶ در صفحات ۹۹ تا ۱۰۶ ملاحظه کرد.
- ۳- منتخب اشعار فارسی، از یهودیان ایران، تألیف استون نتمر، تهران، چاپخانه زیبا، ۱۳۵۲، صفحه ۲۴۳.
- ۴- منتخب اشعار فارسی، نتمر صفحه ۵۱
- ۵- منتخب اشعار فارسی، نتمر، صفحه ۵۰
- ۶- نجات و رستگاری
- ۷- منتخب اشعار فارسی، نتمر، صفحه ۳۲۳.
- ۸- منتخب اشعار فارسی، نتمر، صفحه ۵۳
- ۹- برای متن کامل این اشعار رجوع گردد به پادیاوند جلد اول، نتمر، صفحات ۱۰۷ تا ۱۱۱، همچنین مقاله تحقیقی دکتر سارا سرودی، در Irano-Judaica, vol. 1, ed. Shaul. Shaked, Jerusalem, 1982, pp. 204-264.
- ۱۰- دلاماد.
- ۱۱- خدا.
- ۱۲- ناجی بفرست.
- ۱۳- بحق پیامبر یقوتینل (حضرت موسی).
- ۱۴- سابان عروس و دلاماد بهنگام عقد نکاح.
- ۱۵- عمرانی، فتننامه.
- ۱۶- منتخب اشعار فارسی، نتمر، صفحات ۱۷۲-۱۷۴.
- ۱۷- منتخب اشعار فارسی، نتمر، صفحه ۱۰۹.
- ۱۸- پدران.
- ۱۹- جایگاه کرسی خداوند

دز آشوب

ادامه از صفحه ۵۲

از باغ خارج شد و راه شهر را درپیش گرفت. جنبنده‌ای در جاده دیده نمیشد و ابر خاکستری رنگی آسمان را فرا گرفته گاه برقی میزد و برای یک لحظه کوه و دره را روشن میساخت.
عباس ساعتی بعد به تجریش رسید و از آنجا با اتوبوس بشهر آمد، هنگامی که بخانه خود در خیابان مولوی رسید شب از نیمه گذشته بود؛ به آهستگی در را باز کرده از پله ها بالا رفت و به اتاق خود داخل شد. کف پایش داغ شده، دهانش مزه خاک میداد و تنهائی عجیبی درخود حس میکرد. لامپای نمره هفت را روشن کرد و از توی دولابچه استکانی خالی با یک بطرق عرق بیرون آورد و همانطور ایستاده یکی دو گیلان زد و با گوشه آستین لبان خود را پاک کرد. سپس به صندوقخانه رفت و چمدان را بیرون آورد، در حالیکه بغض گلویش را گرفته بود آنرا باز کرد و با دستان لرزان، لباس صورتی رنگ سینه باز ژبنت را که هفته قبل از اطاق او در دزآشوب بی اطلاع او برداشته بود، بیرون کشید. باز همان بوی مطبوع و خوش فضای اطاق را فرا گرفت.
عباس با عشق و محبت جنون آمیزی یک لحظه به لباس خیره شد و ناگهان دیوونه وار سر و صورت خود را در آن پنهان کرد و همچون طفل مادر مرده‌ای زار زار گریه کرد.

Integrated Healthcare Medical Group

افتتاح مجتمع پزشکی

پیشگیری، تشخیص و درمانی با امکانات پزشکی مجهز و پیشرفته
با محیطی صمیمی و اطمینان بخش
بسرپرستی

دکتر کامران بروخیم

با همکاری

متخصص جهاز ادراری و بیماریهای داخلی	دکتر ملک ایرج شیبانی
متخصص جهاز هاضمه، اندوسکوپی و کلونوسکوپی	دکتر پرویز جاودان
متخصص کودکان و نوجوانان	دکتر بناتریس حییم
کایروپراکتور، بیماریهای عضلانی و استخوانی	دکتر رویا طبیبیان
جراح و متخصص بیماریهای پا	دکتر مهرداد صفاپور
متخصص و پزشک خانواده و تندرستی بانوان و نوجوانان	دکتر Erin Demaio
متخصص توانبخشی و بیماریهای عضلانی	دکتر John Chan

**همه امکانات برای پیشگیری، تشخیص و درمان بیماریها در زیر یک سقف
برای شما و همه افراد خانواده شما فراهم شده است.**

اکثر بیمه ها پذیرفته شده و برای کسانی که بیمه ندارند تسهیلاتی فراهم میگردد تا بتوانند از قراردادهائی که با بیمه های مناسب و ارزان برقرار خواهد بود از این امکانات پزشکی استفاده نمایند

1762 Westwood Blvd., Suite 300
Los Angeles, CA 90024

۱۷۶۲ وست وود بلوار - نرسیده به سانتامونیکا
طبقه سوم (نرسیده به سانتامونیکا)

(310) 441-2000

Fax: (310) 441-2020

۲۰۰۰ - ۴۴۱ - (۳۱۰)

فکس: ۲۰۲۰ - ۴۴۱ - (۳۱۰)



شرکت کنندگان در جلسه از چپ به راست: دکتر شکراله برآوریان، رئیس هیات اجرایی فدراسیون، مهرداد لوی صدق و دانوخ، کنسول ژنرال اسرائیل.

بزرگترین بانک اسرائیل را هم به مناقصه بگذارد. این تحولات اخیر باعث گردیده که قیمت املاک هم پس از قریب به ده سال رکود، رو بترقی رود.

۶ ماه قبل آقای Ehud Danoch

سرکنسول جدید اسرائیل در کالیفرنیا و شش ایالت جنوب غربی آمریکا به لوس آنجلس آمد. وی که تحصیلات خود را در دانشگاه «منچستر» در رشته حقوق پایان رسانده و به زبانهای عبری، انگلیسی و اسپانیایی تسلط کامل دارد. قبل از گرفتن این سمت، وی مشاور وزیر اقتصاد اسرائیل و پس از آن رئیس دفتر وزیر امور خارجه «سیلوان شالوم» بود. در این پست ها نامبرده از نزدیک با مسائل اقتصادی و سیاسی اسرائیل و اعراب آشنا شده است.

وی در بدو ورود به لوس آنجلس، در ملاقاتی که با او داشتیم، ایشان تمایل خود را به پیشبرد روابط اقتصادی بین ایالت کالیفرنیا و اسرائیل بخصوص از سوی جامعه یهودیان ایرانی نشان داد و پیشنهاد کرد که جلسه ای با شرکت چندتن از علاقه مندان برای مشورت درباره چگونگی پیشبرد این هدف برپا شود. انجام این هدف مدتی به تعویق افتاد ولیکن چند هفته پیش جلسه ای با همکاری دکتر شکراله برآوریان، رئیس هیات اجرایی فدراسیون یهودیان ایرانی در محل این سازمان با شرکت عده ای از علاقه مندان برپا شد.

سرمایه گذاری در اسرائیل

سخنرانی کنسول ژنرال اسرائیل درباره افزایش سرمایه گذاری خارجی در اسرائیل

از: مهرداد لوی صدق

قرارداد جدیدی بین اسرائیل - اردن و فلسطین به امضاء رسید که به موجب آن یک کانال بین دریای سرخ و دریاچه نمک احداث شود

در ماههای اخیر سرمایه گذاری خارجیان در اسرائیل بسرعت روبه افزایش گذاشته و آخرین سرمایه گذاری از طرف آقای «حییم سابان» یک سرمایه گذار ساکن لوس آنجلس بود که کمپانی BEZEK (سرویس مخابراتی اسرائیل) را به مبلغ ۹۵۰ میلیون دلار خریداری نمود. قبل از آن یک سرمایه گذار کانادایی قسمت بزرگی از سهام «دیسکانت بانک» (Discount Bank) را خریداری نمود. دولت اسرائیل تصمیم دارد سهام بانک لئومی،

بعد از چهار سال ترور توسط فلسطینی ها و پایداری قابل ستایش مردم اسرائیل و پس از اینکه فلسطینی ها به این نتیجه رسیدند که با قتل و خونریزی نه فقط به اهداف خود نمی رسند، بلکه بیشتر و بیشتر از آن دور میشوند، بتدریج سکوت و آرامش جای جنگ و خونریزی را میگیرد و بار دیگر امید رسیدن به توافق بین اسرائیل و فلسطینی ها بیشتر میشود.

اظهارات اخیر دولت اسرائیل هم درباره تخلیه نوار غزه، امید بیشتری به برقراری صلح میدهد و بار دیگر تعداد توریست ها در اسرائیل روبه افزایش میرود بحدی که در روزهای اخیر مشکل بتوان بلیط هواپیما برای اسرائیل بدست آورد.

میزان بیکاری در اسرائیل کاهش یافته و صادرات فزونی گرفته است و اقتصاد اسرائیل به رهبری بنیامین نتنیاو بسرعت بهبود می یابد.

قبله پرهیزکاران

از: مهین عمید (نگاه)
از کتاب: نگاهی به نگاه - دفتر دوم

نگاهت با صفاتر از بهاران
شکوهنده بسان کوهساران
لبت بر لاله های تازه ماند
کلامت چون ترنم های باران
دلت سرشار از عطر عطوفت
خیالت چون زلال چشمه ساران
بپاکی گلبن یاس سپیدی
توئی مقبول طبع دوستداران
دو چشم پرفریبت یاد آرد
خمار دیده شب زنده داران
کجائی تو همانجایست جایم
تو هستی قبله پرهیزکاران
«نگاهیم» و بهر سو در تکاپوی
بسودای در امیدواران

من ندیدم کسی

از بهر وفا...

از: ثریا پاستور

من ندیدم کسی از بهر وفا...
بچیند یک بغل آتش ناب
از دل پُرعطش این خورشید،
هدیه از بهر زمین بفرستد
× × ×

من ندیدم که سواری از دور...
یک بغل آتش و وفا،

از برای دل پُرسوز کسی بفرستد
× × ×

همه مستند در این کنج خرابات نمود
همه خوابند در این وادی ویرانه غم
همه غرقند در این بحر فراوانی آب
همه رفتند از این کوچه بن بست و خراب
همه غرقند در این بازی پُر درد زمان
همه رفتند از این کلبه ویرانه ز بیداد خزان

اسرائیل قرارداد صلح امضاء نمود حاضر به برقراری روابط اقتصادی با اسرائیل نبود و حتی بازرگانی که خواهان ایجاد روابط با صنایع اسرائیل بودند، تحریم می شدند. ولی اخیراً با مشاهده نتایج فعالیت مشترک اسرائیل و اردن، مصری‌ها هم چندماه پیش قرارداد مشابهی با اسرائیل و آمریکا امضاء نمودند و به ۳۰۰ کمپانی مصری اجازه دادند که در مناطق صنعتی مجاز در مرز دو کشور به تولید بپردازند. چند روز بعد از تعیین اسامی این ۳۰۰ کمپانی، تظاهرات بزرگی در قاهره برافروختند و استثنائات این بار تظاهرات برعلیه اسرائیل نبود بلکه کارگران کارخانه های متعددی که به آنان اجازه فعالیت در این مناطق داده نشده بود برعلیه دولت مصر وارد صحنه تظاهرات شده و خواهان آن بودند که به آنان هم اجازه کار در این مجتمع‌ها داده شود.

قراردادهای مشابهی هم با فلسطینی‌ها به امضاء رسیده است که متأسفانه بوسیله خرابکاریهای «حمس» تابلال این مجتمع‌ها پیشرفت محسوسی نداشته‌اند ولیکن باید امیدوار بود که آنان هم مآلاً به وضع اقتصادی منطقه کمک نمایند.

در ماه گذشته قرارداد جدیدی بین دولتهای اسرائیل، اردن و فلسطینی‌ها به امضاء رسید که به موجب آن طرح احداث یک کانال بین دریای سرخ و دریاچه نمک و اثرات آن در منطقه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و اگر نتایج این بررسی‌ها برای احداث کانال مثبت باشد، پروژه آن به انجام برسد، صحرای Negev بکلی متحول خواهد شد و آینده بسیار درخشانی خواهد داشت.

در پایان سخنان آقای Danoch شرکت کنندگان سئوالاتی را مطرح نمودند که به آنان پاسخ داده شد و ضمن ارائه پیشنهاداتی قرار براین شد که این تماس‌ها ادامه یابند.

علاقمندانی که مایل به کسب اطلاعات بیشتر در باره کمپانی‌های اسرائیلی و امکانات سرمای گذاری هستند می توانند با Israel Economic Attache در لوس آنجلس با شماره تلفن ۷۹۲۴-۶۵۸-۳۲۳) و یا با دفتر کنسولگری تماس حاصل فرمایند.

در آن جلسه ابتدا آقای دکتر برآوریان در گفتار خود از کمک های یهودیان لوس آنجلس به مردم و کشور اسرائیل یاد کرد و از فعالیت‌های بنیاد مگبیت و سایر سازمانها در این زمینه مطالبی بیان داشت و اظهار امیدواری کرد که میزان همکاری‌ها و فعالیت های فیما بین روز به روز گسترده‌تر و بزرگتر شود.

آقای Danoch بعد از تشکر از حضار، گزارش کوتاهی درخصوص وضع سیاسی کنونی اسرائیل داد و به امکانات موجود برای سرمایه گذاری در شرکت های High Tech، کارهای ساختمانی و باز سازی در گالیله و منطقه Negev اشاره نمود. ایشان از کمکهای جامعه تشکر نموده و اظهار داشت که باید سرمایه گذاری را از کمک (Donation) جدا کرد. سرمایه گذار باید انتظار بهره گیری از سرمایه خود را داشته باشد و اگر اشخاص مایل به سرمایه گذاری در خارج از آمریکا هستند و انتظار آنرا دارند که از سرمایه خود میزان معینی سود ببرند و می‌توانند سرمایه را در اسرائیل بکار اندازند و همان سود و یا شاید کمی کمتر از آن سود را از این راه به دست آورند، ما انتظار آنرا داریم که این سرمایه در اسرائیل بکار انداخته شود.

در باره روابط اقتصادی با کشورهای عرب ایشان خاطر نشان کردند که هم اکنون روابط اقتصادی با چندین کشور عربی که هنوز روابط سیاسی با اسرائیل ندارند برقرار است.

درباره کشور اردن خاطر نشان کرد که صادرات این کشور به آمریکا در سال ۲۰۰۰ به ۱۴ میلیون دلار رسیده بود. در سال ۲۰۰۱ قرارداد ۳ جانبه‌ای بین اسرائیل، اردن و آمریکا با امضاء رسید که طبق آن سه منطقه صنعتی در طول مرزهای دو کشور احداث شود تا شرکتهای اسرائیلی و اردنی توسط کارگران اردنی پارچه و کالاهای دیگر ساخته و تولیدات خود را به آمریکا صادر کنند. در نتیجه صادرات کشور اردن از ۱۴ میلیون دلار در سال ۲۰۰۰ به یک میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ افزایش داشته است و در نتیجه هزاران خانواده اردنی از نتایج صلح با اسرائیل بهره‌مند میشوند.

دولت مصر که اولین کشور عربی بود که با

یک ربای یهودی در
کنیسای کوچک خود
هشدار داد
ما یهودیان نباید
نظاره گر فجایع سودان
باشیم و لازم است
درمقابل این مسیر
هولناک قرن بایستیم.

از: مینو مقیمی حکیمی

در هر پیشه و حرفه‌ای افراد به سه دسته تقسیم بندی می شوند؛ عده‌ای از حرفه خود فقط جهت امرار معاش استفاده می جویند، عده‌ای از حرفه خود سوء استفاده نموده و گاه از روشهای نامشروع بر مال و منال خود می افزایند و دسته سوم افرادی هستند که علاوه بر امرار معاش از حرفه و لیاقت خود در جهت خدمتگزاری به خلق خدا استفاده کرده و تلاش بران دارند که در زمانی که در قید حیات هستند نامی خوش از خود بجای گذارده و اثری هرچند کوچک در مسیر این زندگی گذرا داشته باشند.

از گذشته دور تا به امروز مراجع تقلید و رهبران مذاهب مختلف از مذهب یا در جهت خدمت به خود و یا در جهت خدمت به بشریت استفاده نمودند؛ یا در لایه های خاک خورده خرافات سیر نموده‌اند و یا برای آینده‌ای روشن برای بشریت کوشا شدند و چه خوشبختند این گروه که از خود نامی خوش بجای می گذارند.

ربای «شول وایز» ربای کنیسای «ولی بت شالم» تسینو، در لوس آنجلس قهرمان زمانه ما است و ما چه بخود می بالیم که در زمانی زندگی می کنیم که چنین انسانی نه تنها رهنمای ما یهودیان بلکه تمامی اقشار جامعه است.



نمونه‌های از یهودیت اصیل

قهرمانی در میان ما یهودیان لوس آنجلس

در گذشته‌اند و تمامی مزارع به آتش کشیده شده است.

Jan Jaweed یا «شیطان های اسب سوار» از جانب حکومت عرب سودان مأمور کشتار و آتش زدن مزارع شده اند.

ابتدا ژنرال پاول و سپس پرزیدنت بوش از فاجعه سودان به عنوان یک Genocide (قتل عام و نابودی نژادی، فرهنگی و یا سیاسی) نام بردند. هرچند تا این زمان که این مقاله نوشته می شود هیچگونه اقدام مثبتی جهت توقف این کشتار عظیم نشده است.

در اوایل سال گذشته ربای شول وایز به یهودیان کنیسای خود اعلام می کند که اگر رسانه های گروهی از این فاجعه قرن خبر نمی دهند، ولی ما یهودیان نباید همچنان نظاره گر این فجایع باشیم و لازم است در مقابل این مسیر هولناک قرن بایستیم.

در تاریخ ۲۴ سپتامبر سال گذشته در نشریه جوئیش جورنال برای اولین بار مقاله ربای شول وایز در مورد کشتار سودان بچاپ میرسد.

در زمانی که هیچ یک از رسانه های گروهی حتی به کشتار سودان اشاره نمی کردند و حتی در مجامع عمومی از آن حرفی بمیان نمی آید و با بی اعتنائی حتی اخبار را در اختیار مردم جهان نمی گذاشتند؛ در زمانی که واتیکان و جامعه مسیحیت که همواره سنگ مظلومان را به سینه میزنند، حتی اشاره‌ای به آن نمی کردند، یک ربای یهودی در کنیسای کوچک خود به یهودیان هشدار داد که اگر جهان سکوت کرده ما یهودیان نباید ساکت باشیم.

از فوریه سال ۲۰۰۳ تا کنون حدود هزار نفر آفریقائی مسلمان توسط اعراب حاکم در سودان به قتل رسیده‌اند. هزارها زن و دختر کوچک بارها و بارها توسط این افراد مورد تجاوز و سپس به قتل رسیده‌اند. هزارها پسر بچه خردسال دزدیده شده و بعنوان برده بفروش رسیده‌اند و یا اگر قصد فرار داشته‌اند، اعضای صورت و یا آلت تناسلی آنان بریده شده است. ۸۰ هزار خانواده در طی فرار از خانه های خود در اثر گرسنگی و عدم بهداشت

ربای وایز در این مقاله که مقارن با روزهای روش هشتانا می باشد، مینویسد: هنگامی که ما میگوئیم «دیگر هرگز» آیا فقط منظورمان جلوگیری از کشتار یهودیان است؟ آیا بیاد داریم که من و تو چه گفتیم، آموزش دادیم و چه شنیدیم؟ کشورهای جهان کجا هستند؟ چرا از کلیساهای دنیا صدائی شنیده نمی شود؟ کشیش ها، واعظین و رهبران مسیحی جهان و حتی پاپ کجا هستند؟ آیا فرزندان و نوه هایمان از من خواهند پرسید در آن زمان کنیساها کجا بودند و ربایان در زمان فاجعه سال ۱۹۹۴ روآندا چه کردند؟

آیا می توانم روزنامه و یا چشمهایم را ببندم و یا گوشهایم را محکم بگیرم و از آنچه که در جهان میگردد اظهار بی خبری کنم؟

و در جای دیگر ادامه می دهد: در روزهای روش هشتانا ما باید به خدای خود جوابگو باشیم. شاید شما هم صدای او را شنیده اید. من به کمک شما احتیاج دارم. به قلب، روح و شفقت شما یهودیان احتیاج دارم، من به نشامای شما احتیاج دارم و من به تو یهودی اصیل احتیاج دارم.

یهودیان کنیساهای مختلف لوس آنجلس و دیگر ایالات آمریکا به او جواب «آری» دادند. ربای شول وایز تا کنون مبلغ صد هزار دلار نه تنها از کمک یهودیان آمریکا جمع آوری کرده، بلکه دامنه فعالیت های خود را به کلیساها و مدارس مسیحی گسترش داده و تا کنون کمک های بسیاری را دریافت نموده و جمع آوری کمک هنوز هم از جانب ربای شول وایز ادامه دارد.

توجه داشته باشید که مقاله ربای وایز در نشریه جوشیس جورنال که اولین مقاله یهودی جهت مبارزه با کشتار سودان بود در سپتامبر سال ۲۰۰۴ چاپ شد و نشریه بزرگ و معروف «تایمز» در اکتبر همان سال یعنی یکماه بعد مجبور به چاپ مقاله مفصلی در مورد سودان شد. تا آن زمان هیچگونه مقاله مفصلی همراه با عکس در این رابطه از جانب جراید چاپ نگردیده بود.

میلنی معادل سیصد میلیون دلار جهت آوارگان سودان و زمین های سوخته و مزارع ویران شده آنان جمع آوری شده است.

ربای شول وایز در مقالات بعدی خود از

"World Watch" نام برده و یهودیان را هم مسئول دانسته است. او معتقد است یهودیان باید همواره آگاه باشند و بدانند در جهان چه میگذرد. در مقابل ظلم و زور بایستند و انسان های دیگر را آگاهی دهند. تنها یادآوری هالاکاست و اندوه برای گذشته و گفتن عبارت «هرگز دیگر» کافی نیست. باید از گذشته برای آیندهای بهتر درس گرفت. مرور تاریخ مآتج تکرار اشتباهات می شود. «کمک به همنوع» زیبایی آئین یهودیت است و ربای شول وایز قهرمان تاریخ معاصر ما چه زیبا آنرا بعمل در می آورد. ما به وجود ربای شول وایز که مردی متواضع و هشیار است و مورد احترام تمامی یهودیان آمریکا می باشد در میان یهودیان لوس آنجلس افتخار می کنیم.

به گزارش والدینی که شبات ها به کنیسای ولی بت شالم میروند، تا بحال چندین سخنران از جمله سخنرانان آفریقائی درمورد کشتار سودان از جانب ربای وایز دعوت شده اند.

باشد که ما ایرانیان یهودی لوس آنجلس نیز همگام با این انسان بشر دوست گام برداریم. با آرزوی موفقیت برای ربای وایز.

اطلاعیه مطب دکتر جمشید الیست

متخصص و جراح کلیه و مجاری ادرار - عقیمی مردان - ناتوانی جنسی در مردان و زنان

به اطلاع میرساند که مطب دکتر جمشید الیست در بورلی هیلز با پارکینگ رایگان به محل جدید انتقال یافت.

ساختمان ۸۵۰۰ ویلشیر بلوار - شماره ۷۰۷

مطب ولی - انسینو واقع در ۱۶۶۶۱ ونتورا بلوار - شماره ۷۱۰

همچنان آماده پذیرائی از بیماران محترم میباشد.

مطب جدید بورلی و انسینو مجهز به اولتراساند - عکسبرداری و آزمایش خون و

نمونه برداری برای سرطان پروستات میباشد.

در ضمن مطب بورلی هیلز مجهز به دستگاه جدید مایکروویو و لیزر

(Microwave & Laser Therapy)

برای درمان غیر جراحی بزرگی پروستات میباشد.

مطب در بورلی هیلز
8500 Wilshire Blvd.,
Suite 707
Beverly Hills, CA 90211

(310) 652-2600

مطب در ولی - انسینو
16661 Ventura Blvd.,
Suite 710
Encino, CA 91436



FOOT & ANKLE

INSTITUTE OF SANTA MONICA

2121 Wilshire Blvd.,
Suite 101
Santa Monica, CA 90403

Tel: (310) 828-0011
Fax: (310) 828-2001

www.footankleinstitute.com

دکتر بابک برآوریان

آغاز سال ۵۷۶۶ و فرارسیدن ایام روش هشانا و کیپور

را به کلیه همکیشان عزیز تبریک و تهنیت میگوید

و سالی پر بار همراه با تندرستی، صلح، صفا و برکت برای شما و بستگانتان از پیشگاه خداوند متعال آرزو میکند.

Dr. Babak Baravarian

Chief of Foot and Ankle Surgery
SM/UCLA Medical Center

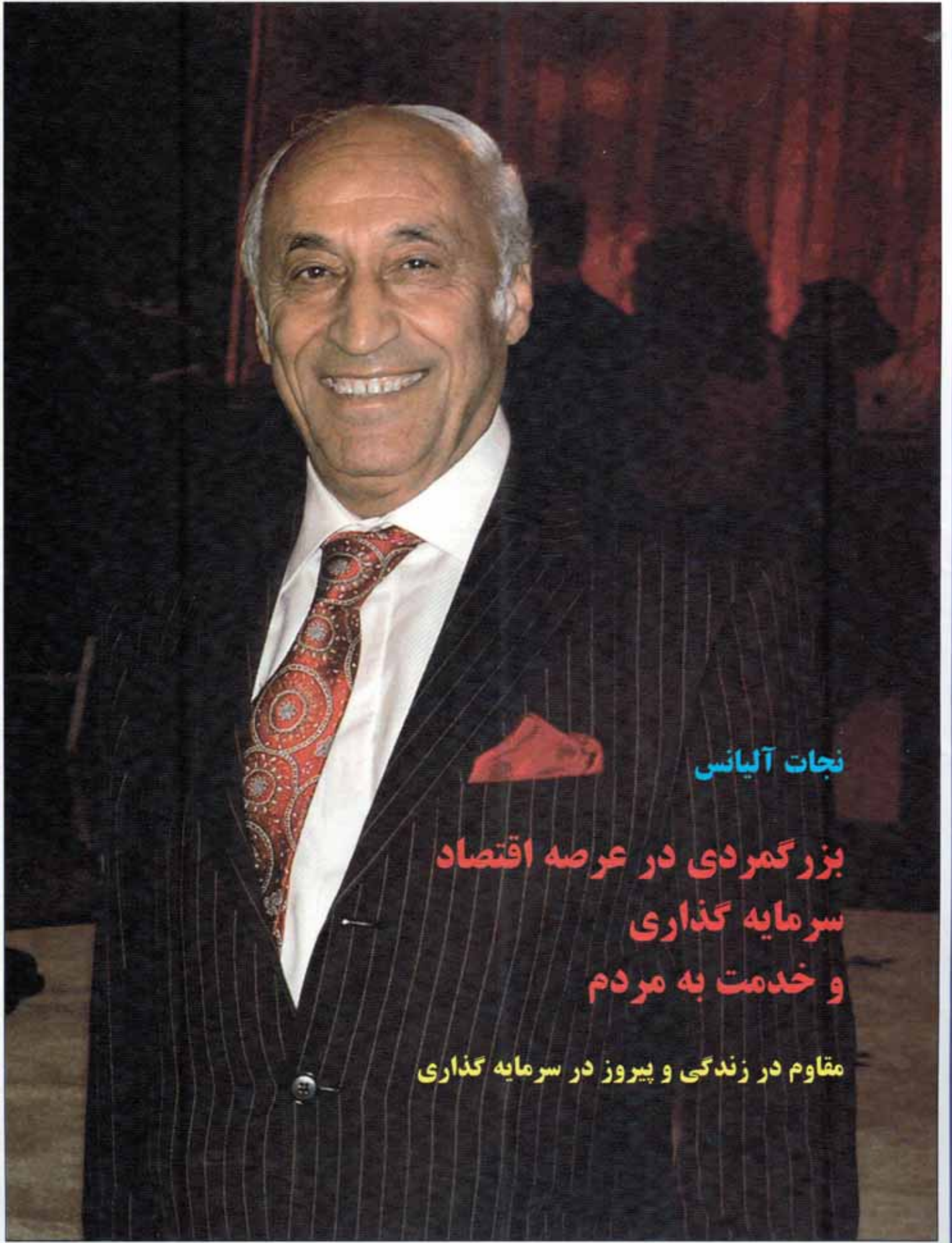
Assistant Clinical Professor
UCLA School of Medicine

Fellow American College of
Foot and Ankle Surgeons.

دکتر بابک برآوریان

دارای بورده تخصصی جراحی پا و مچ پا

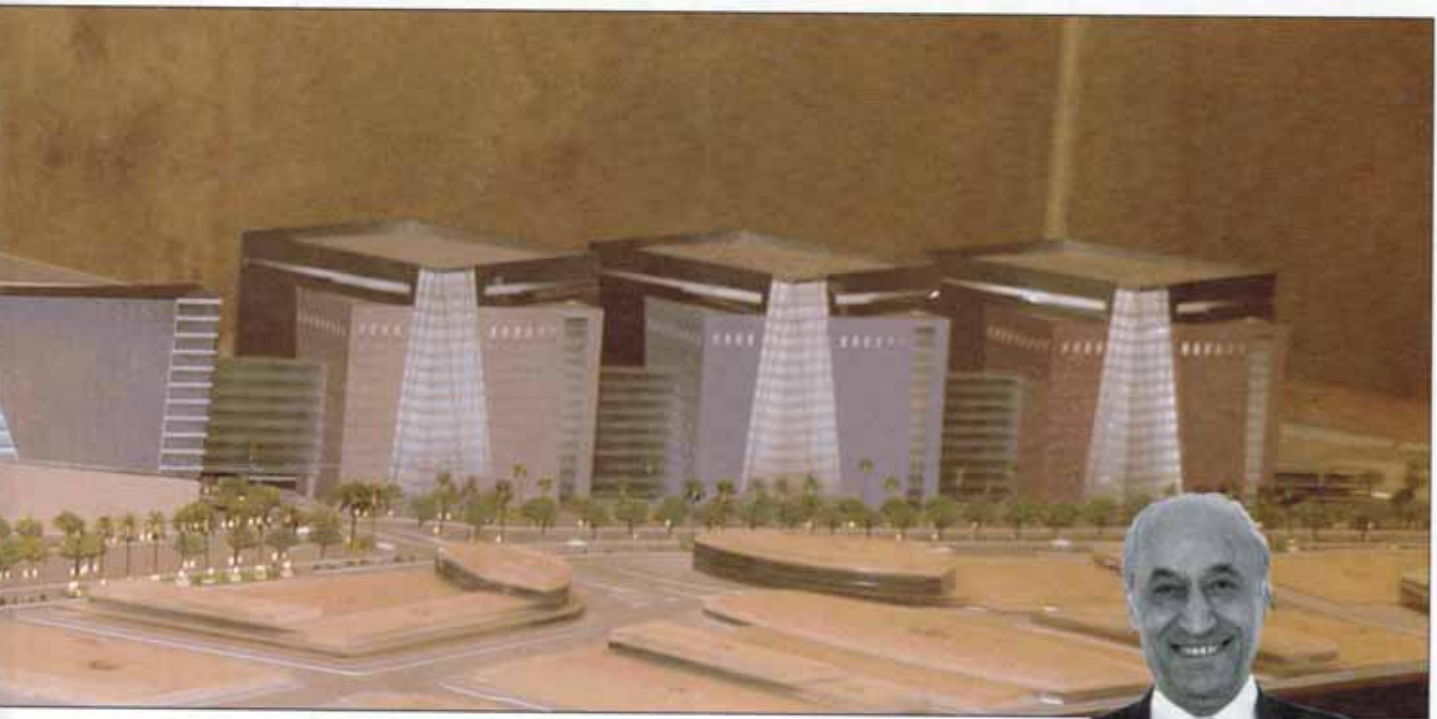
رئیس بخش جراحی پا و مچ پا
در بیمارستان یو. سی. ال. ای.



نجات آلیانس

بزرگمردی در عرصه اقتصاد
سرمایه گذاری
و خدمت به مردم

مقاوم در زندگی و پیروز در سرمایه گذاری



مارکت سنتر لاس وگاس ، پروژه اخیر نجات آلیانس ، یکی از



نمونه یک ایرانی یهودی موفق در خارج از ایران

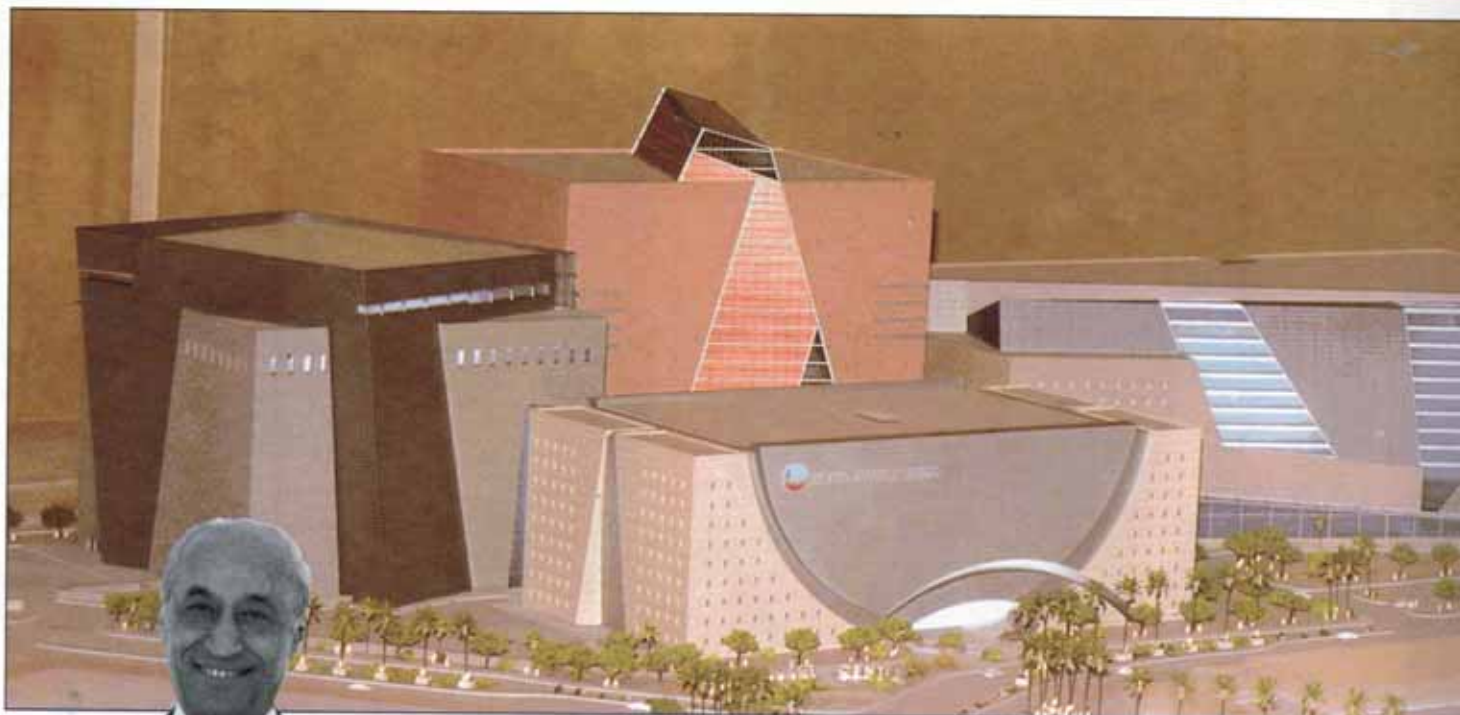
- مردی از کاشان که امروز دومین سهامدار بزرگترین شرکت فروش از طریق پست و اینترنت است.
- مرد خود ساخته‌ای که زندگی و تلاش های او در گسترش و باروری محیط کارش میتواند الگوی مؤثری در زندگی جوانان ما باشد.

کودک خردسالی که در سه سالگی مادر خود را از دست داد و با همت خواهرانش به سن جوانی رسید و مسلماً آشنائی با صنعت نشاجی را در پارچه فروشی پدر در کاشان و پس از مهاجرت پدر به تهران در این شهر آغاز کرد، او امروز یکی از کارگزاران و سهامداران عمده صنعت نشاجی است.

نجات آلیانس در جوانی در سال ۱۹۵۹ به منچستر انگلستان مهاجرت نمود. حضور قبلی افراد فامیل در انگلستان شاید زمینه مناسبی برای یک مهاجر به سرزمینی متفاوت باشد و در شکل گیری ساختار زندگی او مؤثر.

نجات از پایه آغاز می کند و با ثبت نام در مدرسه زبان، پایه‌های تسلط به زبان کشور میزبان را برای خود محکم پی ریزی مینماید.

آشنائی با صنعت نشاجی و حائز شرایط بودن برای کار در کارخانه‌های پارچه بافی برای او گشایند راه بود و توانست بعنوان مدیر مسئول فروش و صادرات و واردات مشغول بکار شود.



ه‌ترین ریسک‌های سرمایه گذاری در این زمینه بوده است .



تلاش‌های ثمربخش و اهتمام ارزنده و کارهای بی‌وقفهٔ مدیرانهٔ مدیران باعث شد که یک شرکت ۳/۵ میلیون دلاری به رشد بیلیون دلاری نائل شود. شرکتی که در سال ۲۰۰۲ سود خالص آن بیش از صد میلیون دلار بود و یکی از شرکتهای موفق انگلستان بشمار می‌آید. امروزه نجات آلیانس دومین سهامدار بزرگ این شرکت است که حدود ۴۲۰۰ کارمند در تولید و فروش و توزیع دست‌آوردهای این شرکت مشغول بکار هستند.

• رادمردی در خدمت جامعه

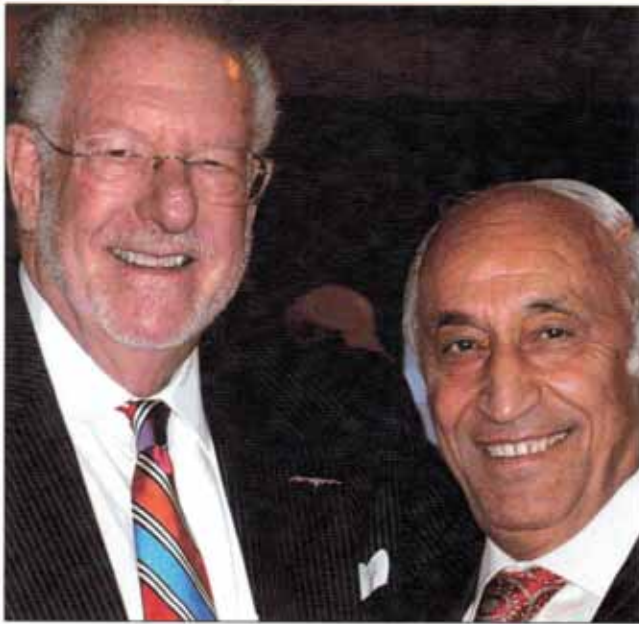
نجات آلیانس در حال حاضر عضویت هیأت مدیرهٔ مؤسسات مختلف اجتماعی را در شهر منچستر به عهده دارد. او عهده‌دار پست پرزیدنت اطاق بازرگانی شمال کشور انگلیس و یکی از اعضاء هیأت مدیرهٔ پیشگیری از خلافتکاری و انجام امور غیرقانونی در منچستر میباشد.

• یاری‌رسانی به سازمانهای خیره

نجات آلیانس علاوه بر بنی بریت گروه فریبرز مطلوب، سالیان دراز به سازمانهای خیرهٔ مختلف یاری‌رسانی داشته و سهم بسزائی در پیشبرد سازمانها داشته و دارد. نجات آلیانس همیشه در کمک به نیازمندان در انگلستان، ایران، اسرائیل و آمریکا پیشقدم بوده است.

• دانش خارق‌العاده در سرمایه‌گذاری‌های ساختمانی

تجربه ارزشمند نجات آلیانس در سرمایه‌گذاریها برای بنای مجتمع‌های بزرگ ساختمانی در انگلستان، کانادا، اسرائیل و کشورهای مختلف خاورمیانه و بالاخره در آمریکا در «لوس آنجلس» و اخیراً در «لاس‌وگاس» بسیار جالب توجه بوده و پروژهٔ اخیر او یکی از



نجات آلیانس به اتفاق شهردار لاس وگاس در شب افتتاحیه پروژه عظیم مارکت سنتر لاس وگاس.



اعطاء درجه OBE (Order of British Empire) توسط ملکه انگلستان به نجات آلیانس بخاطر خدمات وی در امور خیره و اقتصادی در انگلستان.



Hariborz Fred Matloob

UNIT OF B'NAI B'RITH

بنی بریت: گروه فریبز مطلوب

بدون حمایت نجات آلیانس بسیاری از کمکها و برنامه های مختلف بنی بریت، گروه فریبز مطلوب که بصورت گسترده در امور خیریه، اجتماعی، فرهنگی و علمی انجام میگیرد امکان پذیر نبود.

هشتصد هزار اسکوتر فیت در دست ساختمان میباشد.

● خانواده آلیانس

نجات الیانس با همسرشان خانم «ویکتوریا بروخیم الیانس» و ۴ فرزند و چهار نوه خود در منچستر انگلستان اقامت دارند.

هیئت مدیره بنی بریت، گروه فریبز مطلوب، هیأت مدیره سازمان کمک در اسرائیل، هیأت مدیره انجمن کلیمیان تهران، هیأت مدیره کانون خیرخواه بیمارستان دکتر سپهر، از اقدامات بشردوستانه خانواده الیانس سپاسگزاری مینمایند و توفیق این ارجمندان را در پیشبرد فعالیت ایشان در کلیه امور شخصی و اجتماعی شان آرزو می نمایند.

گردانندگان کارهای ساختمانی وارد این پروژه گردیدند.

اولین ساختمان عظیم این پروژه در ۲۲ جولای سال جاری با حضور شهردار لاس وگاس، مقامات محلی، نمایندگان جراید و رادیو تلویزیون ها در مراسمی باشکوه با حضور هزاران نفر افتتاح شد.

بنائی با یک میلیون و ششصد هزار اسکوتر فیت، اولین نمایشگاه و کانون سنتر میل و وسائل تزئینی در بخش لاس وگاس، بنائی که این بخش شهر را متحول ساخته و دگرگون کرده است، که در آینده جمعاً حدود ده میلیون اسکوتر فیت ساختمانهای مختلف در این محل ساخته خواهد شد. در حال حاضر مرحله دوم این پروژه به اندازه یک میلیون و

جسورانهترین ریسکهای سرمایه گذاری در این زمینه بوده است. ریسکی با درآمد سرشار و کمهظیرا!

این پروژه ای است که کمتر کسی جرأت پذیرش ریسک سرمایه گذاری در آن را دارد! در پروژه لاس وگاس، نجات آلیانس با درایت لازم ضرر و زیان و پیشبرد موفقیت کار را ستجیده و به شیوه ای کاملاً آگاهانه و برخوردار از زیر و بمهای اقتصادی و شناخت فراز و فرودهایش، با آن همراه می شود.

او تنها شخصی بود که حاضر شد در پنج سال گذشته اولین سرمایه گذاری لازم را برای این پروژه در لاس وگاس که امروز یکی از موفقترین پروژه های آن شهر بحساب می آید را پرداخت نماید.

این شرکت بنام Alliance Network مدیریت کار را بعهده «جک کاشانی» که خود و خانواده اش از موفقترین سرمایه گذاران و کارگزاران در املاک تجاری و مسکونی در ایران و آمریکا بوده اند به همراهی «شان شمسیان» بعنوان مدیران شرکت انتخاب نمایند که این دو با مدیریت صحیح و پشتکار توانستند با موفقیت فراوان انجام این پروژه را پیش ببرند. بعداً شرکت سرمایه گذاری Crescent و شرکت Related هم به عنوان سرمایه گزاران و

شیمی درمانی دیگر سدر راه حامله شدن

نیست

روش جدیدی که به
زنان مبتلا به سرطان
امکان میدهد
تا بعد از شیمی درمانی
باروری خود را بازیابند.



نوزادی که تولدش یک انقلاب پزشکی بود.



سگیت هچلر با تفاق نوزاد سه کیلوئی و پروفیسور "دور"

برگردان: ایرج فرنوش

طبق خبری که در روزنامه جرورالام پست انتشار یافت، روز دوشنبه ۲۷ جون ۲۰۰۵ در مرکز درمانی «شيبا» در ناحیه تل هشومر، یک زن اسرائیلی ۳۱ ساله بنام «سگیت هچلر» یک فرزند دختر سالم سه کیلوئی بدنیا آورد. از ویژگی خاص زایمان خاتم هچلر این بود که نامبرده برای درمان سرطان خود از روش شیمی درمانی بمقدار زیادی استفاده و در اثر آن قدرت باروری را از دست داده و نازا گشته بود. ولی پزشکان با پیوند به تخمدانهای وی، قدرت باروری را به او باز گرداندند و در نتیجه وی حامله و صاحب فرزند گردید.

این عمل که برای اولین بار در تاریخ پزشکی صورت گرفته توسط دو نفر از پزشکان مرکز درمانی شيبا بنامهای دکتر «درور منیراو» و دکتر «ژاکوب لی ورون» رهبری شده و شرح مفصل این عمل در شبکه اینترنتی نشریه معتبر "New England Journal of

گردد، دارای یک فرزند بود. پس از تشخیص سرطان، برای درمان و جلوگیری از گسترش بیماری‌اش، وی را تحت شیمی درمانی بسیار قوی قرار دادند که در اثر آن قدرت باروری را از دست داد. ولی پزشکان قبل از شروع شیمی درمانی، مقادیری از سلولهای تخمدان وی را برداشته و منجمد میسازند و آنرا به مدت دو سال نگهدارند. در طول این مدت عادات ماهانه خاتم هچلر بکلی قطع میگردد و تمام علائم دال بر نازائی وی می‌کند. پزشکان با آزمایش های مختلفی که روی وی انجام دادند، نازائی او را قطعی تشخیص داده بودند.

بعد از اینکه شیمی درمانی با موفقیت در مورد خاتم هچلر انجام گرفت، پزشکان تصمیم میگیرند که سلولهای منجمد شده را ذوب کرده و به تخمدانهای وی پیوند بزنند.

بدنبال این تصمیم، پزشکان مقادیری از سلولهای ذوب شده را به تخمدان چپ و مقدار کمتری به تخمدان راست وی پیوند می‌زنند. ۹ ماه بعد پس از ترمیم سازی تخمدانها، خاتم هچلر باروری خود را دوباره بدست می‌آورد و بدنبال آن عادات ماهانه‌اش از سر گرفته میشود. پس از مدتی پزشکان یک دانه تخم از تخمدان او گرفته و پس از ترکیب با اسپرم شوهرش با تلقیح مصنوعی، نطفه را در رحم او قرار می‌دهند. ۲۸ هفته بعد، خاتم هچلر دختر سالمی بدنیا می‌آورد.

در مصاحبه‌ای که پزشکان بعد از عمل موفقیت آمیز بعمل آوردند، احتمال سرطانی بودن سلولهای برداشته شده را بعید دانستند، زیرا قبلا تمام سلولهای برداشته شده از تخمدان را آزمایش کرده بودند تا مطمئن شوند که سلولها تحت تأثیر غدد لنفاوی سرطان قرار نگرفته باشند. یا به عبارتی دیگر سلولهای برداشته شده سرطانی نباشند.

با وجودی که این یک عمل تازه و در مرحله آزمایش است، معذالک بهترین وسیله ایست که میتواند به زنان مبتلا به سرطان که باید از شیمی درمانی استفاده کنند، امید بچه دار شدن را بدهد و به آنان کمک کند که بعد از شیمی درمانی، باروری خود را باز یابند.

"Medicine" متن نوشتنی آن در تاریخ ۲۱ جولای در نشریه آن چاپ و منتشر گردید.

عمل پیوند تخمدان در حیوانات آزمایشگاهی بارها با موفقیت صورت گرفته ولی در مورد زنان فقط یکبار بر روی یک زن در خارج از اسرائیل صورت گرفته بود که شرایطی کاملا متفاوت با شرایط هچلر داشت.

در مورد زن مزبور، مقادیری از سلولهای تخمدان یک زن دوقلو را برداشته و به تخمدانهای خواهر همزادش که نازا بوده پیوند می‌زنند و در نتیجه خواهر نازا، بارور میگردد. در این عمل سلولهای تخمدان هر دو خواهر هموزن بود، یعنی سلولهای تخمدان دهنده با سلولهای تخمدان گیرنده هم سازگاری داشته و همدیگر را جذب کرده بودند. بنظر پزشکان این یک عمل استثنائی بوده زیرا که پیدا کردن دو زن که سلولهایشان باهم سازش پذیر باشند کار آسانی نیست.

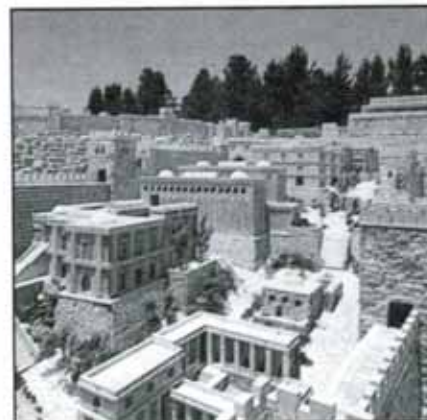
سگیت هچلر، قبل از اینکه مبتلا به بیماری سرطان لنفاوی (Hodgkin Lymphoma)

قوتاین حمورابی شاه بابل در سده ۱۸ پیش از زایش که خود را شاه چهار بخش جهان میدانتست، بود و بر پایه دموکراسی و برابری استوار بود. از این رو همه اسباط دوازده گانه از آن پشتیبانی کردند و این دولت نوپایه بگونه یکی از نیرومندترین کشورهای منطقه درآمد.

یهوشوع بخوبی توانست از پس گرداندن کشور پهناور و روشن گرا که خدایان دروغین را پشت سر گذاشته بود، برآید و در زمان او اسرائیل در کشاورزی، گله داری و داد و ستدهای درونی و بیرونی و پیروی از قانون و برپائی دادگاهها، شهرک های پناهگاه که جلو هرج و مرج را میگرفت، پیشرفتهای چشمگیری کرد. اما از آنجا که یهوشوع مانند موسی جانشینی برای خود برنگزید. چیزی نگذشت که دستورات موسی از یاد رفت و کشور دچار بی سامانی و بی بند وباری شد. بگونه ای که هراز چندگاه زور اورائی مانند شمشون، ایفتاح گیلعادی، ابی ملخ که خود را شاه میدانتست برای چند سالی بر اسرائیل فرماتروائی کردند و اسرائیل از یکپارچگی و گردن نهادن بقوتاین درآمد تا اینکه پیام آوری بنام شموئل رهبری را بدست گرفت.

فرزندان اسرائیل از شموئل خواستند شاهی برایشان برگزینند، اما با اینکه شموئل با این خواسته همراه نبود، جوان خوش سیمائی بنام شائول از خاندان بنیامین به شاهی اسرائیل برگزیده شد و با روغن مسخ گردید.

شائول در کشورداری آموخته نبود. او با پلیشتیم، بنی عمون، موآبیون، ارومی ها و عمالق جنگید اما نتوانست در کشور آرامش برپا سازد. در زمان او جنگجوی نیرومندی بنام گلیات که اندامی بلند و افسانه ای داشت بجهت با اسرائیل برخاست. ارتش اسرائیل و جنگجویان گلیات روبروی یکدیگر صف آرائی کردند. گلیات برابر آئین آن روز به عربده جوئی پرداخت و از اسرائیل خواست دلورترین رزمندگان خود را به جنگ تن به تن نزد او بفرستند. فرزندان اسرائیل که از گلیات نگران و بیمناک شده بودند، نتوانستند کسی را برای مبارزه با او برگزینند. در این میان چوپان جوئی بنام داود



بدست آوردن آزادی، اسرائیل را به بیابان برد و بدنبال سرگذشتی دشوار، به کنعان یا زمین شیره و عسل رساند تا در کشوری از خود به آزادی زیست کنند. اما از آنجا که رهبری دوراندیش بود، پیش از سردن سردار دلورش یهوشوع، از خاندان افرائیم را بجانشینی برگزید و رهبری را بدو سپرد.

یهوشوع با پیگیری مبارزات، سرانجام پرچم آزادی کشور نوپا را برافراشت و با بکارگیری قوتاینی که موسی آورده بود، نخستین دولت اسرائیل را برپا ساخت. قوتاین موسی که برپایه هموند دوستی و دموکراسی بود، پیشرفته تر از



اسرائیل امروز

عزیزاله متحده - اورشلیم



دولتهای پیشین

پس از آنکه فرعون خودخواه و دیکتاتور مصر بدنبال سخن چینی های پایپی کاهنان که از درخشش فرزندان اسرائیل بیمناک شده بود همه حقوق آنها را گرفت و به پیگاری شان واداشت، موسی، رهبر آزادی خواهان جهان برای نخستین بار پرچم آزادی را برافراشت و با پشتیبانی دولتمردان و روشن اندیشانی که از خودسری های فرعون به تنگ آمده بودند و موسی را شایسته رهبری مصر میدانتستند، مبارزه با خدای مصر برخاست و با او درافتاد. موسی پس از مبارزاتی بی ایستا، برای

که از آنجا می گذشت و از هراس اسرائیل در برابر گلیات شگفت زده شده بود، بی آنکه بیمی بخود راه دهد، پیشنهاد کرد با او مبارزه کند و بسوی او پیش رفت.

ارتش اسرائیل نگران داود بود و او را با قلوبه سنگی که با خود داشت مینگریست. گلیات که پوشاک رزم و کلاه خود بر سر داشت و بخود می بالید بر داود خندید و بی آنکه تنشی در برابر او از خود نشان دهد، درجایش ایستاد و داود را کودک خوانده بدو گفت جنگ را تو آغاز کن.

داود سنگی از جیب درآورد و در قلوبه سنگ گذاشت و همچنانکه به گلیات مینگریست با خونسردی بگردش درآورد و بیکبار بر پیشانی گلیات نشانه رفت. گلیات پخش زمین شد و در دم جان داد. جنگجویان پلیشتیم که سردار شکست ناپذیر خود را چنین دیدند، فرار را بر قرار بهتر دانستند و روی بفرار گذاشتند. ارتش اسرائیل که داود پیشاپیش آنها بود، آنها را دنبال و تار و مار کردند.

دلآوری داود اسرائیل را شگفت زده کرد و با پشتیبانی شموئل به عنوان دومین شاه اسرائیل برگزیده شد و در حبرون بر تخت نشست. داود ارتش اسرائیل را آرایش داد و دلوران پلیشتیم را که موی دماغ فرماندهان آن سامان شده بودند، سرکوب کرد و بر عمون و ادوم پیروز شد و اورشلیم را از یبوسها گرفت و آنها پایتخت خود ساخت که شهر داود خوانده شد. بدین روی اسرائیل جان تازه‌ای گرفت و کشوری نیرومند و پهناور شد. آوازه کشور گشائی و پیروزیهای داود همه جا پیچید. حیرام شاه صور از کشور ثروتمند فنیقیه برآن شد بهاس پیروزی داود بر پلیشتیم که با آنها نیز در زد و خورد بودند، ارمغانی بدو پیشکش کند. ازاین رو کاخی برایش در اورشلیم ساخت.

«همه خاندان اسرائیل نزد داود به حبرون آمدند و او را گفتند ما از استخوان و گوشت تو هستیم وگرچه شاتول بر ما شاهی میکرد تو ما را راهنمایی کردی و او را پیداشاهی گزیدند و مسخ کردند. داود ۳۰ ساله بود که برتخت نشست، ۷ سال در حبرون و ۳۳ سال در اورشلیم بر اسرائیل و یهودا شاهی کرد. بر یبوسیان پیروز شد، حیرام شاه صور نمایندگانی

با الوارهایی از چوب سرو و درودگران و سنگ تراشان نزد او فرستاد تا برایش کاخی بسازد». کتاب دوم شموئل - باب پنجم - بندهای ۱۲ و ۱۱.

فنیقی ها کشوری پیشرفته بوده که نخستین بار شیشه را ساختند، در کشتیرانی نیز آرموده بودند و نخستین الفبای خط نویسی را نوشتند.

در حفاریهای تازه باستان شناسی اسرائیل زیر دیوار اورشلیم کهنه بازمانده کاخ داود که ۳۰۰۰ سال پیش ساخته شده ، پیدا شد که بهترین گواه برای فرماندهی اسرائیل بر اورشلیم است.

داود یکی از نوآزندگان بنام و سراینده زبردستی بود. در زمان او موسیقی و نوآزندگی ارج فراوانی گرفت.

پس از داود پسرش سلیمان سومین شاه اسرائیل شد. او کشور گشائی نکرد اما از کشور نگهداری کرد. در زمان او بازرگانی با دیگر کشورها چهره تازه ای به کشور داد که دامنه آن تا کشورهای افریقائی پیش رفت. او میکوشید با همه کشورها پیمان دوستی داشته باشد. ملکه صبا را بهمسری برگزید تا با کشورش یکپارچه شود و دختر فرعون را گرفت که داد و ستد و دوستی مصر بالا گیرد و برای افزایش بازرگانی دارای کشتی های بازرگانی شد. در باره او و داتش سلیمان داستانهای زیادی نوشته شد تا آنجا که گفته شده زبان دیگر جانداران را نیز میدانست. نویسنده ای توانا بود و هنوز اثری زیباتر از غزلهای سلیمان نوشته نشده است. در زمان او پایه های آموزش و هنر و موسیقی بالا گرفت. بر کوه موریا در زمینی که پدرش داود خریده بود خانه ای افسانه ای بنام بت همیقداش برپا کرد که بیمانند بود.

حیرام شاه صور با او نیز دوستی تنگاتنگی داشت و نیازهای ساختمانی او را برآورده میکرد و کارشناسانی برای بدست آوردن معادن مس ایلات نزد او فرستاد.

سلیمان در برابر این کمکها بخشی از گالیل (بیست شهر) آنجا را بدو واگذار کرد و گویا حیرام آنها را دگربار به اسرائیل بازگرداند. پس

از سلیمان فرزندانش نتوانستند کشورداری کنند و در ۷۲۲ پیش از زایش، کشوری بدان پراوازه بدو کشور کوچک و ناتوان یهودا و اسرائیل بخش شد.

از آن پس اسرائیل شاه و کشورداری بخود ندید. تنها یوآش در زمان خود اندکی کشور را سروسامان داد. بازده ازهم گسیختگی اسرائیل تاخت و تاز بابل و روم بود که خونهای بسیاری ریختند و خانه مقدس را ویران ساختند و اسرائیل را آواره کردند که دو هزار سال به درازا کشید.

اسرائیل امروز

کسی ندانست چرا به ملتی آزاده که پرده های نادانی و گمراهی را درید و جهانیان را از تاریکی بیرون کشید، به این گناه که به باورشان پایدار بودند بدین گونه تاختند و با سنگدلی و کینه توزی در درازای دو هزار سال سرگردانی آنها را کشتند و بدار آویختند و سوزاندند و زمین را از خونشان رنگین کردند.

ملتها و دولتهای جهان حتی آمریکا بداتها پشت پا زدند و درها را برویشان بستند و به امواج دریا سپردند. در این روزهای بدبختی که اسرائیل در منجلابی دست و پا میزد، دستی برای رهائی آنان دراز نشد و آوازی برای بیگناهی‌شان بلند نشد. همه چشمها را بستند تا نه بینند و گوشها را گرفتند تا نشنوند تا اینکه این ملت رنج‌دیده فریاد برآورد، تا اینجا بس. و نهالی از زمینهای خشک و باتلاقی کنعان سر برآورد و بلند شد که امروز سر به آسمان کشیده. این نهال را رها شدگان از کوره های آدم سوزی و رنج کشیدگان و گروهی که آنها را وازده بودند و در گوشه های جهان پراکنده بودند با همدستی یکدیگر نشانند. اما ستیزه جویان و یاوه سرایانی که روی دریاهای نفت بودند، دست از سر آنها برنداشتند و با آنها پنجه افکندند و دولت نوپایه آنها را لرزان و پوشالی خواندند و برای نابودیش کمر بستند. اما سیلی جانانه ای خوردند. اما فداکاران با دلهایی پر از امید با گرسنگی، تشنگی و بی سرمایه زیر آفتاب سوزان با پشه های مالاریا بمبارزه پرداختند، با کم آبی ساختند و سطل سطل از

اسرائیل در میان دشمنان زیست میکند و خرابکاران او را آسوده نمی گذارند، همچنان پیش می‌تازد و گوئی دستی ناپیدا از او نگهداری میکند و شاید بتوان گفت:

گر نگهدار من آنست که من میداتم
شیشه را در بغل سنگ نگه میدارد

۳۲ میلیون کتاب بفروش میرسد. اسرائیل امروز در همه رشته های دانشی - تکنیکی - پزشکی و بهداشتی - کشاورزی - فن ورزی - نفتی - هنری و اقتصادی یکی از پیشروترین کشورهای جهان است.

پیشرفت اسرائیل تنها روی زمین نیست که ماهواره هایش دل آسمانها را میشکافد. با آنکه

آب بارانهائی که در چاهها گرد می‌آوردند بهره گرفتند و بهشتی را پایه ریزی کردند. امروز آن کشور خشک و بی آب با مهار کردن و شیرین کردن آب دریا، بهترین میوه ها و گلها و سبزیها را بار می‌آورند که بسیاری از آنها را به کشورهای که سالها پیش از او برپا شده‌اند، می‌فروشند و دست‌آورد‌های گوناگون کشاورزی‌ش همه چشمها را خیره میکنند.

بیاد دارم سالهای ۴۹-۵۰ که به اسرائیل آمده بودم. در اطاق کوچکی نزد عمه سالخورده‌ام بودم. او در کوزه گلی در گوشه اطاقش شاخه‌ای نعنای کاشته بود و شبهای شنبه یکی دو برگ از آنها را برای برآخا «تسایش» می چید. امروز هنگامی که در تلویزیون دیدم چگونه میوه های زیادتر از نیاز را در اسرائیل با آنکه بخش بزرگی از آنها را بکشورهای دیگر می‌فروشند، به اشغال دانی می ریزند و لِه می کنند که نرخ آنها زیاد پائین نیاید، بیاد آن زمان افتادم.

اسرائیل امروز پیشروترین شیرین کننده آب با دستگاهی که در اشکلون ساخته سالانه ۱۰۰ میلیون متر مکعب آب به ارزش هر متر مکعب ۶۰ سنت بهره برداری میکند. تا سال ۲۰۰۹ چهار دستگاه دیگر نیز بکار خواهد افتاد. از آنجا که اسرائیل دارای زمینهای کشاورزی زیادی نیست برخی از فرآورده های کشاورزی مانند گوجه فرنگی را بجای پروراندن روی پهناي زمین با شاخه های بالا رونده بدست می‌آورد. اگر روزی هندوانه و خربزه های کوچکی را که پرورش میدهد روی شاخه های بالا رونده بدست آورد شگفت آور نخواهد بود. مرده هایش را نیز بخاطر کمیود زمین در گورهای چند اشکوبه بخاک می سپارد. درباره نداشتن نفت یا زر سیاه که از زمین جستن میکند سرانجام روزی نفت ها ته خواهد کشید و فرزندان آدم باید از دانش خود بهره گیری کنند.

اسرائیل برای آن روز خود را آماده میکند زیرا دانش بهترین یار اسرائیل است و با این کار، درستی این گفته را که دانش از اسرائیل سرچشمه میگیرد را نشان خواهد داد. هم اکنون در این کشور ۶ میلیونی سالانه

یک روز زندگی

دو روز مانده به پایان جهان، تازه فهمید که هیچ زندگی نکرده است. تقویمش پر شده بود و تنها دو روز خط نخورده باقی بود. پریشان شد و آشفته و عصبانی نزد خدا رفت تا روزهای بیشتری از خدا بگیرد.

داد زد و بد و بیراه، خدا سکوت کرد.

جیغ زد و جاره، گفت، خدا سکوت کرد.

آسمان و زمین را بهم ریخت و جنجال راه انداخت، خدا سکوت کرد.

کفر گفت و سجاده دور انداخت، خدا سکوت کرد.

دلش گرفت و گریست و به سجاده افتاد، خدا سکوتش را شکست و گفت:

عزیزم اما یک روز را به بدو و بیراه و جار و جنجال از دست دادی. تنها روز دیگر باقیست. بیا و لااقل این یک روز را زندگی کن.

لاهلای حق هقش گفت: اما با یک روز ... با یک روز چکار میتوان کرد؟

خدا گفت: آن کس که لذت یک روز زیستن را تجربه کند، گوئی که هزار سال زیسته است و آنکه امروزش را در می یابد، هزار سال بکارش نمی آید و آن گاه سهم یک روز زندگی را در دستاش ریخت و گفت:

حالا برو و زندگی کن.

او مات و مبهوت به زندگی نگاه کرد که در گودی دستاش میدرخشید. اما ترسید حرکت کند، می ترسید زندگی از لای انگشتاش بریزد. بخودش گفت: وقتی فردائی ندارم، نگهداشتن این زندگی چه فایده ای دارد. بگذار این یک مشت زندگی را مصرف کنم. آن وقت شروع به دویدن کرد. زندگی را به سر و رویش پاشید، زندگی را نوشید و زندگی را بوئید و چنان بوجد آمد که میتوانست بال بزند، می توانست پا روی خورشید بگذارد.

او در آن یک روز آسمانخراشی بنا نکرد، زمینی را مالک نشد، مقامی را بدست نیاورد اما در همان یک روز دست بر پوست درخت کشید، روی چمن خوابید، لبرها را دید و آنهائی را که نمی شناخت تماشا کرد، سرش را بالا گرفت سلام کرد و برای آنها که دوستش نداشتند از ته دل دعا کرد.

او در همان یک روز آشتی کرد و خندید و سبک شد، لذت برد و سرشار شد و بخشید، عاشق شد و عبور کرد و تمام شد.

او در همان یک روز زندگی کرد اما فرشته ها در تقویم خدا نوشتند: کسی که هزار سال زیسته بود.

California Stress Control Clinic

کالیفرنیا استرس کنترل کلینیک

دکتر هوشنگ پاکدامن

با همکاری شارونا کوهن



آیا از یکی از عوارض زیر رنج میبرید؟

- * اختلالات حافظه‌ای
- * اختلال خواب
- * عدم تمرکز افکار
- * سر درد و میگرن
- * ADHA کودکان
- * افسردگی
- * دردهای مزمن
- * ADD در جوانان و بزرگسالان
- * اضطراب

بدون مصرف دارو، بدون عوارض جانبی از طریق E.E.G. Biofeedback

دستگاه E.E.G. Biofeedback مدرنترین و پیشرفته‌ترین دستگاه کامپیوتری و الکترونیکی که عوارض بدنی و امواج مغزی را ضمن ثبت و نظارت تبدیل به سلسله اطلاعاتی می‌نماید که با استفاده از این دستگاه کامپیوتری میتوان عوارض و دشواریهای روحی و روانی را کنترل و معالجه کرد.



دکتر هوشنگ پاکدامن

دارای دو بورد تخصصی از ایالت کالیفرنیا

* مشاور خانواده و کودکان

* روانشناس بالینی

* تشخیص از طریق آزمون‌های روانشناسی کامپیوتری

[818] 81-STRESS

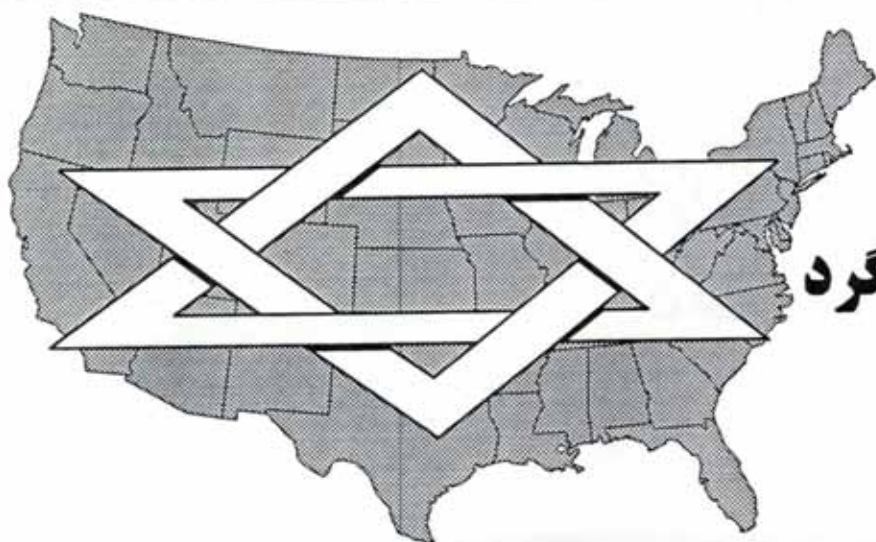
در ۲ منطقه انیسینو و بورلی هیلز

(۸۱۸) ۸۱۷-۸۷۳۷

(۳۱۰) ۴۸۱-۲۲۶۰



یهودیان در آمریکا
مفهوم آزادی مذهب را
بدرستی درک کردند.



سید و پنجاهمین سالگرد ورود یهودیان به آمریکا

از: ایرج فرنوش

تاریخ یهودیان آمریکا در سپتامبر ۱۶۵۴ با ورود ۲۲ پناهنده مهاجر یهودی از کشور برزیل به بندر آمستردام نو که بعدها به نیویورک تغییر نام پیدا کرد، شروع شد. این پناهندگان که از یهودی ستیزی در کشور برزیل که در آن زمان زیر سلطه پرتغال بود، فرار کرده بودند. جزو اولین گروه یهودی بودند که آمریکا را خانه خود خوانده و فصل جدیدی در تاریخ یهودیت گشودند.

در طول صد سال بعد جمعیت یهودیان از طریق مهاجرت و زاد و ولد رو به افزایش گذاشت، چنانکه در سال ۱۷۷۵ تعداد آنان به ۲۵۰۰ نفر رسید. در آن زمان یهودیان از نیویورک به شهرهای دیگر نظیر نیویورک، ساواتا، چارلزستون و فیلادلفیا کوچ و شروع به داد و ستد کرده بودند. یکی از ویژگی های آنان این بود که پس از سکنی گزیدن، شروع به تأسیس کنیسا و انجمن های یهودی میکردند. کنیسی «شریت اسرائیل» اولین کنیسانی بود که در خیابان میل نیویورک در سال ۱۷۲۵ تأسیس شد، و بدنبال آن کنیساهای دیگر در سایر شهرها دایر کردند. از دیگر ویژگی های آنان تشویق دوستان و خویشان به مهاجرت به آمریکا بود. انجمن های یهودی به مهاجران تازه وارد کمکهای مالی و رفاهی می نمودند. یهودیان مهاجر در آمریکا این آزادی را

داشتند که به میل خود هرکسی را که بخواهند بعنوان رهبر مذهبی (حاخام) برای کنیسا خود انتخاب کنند. این خلاف چیزی بود که در مملکت زادگاهشان اجراء میشد. در آنجا رهبر مذهبی کنیساها توسط مقام دولتی تعیین میشدند. در اینجا بو دکه یهودیان بدرستی مفهوم آزادی مذهب را بطور مطلق و جدائی دین را از سیاست حس کردند. شاید بدین علت بود که یکی از رهبران یهودی بنام «مردخای مائوئل نوح» گفته بود که یهودیان به سرزمین موعود رسیده اند.

یکی از آرمانهای مهاجران یهودی حفظ یهودیت و حفظ فرهنگ و میراث های یهودی بود. از این رو، آنان تأکید زیادی در مورد نگهداشتن شباهت (شنبه)، قوشین کثروت و مراسم میلا (ختنه) نوزادان پسر و مراسم دفن داشتند.

عید پسخ یکی از مراسمی بود که مهاجران یهودی برای برگذاری آن اهمیت خاصی قائل بودند، زیرا که پسخ را یادآور بردگی یهودیان در مصر و درعین حال بزرگداشت رهائی از بردگی میدانستند.

کتاب «هگادا» (شرح مهاجرت یهودیان از مصر) سند آزادی یهودیان از بردگی بود. بدین جهت آنان هگادا را بعنوان مانیفست آزادی یهودیان نگاه میکردند. یهودیان مهاجر پسخ را نه تنها بخاطر رهائی از بردگی برگزار میکردند بلکه آنرا بعنوان مراسم شکر گزاری تلقی

میکردند. شکر گزاری برای داشتن آزادی مذهب و موهبت های الهی در آمریکا.

در طول جنگهای انقلاب (۱۷۸۹ - ۱۷۷۵) زمانی که نیروهای انگلیس شهرهای نیویورک، نیویورک، ساواتا و چارلزستون را به تصرف درآورده بودند. یهودیان مجبور به ترک این شهرها گردیدند. در حدود ۱۰۰ نفر از آنان به ارتش (Continental) پیوسته و در جنگ برعلیه انگلیسها شرکت جستند. گروهی دیگر با کمکهای مالی و لژیستیک برعلیه انگلیسها وارد جنگ شدند. به باور بعضی از مورخان، شرکت یهودیان در جنگ زل مهمی در پیروزی ارتش Continental داشت. بعد از پیروزی در جواب تبریکی که یهودیان برای جورج واشنگتن (که بعداً به رئیس جمهوری انتخاب گردید) فرستاده بودند، به آنان اطمینان داده بود که در قانون اساسی آزادی مذهب و بیان برای همه محفوظ خواهد ماند. این خبر مثل یک موزیک خوشنوا در گوش یهودیان طنین انداخت. به این خاطر بعد از تصویب قانون اساسی و مانیفست استقلال، شهردار یهودی چارلزستون «مشیر موسی» قطعنامه ای بدین شرح صادر کرد:

«پروردگارا، تو را سپاس میگوئیم که در روز چهارم جولای ۱۷۷۶ برعهد خود وفا کردی و اورشلیم دوم را بما دادی.»

در اوائل سال ۱۸۲۰ در حدود سه هزار

در پیشرفت های معاصر آمریکا عرصه‌ای وجود ندارد که از نام یهودیان خالی باشد همه جا یا از سرآمدان بوده یا از پیشروان .

به نظر پاره ای قویتر، منظم تر ، و نافذتر از تشکیلات یهودیان آمریکا سازمانی در دنیا وجود ندارد .

رشته های دوزندگی و خیاطی پیشتاز بودند. بسیاری از رهبران و سندیکاهای کارگری از خانواده های مهاجر یهودی در اروپای شرقی بودند که اغلب فقیر بوده و بسیاری از آنها با افکار انقلابی سوسیالیسم آشنا بوده و از نظر فکری و عقیدتی از اندیشمندانی نظیر مکز شکاکتمن و لئوتروسکی پیروی میکردند. در اواسط دهه ۱۹۲۰ مهاجران و فرزندان آنان تعداد یهودیان آمریکا را به مرز ۴ میلیون نفر رسانده بودند.

در سال ۱۹۲۴ کنگره آمریکا با تصویب لایحه ای مهاجرت را از کشورهای اروپای شرقی و جنوب اروپا محدود کرد. در این مقطع زمانی برای اولین بار در تاریخ اکثریت یهودیان در آمریکا «نسل اول» بشمار می‌آیند، به عبارت دیگر اکثریت آنان زاده آمریکا بودند. نسل اول یهودیان بتدریج یک فرهنگ یهودی - آمریکائی برای خود بوجود آوردند ولی بهیچ وجه رابطه خود را با یهودیت قطع نکردند و در کلیه رشته های علمی، بازرگانی و سیاسی به موفقیت‌های شایانی دست یافتند.

ظهور رایش سوم در سال ۱۹۳۳ حب یهودیت را در میان آمریکائیان یهودی برتریخت و باعث شد که همبستگی آنان با یهودیان اروپا افزایش یابد. آنان خیلی سعی کردند که با اعمال نفوذ قوانین مهاجرت را تغییر داده تا بلکه بتواند یهودیان اروپا را از دست آلمان نازی نجات داده و به آمریکا بیاورند ولی کوشش آنان بی ثمر بود. در دهه ۱۹۲۰ فقط ۲۵۰ هزار نفر

کمک میکردند. آنان مزه آزادی را چشیده بودند و آنرا برای سایر همدینان خود در سایر نقاط خواستار بودند.

موج عظیم مهاجرت یهودیان به آمریکا در سالهای ۱۸۷۰ - ۱۹۲۴ بوقوع پیوست. در طول این مدت هزاران نفر از یهودیان سفاردیک از کشور ترکیه عثمانی به آمریکا مهاجرت کردند. صدها هزار نفر از کشورهای اروپای غربی و اسپانیا به آمریکا آمدند، متجاوز از ۲ میلیون نفر از روسیه تزاری، لهستان، مجارستان، رومانی به علت فقر و یهودی ستیزی از این کشورها فرار و به آمریکا مهاجرت کردند.

در حقیقت این یهودیان اروپای شرقی بودند که با تجمع فشرده خود در شهرهایی نظیر نیویورک باعث شکوفائی یهودیت در آمریکا گشتند. اینان بودند که زبان «ایدیش» را همچنان زنده نگهداشته و از همه مهمتر، نهضت حسدیم را در آمریکا بنا نهادند که تأثیر بزرگی بر فرهنگ یهودیت در آمریکا برجا گذاشت.

مهاجران یهودی از آنجائی که مردمی با فرهنگ بودند، در خیلی زمینه ها پیشگام ترقی و نوآوری بودند. بزودی در سیاست، هنر، علم و دانش ، سینما و تئاتر، اقتصاد و بازرگانی و رسانه ها شرکت کردند و تحولاتی در این رشته ها بوجود آوردند که همین امر آنان را پیشتاز و برجسته ساخت. این مهاجران نه تنها در امور بازرگانی شرکت داشتند بلکه تحولی عظیم در امور اجتماعی بوجود آوردند. از جمله در تأسیس سندیکاهای کارگری مخصوصاً در

یهودی در آمریکا زندگی میکردند که اکثر آنان از نوادگان مهاجرین اولیه بودند. از آن زمان بعد موج عظیم مهاجرت هزاران نفر مهاجر زن و مرد جوان یهودی از کشورهای اروپای شرقی، روسیه تزاری و کشورهای اروپای غربی به آمریکا شروع شد. چنانکه در سال ۱۸۷۰ تعداد یهودیان به دوپست هزار نفر بالغ میشد. مهاجران یهودی دیگر تنها در شهرهای سواحل شرقی زندگی نمیکردند، بلکه به سایر نقاط پراکنده و در شهرهای کوچک جنوبی و مرکزی سکنی گزیده بودند.

این مهاجران از شرایط اقتصادی مطلوب زمان استفاده در محیطی بدون دغدغه از یهودی ستیزی به فعالیتهای بازرگانی و داد و ستد مشغول شدند. عده ای از آنان در شهرهای بزرگ مثل نیویورک و فیلادلفیا دست به تجارت زدند و عده ای هم جاده ها را پیش گرفته و در شهرهای کوچک ایالات جنوبی و مرکزی و یا هر جائی که مناسب می دیدند، سکنی گزیده و به پیشه وری می پرداختند و طبق عادت مرسوم، اقدام به تأسیس کنیساها و انجمن های یهودی خیر کردند که هدف آنان بیشتر دادن کمکهای رفاهی به مهاجران جدید بود.

با وجودی که این مهاجران با افرادی همزیست شده بودند که دارای فرهنگ و اعتقادات متفاوتی بودند، معدالک بخوبی با شرایط موجود سازگاری نشان داده و دچار سرخوردگی هویتی نشدند. همگرایی و جذب آنان براحتمی صورت گرفت و در عین حال همچنان آداب و رسوم خود را چه مذهبی و چه غیر مذهبی حفظ کرده و هویت خود را به عنوان یهودی بخوبی حفظ کردند.

مهاجران یهودی به رفاه و آزادی مهاجران تازه وارد خیلی اهمیت داده و تا حدی که خود را مسئول می دانستند و هر چه از دستشان برمیآید برای کمک به تازه واردان دریغ نمیکردند.

حس کمک و همراهی را در مورد مهاجران تازه وارد به اجرا می‌آوردند و رفاه و آسایش یهودیان در سایر کشورها را از نظر دور نمیکردند و از هر فرصتی که می یافتند به آنان

از یهودیان اروپائی اجازه مهاجرت به آمریکا را بدست آوردند.

وقایع هولوکاست که به یهودی سوزی معروف است عزم آنان را در مورد پشتیبانی از نهضت صیونیزم راسخ تر کرد و سعی خود را در مورد تشکیل یک کشور یهودی در اسرائیل بکار برد. در سال ۱۹۴۸ با شور و شغف تشکیل دولت اسرائیل را جشن گرفتند و از آن تاریخ بپسند همچنان برای بقا اسرائیل سرسختانه تلاش می کنند.

امروزه تشکیلات یهودیان از چپ تا راست را دربر میگیرد. برای آنان مهم نیست که در اسرائیل حزب کارگر که چپ و یا حزب لیکود که راست راست بقدرت برسد. هر دو به نوعی در ساختار یهودیان آمریکا جایگاه دارند. یهودیان از نظر سیاسی بطور نسبی در حزب دمکرات نفوذ داشته ولی در این اواخر در حزب جمهوریخواه هم بی نفوذ نیستند. بنظر پاره ای قویتر، منظم تر و نافذتر از تشکیلات یهودیان آمریکا سازمانی در دنیا وجود ندارد.

در نیمه قرن بیستم - سصد سال پس از کوچ اولین گروه مهاجران یهودی به آمریکا به آنان هویت آمریکائی بخشیده بود. در طول این مدت هرچه توانسته بودند از فرهنگ و تمدن آمریکائی گرفته و در عوض چند برابر آنچه پذیرفته بودند بر فرهنگ آمریکائی تأثیر گذاشته بودند. فرهنگی که امروز در آمریکا وجود دارد یک فرهنگ مسیحی - یهودی است. بدین جهت یهودیان آمریکا خودشان را جزو یک قالب فرهنگی و تمدن تاریخی میدانند. قانون اساسی آمریکا براساس قوانین مندرج در کتابهای مقدس یهودی - مسیحی تدوین شده و از این جهت تأثیر فرهنگ یهودی بر جامعه آمریکا بسیار وسیع و گسترده است.

نگاهی به پیشروان رشته های مختلف علمی، صنعتی، بازرگانی، اقتصاد، هنری، موسیقی، سینما و تئاتر، تلویزیون و غیره در این مدت روشن میکند که یهودیان چه تأثیر بزرگی بر فرهنگ آمریکائی گذاشته اند. پیشرفتهای آمریکا معاصر عرصه ای وجود ندارد که از نام یهودیان خالی باشد. همه جا یا از سرآمدان بوده یا از پیشروان.

موفقیت های چشمگیر یهودیان در عرصه های مختلف توجه آنان را از مصائب و مسائل اجتماعی و مشکلاتی که جامعه آمریکا در نیمه قرن دوم با آن روبرو بوده، دور نکرد. یهودیان همیشه طرفدار رفورم های اجتماعی بوده و از کلیه لویجی که برای بهبود رفاه، بهداشت، تحصیل و خدمات اجتماعی برای کم درآمدان و سالمندان بوده پشتیبانی کرده اند. یهودیان اولین کسانی بودند که از آرمائهای سیاهپوستان برای اخذ برابری با سفیدپوستان طرفداری و پاپهای آنان در راه پیمائی ها و تظاهرات شرکت جستند و در این راه حتی کشته هم دادند.

آنان با زنان برای اخذ حقوق برابری با مردان نیز همگام بودند. آنان از حقوق همجنس بازان دفاع کردند. برای رفاه و بهبود وضع معلولین جسمی و ذهنی تلاش کردند. یهودیان همیشه از پیشگامان مدافع حقوق بشر و مدافع پناهندگان سیاسی صرفنظر از مذهب یا نژاد یا ملیت بوده اند.

آنان با جنگ ویتنام مخالف و همیشه با ادامه این جنگ مخالفت نشان دادند. یهودیان موسسات خیریه و رفاهی و درمانی زیادی در نقاط مختلف بوجود آوردند که هدف آن کمک به اشخاص نیازمند صرفنظر از مذهب آنان بود. یهودیان آمریکا این گفته «تلمود» تمام یهودیان نسبت بهم مسئولیت دارند را همیشه مدنظر داشته و تا حد ممکن به یهودیان سایر کشورها کمک می کند و رفاه و آسایش آنان در

اولویت قرار دارد. در ۱۹۷۰ توانستند با اعمال نفوذ قانون مهاجرت را آسان کرده تا بتوانند هزاران نفر از یهودیان شوروی سابق و سایر کشورهای بلوک شرق را به آمریکا بیاورند. آنان نیز با کمک مقامات اسرائیلی هزاران نفر از یهودیان حبشی که در اردوگاههای پناهندگان در اتیوپی بطرز رقت انگیزی نگاهداری میشدند به اسرائیل کوچ دادند.

تحولات اجتماعی دهه ۱۹۶۰ در آمریکا تحولاتی در یهودیت نیز بوجود آورد. عده ای تغییراتی در نحوه مراسم مذهبی سنتی دادند که کمتر رنگ مذهبی داشت. آنان بیشتر به جنبه معنویت و فلسفه یهودیت علاقه داشتند عده ای هم جذب شاخه های ارتدوکسی و حسدیم شدند. عده ای مسئولیت زنان را در یهودیت زیر سؤال برده و خواستار مشارکت زنان در اجرای مراسم مذهبی شدند. و به این خاطر زنان به جرگه ربانیت پیوستند.

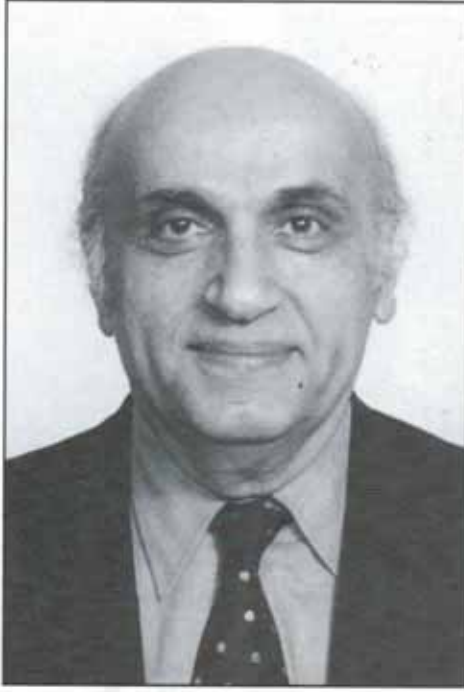
در آمریکا، مهم نیست که یهودیان تا چه حد مذهبی هستند و یا بکدام یک از شاخه های یهودیت بستگی دارند. آنچه مهم است آنکه متجاوز از ۴ میلیون نفر یهودی عضو کنیساها و سایر انجمن های یهودی می باشند و هویت خود را به عنوان یهودی حفظ کرده اند.

در طول ۳۵۰ سال گذشته، در آمریکای آزاد، یهودی آزاد بوده که آنطوریکه مورد دلخواهش است و احساس راحتی میکند عبادت کند و یهودی باشد.

تسلیت

بهنگام بستن نشریه شوفار اطلاع یافتیم، جناب آقایان عمرانی، مرد شریف، نیک نام و فروتنی که عمری را در خدمت جامعه گذراند، به ابدیت پیوست.

فدراسیون یهودیان ایرانی و سازمانهای پیوسته فقدان این انسان والا و دوست داشتنی را به خانواده محترم عمرانی و جامعه یهودیان ایرانی به ویژه جناب آقای امیر عمرانی، عضو هیأت امنای فدراسیون صمیمانه تسلیت میدهد.



ایرج اسحقیان
مشاور در امور وام

کمپانی مورگیج استور

شرکت وام دهنده مستقیم

و بدون واسطه

در اکثر نقاط آمریکا

مسکن و ساختمان - شاپینگ سنتر

آپارتمان بیلدینگ - آفیس بیلدینگ و سایر وامها

با هرگونه کردیت - با و بدون اوراق مالیاتی

با مخارج ارزان

Cellular (310) 722-1817

Toll Free (800) 900-5626 Ext. 426

(213) 234-2426

E-mail: Iradj@themortgagestore.net





دز آشوب

از: نوراله خرازی (نوری)

«... مثل اینکه بدن محبوب بوی علیحده‌ای دارد که با هیچ عطری قابل مقایسه نیست؛ بوئی است نظیر بوی شکوفه بهار نارنج که در یک روز بهاری پس از یک رگیار کوتاه از پشت دیوار باغی ناشناس بمشام انسان بزند و با بوی کاهگل و اقالی درهم رفته باشد...»

آن روز آفتابی بهار، عباس کت آمریکائی مستعملش را روی دست انداخته سلاسه سلاسه بطرف خیابان شاهرضا میرفت. باران شب قبل سروصورت طبیعت را حسابی شسته و بوی رطوبت مطبوعی بمشام میخورد؛ طبیعت حقیقتاً لبخند میزد و حتی شیرهای منجمد و بداخم کنار بانک ملی هم شسته رفته جلوه میکردند و تبسمی نامرئی و دوستانه در چهره سنگی و بی احساساتشان بنظر میرسید! دوره بعد از شهریور ۱۳۲۰ بود.

عباس در حالیکه بی خیال از پشت نرده های کنسولگری آمریکا میگذشت ناگهان چشمش بچهره زیبای ژانت، یکی از کارمندان کنسولگری افتاد و بی اختیار لرزید؛ دخترک در حالیکه لباس سینه باز و خوش بُرشی بتن داشت و دسته‌ای از اوراق مختلفه را بدست گرفته بود خرامان خرامان از پشت شمشادهای بلند گذشته به اطاق یکی از کارمندان میرفت.

عباس بقدر چند دقیقه در پشت نرده ها ایستاد و با علاقمندی بطرفی که دخترک رفته بود خیره شد؛ سپس آهسته آهسته در حالیکه یک بیت از اشعار صائب را زیر لب زمزمه میکرد رو بخوابان شاهرضا براه افتاد

عباس جوانکی بود شیرازی، ۲۸ ساله، ابله رو، لوطی منش، خوش اندام و پاکدل، تحصیلاتش در حدود شش ابتدائی بود و چند سالی در آبادان نزد انگلیسی ها کار کرده بزبان انگلیسی آشنائی داشت. رویهمرفته از «روشنفکران» محله بشمار میرفت و شب ها وقتی با پرو بچه ها در عرق فروشی سرکوجه جمع میشد و چتول عرق را روی میز میگذاشت و گیلای میزد، اطلاعاتش در باره بمب اتم و بمب هیدروژن و زندگی خصوصی چرچیل از همه زیادتر بود!

* * *

آنشب وقتی طبق معمول در عرق فروشی سر خیابان مولوی پنج سیری عرق را جلو گذاشته و با رفقا مشغول میگساری بود، ناگهان چهره زیبای دخترک با چشمان درشت آبی و موهای طلائی و آن لباس سینه باز و خوش بُرش در نظرش مجسم شد و باز قلبش فرو ریخت، متفکرانه گیلای عرق را سرکشید و با قاشق چوبی قدری لوبیای پخته مزه‌اش کرد و اسکناسی بروی میز انداخته بیرون آمد.

نسیم خنک و لذت بخش نیمه شب بهاری چهره داغ و گوش های سرخ شده او را نوازش میداد و او در حالیکه غرق خیال بود بی اراده در خیابان براه افتاد و ساعتی بعد خود را در کناره نرده کنسولگری یافت! پاسبان لاغر و سیاه چرده‌ای در گوشه خیابان بالا و پائین میرفت و با باطوم خود بازی میکرد، میوه فروشی با چراغ زنبوری و پرنور خود با آرامش خاطر میوه ها را با دستمال چرک و مرطوبی که در دست داشت برق می انداخت؛ و دو دانش آموز دبیرستانی که معلوم بود از سینما برمیگردند با صدای بلند در باره ماجراهای فیلم صحبت میکردند.

عباس چهره خود را بمیله های سیاه و خنک نرده چسبانده از پشت شمشادهای بلند به نقطه‌ای که آنروز صبح چهره زیبا و دلغریب دخترک را دیده بود، خیره شد.

صدای خیال انگیز سوسکهای شبانه بوضع یکنواختی بگوش میرسید، مرغ حقی یرفراز شاخه ها میتالید و ماه در گوشه آسمان جاخوش کرده بود و نور می پاشید.

شب زیبایی بود، از آن شب ها که اصولاً بهانه‌ای برای عاشق شدن

لازم نیست و دل از مشکل پسندی و یاغی‌گری دست برداشته طوری پا به پای انسان راه می‌آید که مژرس. عباس بیش از ده بار کوچه برلن و گوشه خیابان فردوسی را طی کرد و هنگامی که بخته رسید سپیده صبح زده بود.

فردای آن روز نیز نتوانست خودداری کند و با قلبی مشتاق و لرزان به پشت میله های کنسولگری پناه برد و با امیدواری عجیبی به انتظار زیارت چهره زیبای دخترک ایستاد و چند لحظه بعد تصادفاً دخترک با همان اندام زیبا و چهره جذاب و شرقی پسند همچون کبکی خرامان از پشت شمشادها ظاهر شد و بطرف دیگر عمارت رفت. عباس تا آنجا که میسر بود در چهره و اندام او خیره شد و سپس در حالیکه ابری از غم و اندوه چهره‌اش را فرا گرفته بود بسوی منزل راه افتاد.

شب بعد و دو شب دیگر هم عباس تا دیر وقت در اطراف کنسولگری پرسه زد، خودش هم نمیدانست چرا اینکار را میکند ولی حس میکرد لذت عجیبی میرسد.

آنشب وقتی بمنزل برمیگشت در اواسط خیابان مولوی به یکی از بستنی فروشی‌ها داخل شد و پشت یکی از میزها نشست. کافه خلوت بود و دو نفر شاگرد شوهر با کت چرمی رنگ و رو رفته‌ای در گوشه کافه بستنی میخوردند و با صدای بلند شوخی میکردند، بوی شیر ترشیده بمشام میزد و روی دیوار عکس نیمه عریان مرد نگره‌ای که دستها را بکمر زده تبسم ترسناکی بلب داشت و با رنگ و روغن غلیظ و زننده بوضع ناشیانه‌ای نقاشی شده بود، به دیوار نصب بود. عباس با اشتها یکی دو بستنی خامه‌دار را خورد و از لیوان بزرگی که بوی زهم خفیفی میداد آب یخ مفصلی نوشید و از کافه بیرون رفت. از بیاد آوردن چهره دخترک حال عجیبی در خود حس میکرد، بیاد ۵ سال قبل که در شیراز عاشق بدری دختر همسایه‌شان شده بود، افتاد؛ آن روزها هم هر وقت بدری را با چادر نماز سرکوپچه می‌دید، قلبش میلرزید و خون به چهره‌اش میدوید. بدری ناگهان شوهر کرد و عباس از عشق او از شیراز به آبادان گریخت. ماجرای عشقی سوزانی نبود ولی احساسات و خاطرات و عوالم هرکس برای خود او عزیز و پرمعنی و پرسوز و با ارزش است و برای هر کس عوالمی پنهانی و نشئه بخش دست میدهد که درک آن برای دیگران میسر نیست. از آن پس هیچ زنی دل عباس را به طپش نیفکنده و هیچ تبسمی او را جلب نکرده بود ولی اکنون پس از پنج سال از دیدن چهره این دخترک آمریکائی همان احساسات و عوالم را در خود حس میکرد، زخم دل سر باز کرده او را رنج میداد.

* * *

فردای آن روز عباس تا نزدیک ظهر در رختخواب می‌غلطید و نمی‌خواست چشمش بروشنائی روز بیفتد، بالاخره از اطاق خارج شد و کنار حوض سر و صورتش را شست و کت خود را بدوش انداخته از خانه خارج شد.

پشت چشماتش باد کرده بود و روشنائی روز چشمش را میزد؛ با اینکه ناشتا بود، به دکان عرق فروشی داخل شد و استکان مشروبیی خواست، لاجرعه بسرکشید و بیرون آمد، سر خیابان یکی از رو رکابی‌ها او را شناخت و سوارش کرد.

عباس سر کوچه برلن پیاده شد، دو سه باری پیاده‌رو را طی کرد و برگشت و از پشت نرده‌ها بدرون باغ خیره شد و درحالیکه گلویش خشک شده و عطش شدیدی در خود حس میکرد سیگاری آتش زد و دود غلیظ آنرا با اشتها بلعید، سرش قدری گیج میرفت و مستی خفیف و مطبوعی به او دست داده بود. یکبار دیگر پیاده‌رو را طی کرد، سپس ناگهان برگشت و از پله های کنسولگری بالا رفته وارد کریدور شد. خودش هم نمیدانست چه میکند و اگر کسی جلوی او را میگرفت و می‌پرسید چه میخواهی؟ جوابی نداشت!

ناگهان صدای آشنائی او را بنام خوابند و عباس برگشت و اسداله رفیق آبادانی خود را در لباس دربائی مقابل خود یافت. اسداله لباس نو و نسبتاً خوش برشی بتن داشت؛ شکمش قدری جلو آمده و رویهمرفته راضی و خوشحال بنظر میرسید.

تبسم خفیفی برلبان عباس نقش بست و اسداله مشتاقانه گفت:

- عباس! تو اینجا چه میکنی؟

عباس که سعی میکرد تبسم خود را ادامه دهد گفت:

- نمیدانم...

- بگو... بلکه تو هم خیال ینگه دنیا بسرت زده است؟

- نه... نه!...

اسداله نگاه عمیقی بچهره رفیق خود انداخت و گفت:

- رفیق مثل اینکه تو در حال عادی نیستی...؟

عباس با ناراحتی سرش را خاراند و لبان خشک شده‌اش را با زبان تر کرد، باز سیگاری آتش زد و یکی هم به اسداله تعارف کرد و گفت:

- اسداله میخواستم ترا ببینم.

- چه خبر است؟

- اینجا نمیتوانم بگویم! بیرون میآئی؟

- بگو نهار خورده‌ای؟

- نه!

- الان ساعت مرخصی من است. اگر میخواهی باهم نهار خواهیم خورد. چند دقیقه بعد اسداله و عباس در چلوکبابی تبریزی، ابتدای خیابان منوچهری پشت میز نشسته بودند. عباس لیوان دوغ خنک را حریصانه سرکشید و در حالیکه با نمکدان روی میز بازی میکرد بی مقدمه گفت:

- اسداله این دختر آمریکائی که در کنسولگری کار میکند کیست؟

- کدام را میگوئی؟

- نمیدانم... آنکه قد کشیده و موهای طلائی دارد.

- آها... ژانت را میگوئی؟ شش ماه قبل از وانشگتن آمد و... ولی ناگهان اسداله حرفش را قطع کرد و در حالیکه با سوءظن بصورت عباس خیره شده بود پرسید:

- ولی تو چرا این سئوالات را میکنی؟

- نمیدانم... نمیدانم. حرف بز، قدری زیادتر از او بگو...

چند ساله است؟ کجاها میروند؟ چطور لباس میپوشد...

اسداله متحیرانه پرسید:

- عباس کجائی...؟ مثل اینکه حواست سرچایش نیست؟

عباس با نومییدی چنگی به موهای خود زد و گفت:

- نمیدانم... نمیدانم! این دخترک پدر مرا درآورده است... حرف بزن. قدری از او حرف بزن. ترا بحضرت عباس حرف بزن...!

- عباس مگر دیوانه شده‌ای؟ ژانت دختر یکی از میلیونرهای آمریکائی است. این شغل را افتخاری قبول کرده و ششماه دیگر به واشنگتن برخواهد گشت... نکند عاشق شده باشی؟

- نمیدانم.

- شاید او را در عرق فروشی سرخیابان دیده‌ای و بدت نیامده؟

- اسداله مسخره نکن... من میدانم این عشق بجائی نمیرسد ولی من دیوانه این دخترک هستم.

- امروز در کنسولگری چه میکردی؟

- خودم هم نمیدانم. بیخودی از پله‌ها بالا آمدم.

- میفرمائید من چه کنم؟

- نمیدانم. فکر کن شاید راهی بنظرت بیاید. من امید وصال ندارم فقط...

در این موقع پیشخدمت دو ظرف چلوکباب را روی میز گذاشت و دور شد. اسداله بدون حرف بشقاب خود را جلو کشید و شروع بخوردن کرد ولی ناگهان تبسمی برلبانش نقش بست و گفت:

- عباس اگر یک کاری کنم روز و شب در کنار دخترک باشی چه میکنی؟

برقی از چشمان عباس چهید و با امیدواری بروی رفیقش خیره شد ولی لبخند شیطننت آمیز اسداله او را سرد کرد و با نومییدی گفت:

- باز مرا مسخره میکنی؟

- نه بحضرت عباس...

- حرف بزن.

- گوش کن... ژانت یک هفته است در جستجوی مستخدمی است

که بزبان انگلیسی آشنا باشد. او تنها در دزآشوب زندگی میکند و زحمت زیادی هم ندارد، حاضری این شغل را قبول کنی؟

- آرزوی من است.

- عباس... میدانم حواست آنقدرها پرت نیست ولی بگو، توقع و

خیالی که در این میانه نداری؟

- نه بخدا... اذیتم نکن... من فقط میخواهم در کنار او باشم، میخواهم او را ببینم، همین برای من کافی است ولی خیال میکنی مرا قبول کند؟

- نمیدانم... ولی فردا صبح اول وقت به کنسولگری بیا ببینم چه می‌کنم؛ راستی بگو ببینم تو از کی تا بحال عاشق پیشه شده‌ای؟ اصلا کجا ژانت را دیدی؟

- یک هفته قبل من از پشت نرده او را دیدم و طوری قیافه او در من اثر کرد که بهیچ وجه نتوانستم آنرا فراموش کنم. این یک هفته هم‌ا‌ش در نظر من مجسم بوده، در دکان عرق روشی، در خانه، در خواب، در بیداری... نمیدانم چکنم؟

* * *

دو روز بعد عباس در دزآشوب، منزل ژانت مشغول کار شد، اطاق کوچک و تمیزی در گوشه باغ برای او اختصاص داده شده بود.

ژانت صبح زود از منزل خارج شده و شب‌ها دیر وقت مراجعت میکرد و مستقیم به اطاق خود رفته و میخوابید.

شب اولی که عباس در اطاق تازه خود بروی تختخواب افتاد همچون کودک نوزادی بخواب رفت، خودش هم نمیدانست چرا اینقدر راضی و آرام است.

نیمه شب بصدای در باغ از خواب بیدار شد و از پنجره به بیرون نگاه کرد؛ ژانت بودا دخترک در حالیکه تصنیف انگلیسی زیبایی زیر لب زمزمه میکرد بجالاکلی از پله‌ها بالا رفته داخل اطاق خود شد، عباس با علاقمندی دست‌ها را زیر چانه گذاشته از پنجره اطاق خود به منظره اطاق ژانت در آنطرف حیاط که تازه روشن شده بود خیره شد. سایه ژانت بروی پشت شیشه‌ای سفید منعکس شده منظره‌ای بدیع و خیال‌انگیز بوجود آورده بود. دخترک بتدریج لباس‌های خود را درآورد و پس از چند دقیقه سایه مبهم، متحرک و نیمه‌عریان او بروی پشت شیشه‌ای ظاهر شد. عباس محو این منظره شده میکوشید خطوط زیبا و پیچ و خم‌های نامرئی و برجستگی‌های هوس‌انگیز آن بدن خوش‌تراش و رعنا را از روی همان سایه مبهم درک کرده لذت ببرد، سایه پر رنگ او بخوبی زیبایی اندامش را نشان میداد.

عباس در تاریکی دست کرده از زیر تختخواب بطری مشروب را بیرون کشید و سه چهار جرعه نوشید و مجدداً به پنجره اطاق ژانت خیره شد. لحظه‌ای بعد چراغ خاموش شد و سکوت همه جا را فرا گرفت و عباس در حالیکه نسیم خنک نیمه شب را حریصانه می‌بلعید با پشت دست چند قطره اشکی را که به چهره‌اش دویده بود پاک کرد و بروی تختخواب افتاده بخواب عمیقی فرو رفت.

صبح زود از خواب برخاسته صبحانه ژانت را آماده ساخت، روی میز کوچک و زیبایی در کنار باغچه گذاشته با سلیقه عجیبی آنرا مرتب کرد. ساعت ۸ دخترک خندان و شاداب در حالیکه توالت ملایمی کرده بود از اطاق بیرون آمد، صبح بخیر محبت آمیزی گفت و پشت میز نشست.

عباس محو تماشای جمال ارباب جدید خود شده سینی قهوه را مقابل او نگهداشت، در همان چند لحظه کوتاهی که دخترک ظرف قهوه را از درون سینی برداشته استکان خود را پُر میکرد عباس تا آنجا که مقذور بود حریصانه بوی عطری را که از سر و سینه و موهای ژانت برمیخاست بلعید. همان عطری بود که او دوست داشت. اصولاً بدن محبوب بوی علیحده‌ای دارد که با هیچ عطری قابل مقایسه نیست؛ بویی است نظیر بوی شکوفه بهار نارنج که در یک روز بهاری پس از یک رگبار کوتاه از پشت دیوار باغی ناشناس بمشام انسان بزند و با بوی گاهگل و اقالی درهم رفته باشد. این قبیل قضایا احتیاج زیادی بطول و تفصیل ندارد و اگر برایتان دست داده باشد تنها اشاره‌ای کافی است و باقی را باید با خاطرات و عوالم پنهانی خودتان درهم ریخته زبان طرف را بفهمید

عباس هنگامی که سینی قهوه را به آشپزخانه برگرداند خیس عرق

شده و سرتا پا میلرزید. ژانت با سرعت صبحانه خود را خورده «گودبای» شیرینی گفت و از خانه خارج شد.

پس از رفتن او، عباس بحیاط برگشته میز را جمع کرد و بعد به آب دادن گلها پرداخت ولی اینها همه بهانه بود و او میدانست چه میخواهد. نزدیک ظهر به اطاق خود رفت و از زیر تختخواب بطری مشروب را بیرون کشید و سه چهار جرعه نوشید و سپس برای مرتب کردن اطاق ژانت از پله ها بالا رفت.

از آستانه در که وارد همان بوی خوش بمشامش زد، همان عطر مست کننده‌ای که امروز صبح از سر و سینه و بدن ژانت برمیکشید در فضای اطاق موج میزد. یک مشت مجله انگلیسی روی مبل پخش بود و چند جعبه شکلات نیمه باز روی میز قرار داشت. سه چهار سیگار نیمه سوخته که انتهای آن بوضع خیال انگیزی ماتیکی بود درون زیر سیگاری دیده میشد و روی میز توالت عکس نیم تنه ژانت در قاب نقره ای جلوه‌ای داشت.

عباس برای مرتب کردن تختخواب دخترک به اطاق خواب داخل شد، اینجا آن بوی عطر، شدیدتر و مست کننده تر بمشام میزد. ملحفه سفید و بالش، پر از چین و چروک بود و هر چین آن برای عباس هزار معنی داشت.

حتماً برایتان اتفاق افتاده است وقتی قلبتان از شوق لبریز میشود میخواهید بازوان خود را از هم گشوده همه کائنات را یکجا در آغوش بکشید!

عباس با احترام و احتیاط تختخواب دخترک را مرتب کرد و از آنجا به حمام داخل شد. بوی صابون پالمولیو و خمیر دندان فضای حمام را فرا گرفته بود، یک پستان بند شکیل و چند تکه لباس زیر، یک تنگ نایلن آبی رنگ که دوره آن بوضع با سلیقه‌ای توری دوخته شده بود، بطور نامرتب در کف وان افتاده بود.

عباس از آنجا به اطاق خواب برگشت و دولاچه لباس ژانت را گشود و یکی یکی لباس های او را بوسید و بچشم و صورت خود مالید. بغض لجوجی گلویش را گرفته بود و رنجش میداد. با اینکه تنها بود خجالت میکشید گریه کند. لباس صورتی رنگ سینه بازی که گلای سفید و آبی درشت داشت بیش از همه بوی ژانت را میداد و عباس بی اختیار آنرا قاپید، سر را در دامن آن مخفی کرد و از خود بیخود شد.

* * *

شب بعد مجدداً نزدیک نیمه شب بصدای در از خواب بیدار شد؛ میدانست دخترک از گردش و تفریح شبانه بازگشته است، به آهستگی از جا برخاست و به پنجره اطاق ژانت خیره شد و به انتظار تماشای سایه خیال انگیز او بروی پشت شیشه‌ای اطاق نشست، همان جریان شب قبل تکرار شد و عباس برای چند دقیقه سایه پر رنگ و خیال انگیز اندام زیبای ژانت را بروی پشت شیشه‌ای تماشا کرد و هنگامی که چراغ خاموش شد از زیر تختخواب بطری مشروب را بیرون آورد و چند جرعه نوشید و آهسته از اطاق بیرون رفت.

ماه تازه درآمده و سایه روشن زیبا و بدیمی ایجاد کرده بود؛ عباس آهسته از باغ خارج شد و جاده پر درخت و خلوت دزآشوب را پیش

گرفت، نسیم خنک و خوشبوی نیمه شب روح را تازه میکرد و غم و شادی را یکجا در دل انسان بر می انگیزد و عباس در حالیکه به ژانت فکر میکرد به آهستگی غزلی از حافظ را با نوازی گرم و شیرین زیر لب زمزمه میکرد.

* * *

سه ماه گذشت و عباس با صداقت و مهربانی به دخترک خدمت کرد. تنها تسلی خاطر او این بود که هر روز پس از رفتن ژانت به شهر، بسراغ لباس های او میرفت و همان لباس سینه باز و صورتی رنگ را در آغوش میکشید و طوری با آن عشق روزی میکرد که گویی ژانت را در آغوش دارد! سه ماه تمام هر نیمه شب از پنجره اطاق خود به سایه نیمه عریان دخترک خیره میشد و از بطری عرق چند جرعه نوشیده از باغ بیرون میآمد، در جاده زیبای دزآشوب و کوچه باغ های اطراف میگشت و آهسته زمزمه میکرد و گاه میگريست.

من نمیدانم عشق هائی که عاشق بهیچ وجه تمنای وصال و توقع «معامله متقابل» ندارد زیادتیر رنج میدهد یا عشق هائی که انسان دیوانه‌وار انتظار وصال دارد؛ شاید در عشق بی توقع چون بهیچوجه آرزوی وصال نیست رنج خواستن کمتر باشد ولی در عوض چون این قبیل عشق ها از همان ابتدا با نومییدی صرف و محض توأم است زخم آن دردناکتر است.

عباس دیوانه وار ژانت را می پرستید ولی بهیچوجه توقع وصال و بهتر بگوئیم، امید وصال نداشت؛ از آنطرف ژانت به حضور عباس، به قیافه او و به حرکات او عادت کرده نداشتسته با جملات مهرآمیز و دوستانه خود به زخم درون آن جوانک پاکدل شیرازی نمک می پاشید. اغلب با لبخند میگفت:

: - Abbass you are cute!

(عباس تو خیلی شیرینی)

و یکبار هنگامی که برای یک هفته به رامسر میرفت بوضع کودکانه و شیطننت آمیزی روی نوک پا ایستاده انگشتی بزیر چانه عباس زد و بشوخی گفت:

: - Abbass I will miss you!

(عباس دلم برای تو تنگ خواهد شد).

و سپس همچون غزالی وحشی از باغ بیرون پریده سوار ماشین شد و رفت، آنشب تا یک هفته پنجره اطاق ژانت تاریک بود ولی عباس هر نیمه شب طبق عادت از خواب میبید و دقایق متمادی به پنجره تاریک اطاق ژانت خیره خیره مینگریست و هنگامی که بطری مشروب خالی میشد بروی تخت می افتاد و در عالمی بین خواب و بیداری با خیال ژانت عشق میورزید.

فردای آن روز هنگامی که عباس بسراغ گنجی لباس رفت، آن لباس سینه باز صورتی رنگ را نیافت! ژانت آنرا با خودش به رامسر برده بود. عباس تمام هفته را همچون دیوانه ها بر برد و خودش هم نمیدانست آیا دوری از ژانت او را به این وضع انداخته است یا نبودن لباس صورتی رنگ.

هنگامی که ژانت از رامسر برگشت بیش از همه وقت زیبا و شاداب

بنظر میرسید، پوست بدنش در اثر آفتاب کنار دریا بزرگ مس درآمد
ملاحظه غریبی بچهره‌اش بخشیده بود. عباس از فکر اینکه ژانت بازگشته
است و از این پس هر روز صدای او را خواهد شنید و بوی عطر بدن او را
استشمام خواهد کرد از خوشی میلرزید.

شب بعد به عادت معمول از خواب بیدار شد؛ یک هفته بود که سایه
محبوبه را بروی پنجره ندیده بود، با امیدواری و اشتیاق نیم خیز شده به
انتظار روشن شدن اطاق ژانت نشست. چند لحظه بعد اطاق خواب
دخترک روشن شد ولی این بار بجای یک سایه، دو سایه بروی شیشه
افتاده بود، عباس سایه ژانت را بی زحمت شناخت ولی آن دیگری، سایه
مردی خوش لباس و ظاهراً قد بلند بود. قلب عباس بهم فشرده شد ولی
نمی توانست چشم از پنجره بردارد. دو سایه بهم نزدیک شده درهم رفتند
و لحظه ای بعد چراغ خاموش شد و تاریکی همه جا را فرا گرفت.

نالهای حزین و پرمعنی از گلوی عباس خارج شد و از روی نومی و
حسرت چنان سر خود را بگوشه تختخواب کوفت که خون فواره زد.
فردای آن روز هنگامی که ژانت پیشانی او را زخمی یافت متحیرانه علت
آنرا پرسید و عباس در حالیکه سعی میکرد خود را طبیعی نشان دهد
گفت در اثر تصادم بدرخت زخمی شده است.

آن روز هنگامی که برای مرتب کردن تختخواب دخترک به اطاق او
رفت چین و شکن های رختخواب و ملحفه سفید که آنقدر در نظر او
عزیز، پرمعنی و الهام کننده بود، همه غریبه و وحشت انگیز، سرد و
غمناک جلوه میکرد، آن بوی خوش بدن ژانت که عادتاً در ذرات هوا موج
میزد با بوی غریبه دیگری درهم رفته آن آرامش بخشی و صفای خود را
از دست داده بود. همه چیز بجای خود بود و ظاهراً هیچ چیز تغییر نکرده
بود ولی عباس بخوبی حس میکرد عنصری در این میانه مفقود شده است.
بسراغ گنجه لباس رفت و لباس صورتی رنگ را پس از یک هفته طولانی
فراق درآغوش کشید و بوسیده برچشم نهاد.

از آن شب ببعد دیگر نیمه شب ها از پنجره اطاق خود به اطاق ژانت
نگاه نکرد چون از فکر اینکه بجای یک سایه دو سایه بروی پشت شیشه
ای ظاهر خواهد شد قلبش از غم فشرده میشد. شاید بارها آن سایه غریبه
در کنار سایه ژانت ظاهر شده و سپس درهم میرفتند و یکی میشدند و
چراغ خاموش میشد، ولی عباس نازکدل طاقت نگاه کردن نداشت. هر بار
که صدای در باغ بگوش میرسید همچون جوجه‌ای میلرزید، لبان خود را
از روی نومی میگزید و در رختخواب بخود پیچیده عرق بدنش را فرا
میگرفت.

* * *

پنج ماه بسرعت برق گذشت و یک روز عباس فهمید ژانت به سفارت
متبوعه خود در آتن منتقل شده و باید تا هفته بعد با هواپیمای حرکت کند.
آنشب عباس بهیچوجه نتوانست بخوابد و در اطاق خود تا صبح سر را
بین دودست گرفته فکر میکرد و هنگامی که سپیده صبح زد با چشمان
سرخ شده و حال تب از اطاق بیرون آمده به تهیه صبحانه پرداخت. آن
روز صبح ژانت خیلی خوشحال و خندان بنظر میرسید و از اینکه بزودی
یونان را با همه آثار باستانی آن خواهد دید از شوق بر سرپا بند نمیشد

ولی بالعکس ابری از غم و اندوه چهره عباس را فرا گرفته ، حرکاتش
غیرعادی بنظر میرسید.

پس از رفتن ژانت به شهر، عباس چمدان خود را برداشته به اطاق
ژانت داخل شد و پس از چند دقیقه بیرون آمده و در حالیکه سعی میکرد
اضطراب و هیجان خود را مخفی کند با اتوبوس بشهر حرکت کرد. در
گوشه صندلی ردیف آخر اتوبوس خزیده سعی میکرد با چهره آشنائی
برنخورد.

اتوبوس بشهر رسید و عباس با تاکسی بخانه خود در خیابان مولوی
رفت و چمدان را با احتیاط در صندوق خانه گذاشت و درش را قفل کرد و
مجدداً به دزاشوب برگشت. گویی بار سنگینی از دوشش برداشته شده
است. گرفتگی چهره‌اش برطرف شده لیختندی پرمعنی و در عین حال
حزن انگیز برلبان خود داشت.

سه روز بعد، یک صبح زود ژانت با کمک عباس چمدان ها را در
ماشین گذاشته آماده حرکت بود. عباس خیلی میخواست به همراه او تا
فروگاه برود ولی میترسید عنان اختیار را از کف داده رازش فاش شود.

او با نومی و حسرت خورد کننده‌ای در چشمان درشت و پر از روح
و جوشی ژانت خیره شده بزحمت از ریزش اشک چشمان خود جلوگیری
میکرد. ژانت دستی تکان داد و ماشین براه افتاد. عباس تا آنجا که
میتوانست آنرا با چشم تعقیب کرد، در سر پیچ جاده ژانت یکبار دیگر سر
را برگرداند و تبسمی کرد و برای همیشه از نظر پنهان شد.

آن شب قرار بود عباس در باغ مانده و روز بعد کلید را به سرایدار
جدید تحویل دهد. او تمام شب قبل را بیدار مانده و حس میکرد حقیقتاً
مریض است، در باغ را بسته به آهستگی به اطاق خود رفت و بروی تخت
افتاد و هنگامی که چشمان خود را گشود، شب در رسیده بود.

آهسته بروی تختخواب نشست و به پنجره اطاق ژانت خیره شد، از
فکر اینکه دیگر این پنجره روشن نخواهد شد، عزا گرفته بود.

از فکر اینکه سایه خیال انگیز بدن نیمه عریان ژانت را بروی پنجره
نخواهد دید و آن بوی خوش بدن او در فضای اطاق نخواهد پیچید و
قهقهه او در فضای باغ طنین انداز نخواهد بود، میخواست سر به دیوار
بکوبد.

وقتی انسان عزیزی را از دست میدهد ناگهان فضای عظیمی در
قلبش خالی میماند و همین فضای خالی است که رنج میدهد و آدمی را
بزانو درمیآورد.

هر چه محبوب از دست رفته عزیزتر باشد، این فضای خیالی که در
نتیجه از دست دادن او در قلب ایجاد میشود عظیم تر است و بهمین علت
وقتی ما همه قلب خود را به یک نفر اختصاص دادیم فقدان او دردناکتر
است.

عباس از اطاق خارج شده قدری در باغ گردش کرد؛ شب سرد پائیزی
بود و زمزمه نسیم همچون ناله غریبی که راه گم کرده باشد در شاخه
های درختان می پیچید و مینالید. خواست به اطاق ژانت داخل شود ولی
پایش پیش ترفت، ترسید آنقدر سر بدیوار بکوبد که از پای درآید.

بروخیم

رویال کیتترینگ گلات کاشر

Beroukhim

Royal Catering
Glatt Kosher



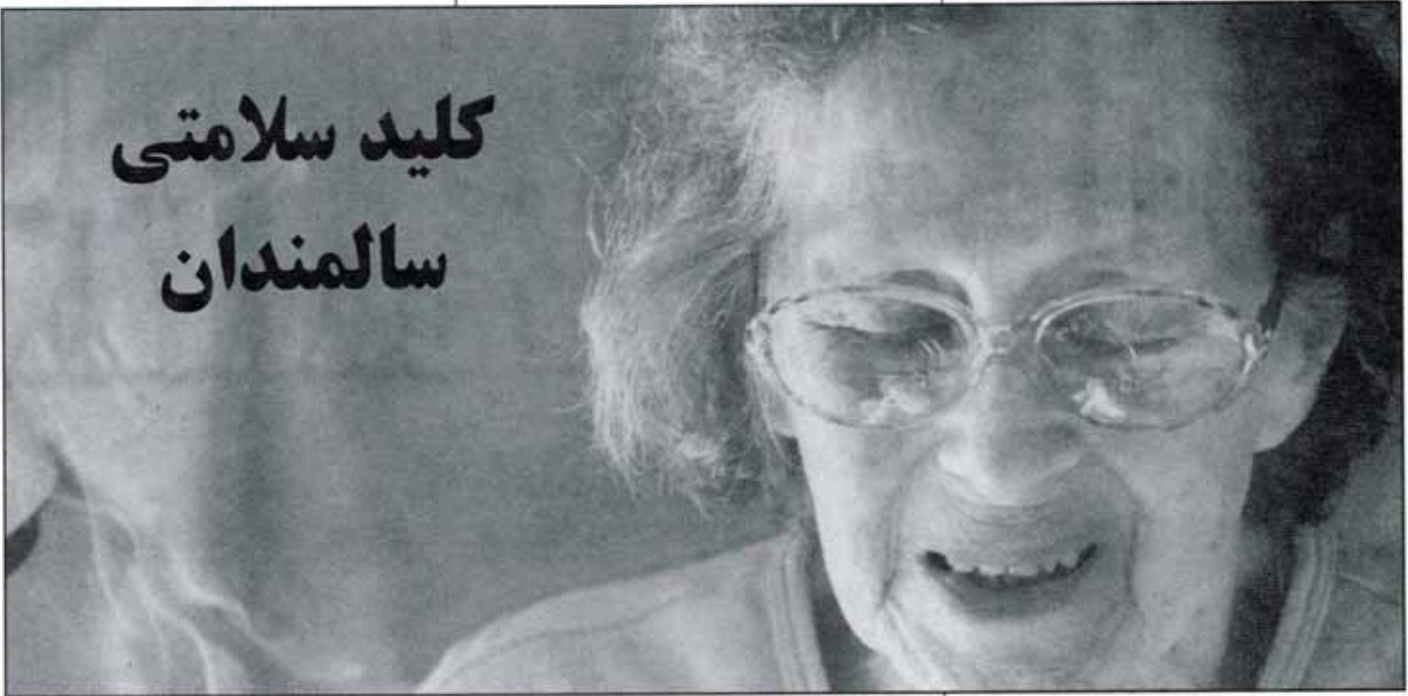
با آشپزخانه صددرصد گلات کاشر
زیر نظر ربانوت ایرانی و آمریکائی
کیتترینگ اختصاصی در
مجتمع فرهنگی ارتص "ولی"
یا در محل مورد نظر شما
با کیفیت و سرویس برتر

(۸۱۸) ۳۴۲-۶۷۴۷

(۳۱۰) ۴۵۸-۹۹۹۳



کلید سلامتی سالمندان



از: دکتر سولی ملامد

با پیشرفت علم پزشکی «سن متوسط» مردم سال بسال بالا می‌رود، چنانچه می‌دانیم سن متوسط میانگین عمر مردم یک مملکت یا مردم دنیاست. در آمریکا سن متوسط بین ۷۵ تا ۸۰ سال می‌باشد که سعی شده آنرا به ۹۰ و ۱۰۰ برسانند.

ابتکارات پزشکی و درمان بیماریهای نوزادان از یکطرف و اشخاص مسن از طرف دیگر به بالا رفتن سن متوسط مردم کمک شایانی نموده است. بطور مثال تا چند دهه قبل تعداد مرگ و میر نوزادان در هفته اول عمر بحدی بالا بود که آنرا با مرگ و میر بقیه عمر مقایسه می‌کردند ولی اکنون پیشگیری و مراقبتهای لازم از باتوان باردار و مراقبتهای پزشکی هنگام زایمان و درمان نوزادان بیمار از علل اصلی بالا رفتن سن متوسط می‌باشد.

امروزه طب مخصوص سالمنندان Geriatric جای خود را به عنوان تخصص جدیدی در علم پزشکی باز نموده است. مراقبت های مخصوص سالمنندان که اصل آن طب پیشگیری است باعث شده که امروزه شاهد بسیاری سالمند ۱۰۰ ساله هستیم.

ما سعی می‌کنیم با زبانی ساده بیماریهای شایع سالمنندان را نام برده و پیشگیری های

لازم را توصیه نمائیم؛

بیماریهای شایع سالمنندان شامل پنج گروه مهم است که همه با حرف "I" نامگذاری شده است:

۱- Intelligence

۲- Inactivity

۳- Incontinency

۴- Infection

۵- Instability

۱- اختلالات هوش و حواس

Intelligence: با بالا رفتن سن سلولهای مغزی تدریجاً فرسوده گشته و اختلالاتی در هوش و حواس ایجاد میشود که فراموشی نوع شایع و بارز آنست. این افراد از انجام کارهای روزمره خود باز میمانند. فراموش میکنند داروهایشان را بخورند، هنگامی که وارد اتاق میشوند بیاد نمی‌آورند برای چه به این اتاق آمده اند.

باتوانی تعریف میکرد که در جستجوی کفش خود بوده و بالاخره برحسب اتفاق آنرا در یخچال می‌یابد. در مراحل پیشرفته شخص بیمار نام افراد نزدیک فامیل را مخلوط نموده و بتدریج فراموش میکند. Alzheimer یا Seville de mentia امر مهم اینکته بعلت همین فراموشی گاهی وقایع ناراحت کننده ای در منزل توسط آنها انجام میگردد. مثلاً آنها

فراموش میکنند زیر گاز را خاموش کرده یا شیر آب را ببندند.

در همین اوان علائم افسردگی و ترس از مرگ و ترک یار و دیار به این مسائل کمک میکند.

۲- عدم تحرک Inactivity: با

پیشرفت و بالا رفتن سن، تحرک انسان کمتر میشود. ماهیچه ها قدرت خود را بتدریج از دست داده و باعث خستگی و کوفتگی میشوند. درعین حال دردهای مفاصل به این ناراحتی کمک کرده و باعث میشوند که ایستادن و راه رفتن سخت تر گشته و تمرینات ورزشی کمتر انجام میشوند.

انسان به نشستن پای تلویزیون علاقه بیشتری نشان میدهد که خود باعث افزایش وزن و پیدایش یبوست مزاج میگردد که خود مسئله مهمی است برای سالمنندان.

۳- عدم کنترل ادرار Incontinence

: در سنین بالای ۶۰ سال مخصوصاً در باتوان ماهیچه های مثانه قدرت خود را تدریجاً از دست داده باعث عدم کنترل موقت و سپس دائمی ادرار میگردد. سپس ماهیچه های مقعد نیز قدرت انقباضی خود را از دست میدهند که باعث عدم کنترل مدفوع میگردد.

در سنین بین ۶۰ تا ۶۵ سال حدود ۳۰٪ از

مردان و در سنین بین ۷۰ تا ۷۵ سال ۴۰٪ از مردان به سرطان پروستات دچار میشوند که از ورم پروستات شروع شده است. یکی از علائم ورم پروستات تکرار ادرار در شب و بالا رفتن PSA است (که در خون اندازه گیری میشود).

۴- عفونت ها Infections: در سنین پیشرفته مقاومت بدن تدریجاً در مقابل میکروبیها کم شده و باعث بروز بیماریهای مختلف مخصوصاً عفونتهای اداری و تنفسی خواهد شد که از عوامل مهم مرگ و میر در سالمندان است. خوشبختانه چنانچه خواهیم گفت طب پیشگیری رل مهمی در جلوگیری از این عفونتها ایفا مینماید.

۵- عدم کنترل تعادل Instability: عدم تعادل چنانچه میدانیم باعث افتادن و زمین خوردن افراد مسن گشته و اغلب دیده شده است این افراد شبها هنگام رفتن به توالت افتاده و استخوان ران خود را شکسته اند. این ضایعه در افرادی که از قرصهای خواب استفاده میکنند شایع تر است.

مرکز تعادل انسان در گوش میانی قرار دارد و تورم این قسمت از گوش که شامل Labyrinth است باعث عدم تعادل و ایجاد سرگیجه و سپس افتادن میگردد. این افراد باید از چراغهای مخصوص شب استفاده کرده و برای گرفتن دوش از صندلی های مخصوص و پشت دار و بطور نشسته استفاده نمایند.

درمان

در علم پزشکی درمان شامل دو قسمت است. ۱- طب پیشگیری. ۲- درمان دارویی (که شامل دارو درمانی، جراحی، رادیوتراپی و غیره) میشود.

ما عمداً از درمان دارویی که لازمه آن تشخیص صحیح بیماری است خودداری نموده و به طب پیشگیری که باعث جلوگیری از پیدایش بیماری است میپردازیم.

واکسن ها

واکسن سرما خوردگی که عموماً در ماههای سپتامبر یا اکتبر هر سال تلقیح میشود برای افراد بالغ و کودکانی که زیاد به سرماخوردگی مبتلا میشوند ضروری است.

واکسن ذات الریه Pneumovax

این واکسن در سن ۵۰ سالگی ببعد هر ۵ تا ۱۰ سالی یکبار تلقیح میشود. تلقیح آنرا به همه افراد مسن توصیه میکنیم. این واکسن بدن را در مقابل میکروب پستوموک "Pneumus Coccus" که میکروبی است خطرناک و باعث ذات الریه های کشنده میشود، مصون میدارد. تلقیح این واکسن برای افرادی که عمل طحال (Spleen) کرده اند ضروری است.

چک آپ مرتب شش ماهه یا سالیانه

امروزه چک آپ سالیانه به چک دو سه بار در سال تبدیل شده که بیماریها را در بدو شروع تشخیص داده و درمان می کنند. شرکت های بیمه که سابقاً برای آزمایش خون سخت گیری میکردند، امروزه انجام آنرا توصیه میکنند.

پیشگیری از سرطان ها

شایع ترین سرطان در زنان، سرطان پستانها، ریه، رحم و روده هستند که با چک آپ سالیانه و تشخیص به موقع از پیشرفت بیماری جلوگیری شده و درمان را آسانتر میسازد.

مموگرافی

مموگرافی سالیانه از سن ۲۵ سالگی (و هر وقت مشکوک به داشتن غده ای در پستانها شدید) توصیه میشود.

شایع ترین سرطانها در مردان سرطان پروستات، ریه و روده ها هستند.

آزمایش PSA

برای تشخیص سرطان پروستات از سن ۵۰ سالگی توصیه میشود. توجه فرمائید که تغییرات PSA و بالا رفتن سریع آن حتی اگر مقدار PSA کم باشد بسیار مهم و خطرناک است. همچنین عکسبرداری سالیانه ریه و قلب در افراد بالای ۵۰ سال و در افرادی که سیگار میکشند توصیه میشود.

آزمایش روده ها Colonoscopy

آزمایش روده ها را هر ۵ سال انجام میشود. به تمام افراد بالای ۵۰ سال توصیه میکنیم در صورت وجود Polyp انجام مجدد آن هر سه سال ضروری است.

تست قلب و عروق Stress Test

تست قلب و عروق (و یا تالیوم و آدنوزین تست) را هر سال در افراد بالای ۵۰ سال توصیه میکنیم. همچنین تست پوکی استخوان DEXA برای نشان دادن احتمالی پوکی استخوان بالای ۵۰ سال سالی یکبار باید انجام شود.

راجع به تست های فوق لطفاً با پزشک خانوادگی خود تماس حاصل کنید. این تست ها توسط افرادی که بیمه سلامتی دارند مجاناً یا با مبلغ بسیار کم انجام میگردد.

رژیم غذایی و ورزش

رژیم غذایی و ورزش روزانه (و یا چند ساعت در هفته) یکی از کلیدهای سلامتی افراد در هر سن میباشد. ورزش را باید از سنین جوانی انجام داد و در سنین بالا ادامه داد. غذاهای دارای الیاف گیاهی Fiber و پروتئین ها مخصوصاً Soya (و کم مصرف کردن چربی ها مخصوصاً چربی های اشباع شده حیوانی از قبیل کره، پنیر، خامه و زرده تخم مرغ یا غذاهای سرخ کرده) به سلامتی کمک های قابل ملاحظه مینماید.

من به بیماران خود توصیه کرده ام که صبح ها بجای پنیر و کره و تخم مرغ از سفیده تخم مرغ، مافین، سریال و شیرهای کم چربی و میوه جات فصل (مخصوصاً سیب یا گلابی) استفاده کنند.

این رژیم غذایی نه تنها از چاقی جلوگیری کرده بلکه باعث تعادل وزن بدن و شادابی پوست و راحتی اعصاب و بالا رفتن انرژی و تحرک میگردد.

مصرف روزانه یک قرص یا کپسول آنتی آکسیدان Antioxydant (که قیمت آن فقط چند دلار است) توصیه میگردد.

تجربه پزشکی ثابت کرده که افرادی که از جوانی به ورزش عادت داشته اند افرادی سالمتر با اراده قویتر و شاداب تر از افرادی که ورزش نمی کنند، میباشند. چنانچه نمیتوانید به عملی در باشگاههای ورزشی اسم نویسی کنید و در فعالیت های آن شرکت کنید، از راه رفتن روزانه و مخصوصاً آخر هفته در هوای آزاد غافل نباشید.



Peter Mansen کمیسر عالی
UNRWA در سرزمین‌ها، صراحتاً اقرار کرد
«اطمینان دارم که برخی از اعضای حماس از
UNRWA حقوق دریافت می‌کنند و من به
این عمل بچشم یک جرم نگاه نمی‌کنم... ما
معاینه سیاسی نمی‌کنیم و افرادی از یک تیره
عقیدتی را در برابر تیره دیگر مستثنی نمی
کنیم». بدین ترتیب دلارهای آمریکائی حاصله
از مالیات، کسانی را که به انهدام اسرائیل کمر
بسته‌اند، حمایت می‌کند.

UNIFIL، نیروی «محافظ آرامش»
سازمان ملل در لبنان، عملی برای جلوگیری از
حملات حزب‌الله به اسرائیل انجام نمی‌دهد. در
اکتبر سال ۲۰۰۰ تعدادی از مأمورین حزب‌الله
که خود را به لباس محافظین صلح و آرامش
درآورده بودند، سه سرباز ارتش دفاعی اسرائیل
را ربودند و آنها را بقتل رساندند.

UNIFIL منکر دراختیار داشتن نوار فیلم
ویدئویی شد تا اینکه در جولای ۲۰۰۱ آنرا به
اسرائیل داد. گزارش‌های در دست است که
بعضی از سربازان UNIFIL در جریان این آدم
ربائی حزب‌الله را عملاً یاری دادند.

بنابراین موردی برای اصلاح وجود دارد و
حتی کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل لزوم
اصلاحات عمیقی را تشخیص داده است. او در
۲۱ ماه مارچ دو طرح را تحت عنوان "In
Larger Freedom: Towards
Development, Security and Human
rights for All" «آزادی بسزگتر، بسوی
توسعه، امنیت و حقوق انسانی برای همه»
معرفی نمود که بعضی قسمت‌های آن با عقل و
منطق وفق میدهد و بعضی قسمتها اینطور
نیستند و برخی از آنها مربوط میشوند به
دولتهائی که مشغول انجام کارهائی هستند که
سالها پیش قبول انجام آنها را داده بودند. با
وجود این پیشنهادی که در پاراگراف شماره ۹۱
گنجانده شده مورد علاقه ویژه دوستداران
اسرائیل میباشد. این پاراگراف چنین می‌گوید:

«زمان آن فرا رسیده که بحث در باره آنچه
را که تروریسم دولتی، نامیده میشود، کنار
بگذاریم. بکار بردن زور توسط دولتها هم اکنون
براساس قانون بین‌المللی کاملاً تنظیم و



آمریکا باید از تعریف واژه ترور توسط سازمان ملل حمایت نماید

بطوریکه دادگاه عمده‌ای برای حمله به کشور
یهود و تحلیل بردن مشروعیت آن بوده است.
پستی و هرزگی آن بمراتب فراتر از قطعنامه
وقیح «صیونیسیم برابر است با نژاد پرستی»
میرود. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل که
در حال حاضر عضویت آن با نمونه‌های
شایسته‌ای مانند عربستان سعودی، سودان و
زیمبابوه مزین گردیده پیوسته توجهش را بر
روی روابط اسرائیل با اعراب فلسطینی متمرکز
کرده در حالی که بحرانیهای بسیار جدی‌تر
حقوق بشر را نادیده می‌گیرد.

سازمان ملل بطور کلی یک پنهاننده را
فردی توصیف میکند که مجبور شده باشد از
خانه و کاشانه‌اش بگریزد. ولی «پنهانندگان»
فلسطینی بطرز غیرعادی آنگونه توصیف شده‌اند
که فرزندان و نوه‌ها و نسلهای بی پایان کسانی
که در سال ۱۹۴۸ گریختند را هم دربر می‌گیرد.
این یکی از دست‌آویزهای مهم عرب برای زنده
نگهداشتن جنگ آنها علیه اسرائیل است.

آژانس امداد و کار سازمان ملل
(UNRWA) که وظیفه‌اش حمایت از
«پنهانندگان» فلسطینی میباشد، تروریست‌ها
را استخدام می‌کند.

نقل از: لوس آنجلس جوئیش جورنال
نویسنده: Paul Kujawsky
برگردان: آلبرت دانش راد

آیا ایالات متحده باید بکوشد سازمان ملل
را اصلاح نماید یا از آن دست بکشد؟ انتخاب
بسیار مشکلی است.

از یک طرف، سازمان ملل تنها کلویی است
که هر ملتی می‌تواند به آن به پیوندد. آن
سازمان منبع اصلی قانون بین‌المللی می‌باشد
و امیدهای بشریت را برای همکاری بین‌المللی
و صلح جهانی در بر دارد.

از طرفی دیگر، پرونده کلی آن نمایانگر
ناکامی‌های مفرط می‌باشد.

این سازمان در جلوگیری از جنگ و حفظ
از صلح، که منظور و مقصود اولیه آن میباشد،
عاجز بوده است. تنها در طول ۱۵ سال گذشته،
از «بوسنی» گرفته تا «رواندا» و «دارفور»،
سازمان ملل بارها و بارها در مقابل قتل عام
های خونین ساکت بوده و به نظاره نشسته
است.

سازمان ملل نسبت به اسرائیل نه تنها روش
مخالفت آمیز بلکه روش کینه‌ورزی داشته است

ممکن است جامعه یهودی آمریکا قادر به توافق با هر مطلبی نباشد ولی در این مورد ما باید با یکدیگر متحد باشیم و از دولت آمریکا قاطعانه بخواهیم که برای تصویب و اجرای پیشنهاد تعریف تروریسم اولویت قائل گردد.

در خصوص بقیه نکات اصلاحیه پیشنهادی کوفی عنان، نشانه های عدم توافق وجود دارد، ولی تعریف و توصیف تروریسم، آزمایشی اساسی برای سازمان ملل میباشد. این پائین ترین سطح شایستگی و محبوبیت میباشد. پائین تر از این ما دیگر نمی توانیم از این نتیجه گیری که سازمان ملل یک موتور دورویی و ریاکاری میباشد اجتناب کنیم.

چنانچه سازمان ملل به روشنی تروریسم را تعریف و توصیف نماید که کشتارهای انتحاری فلسطینی ها و حملات موشکی حزب الله را دربر گیرد، ممکن است به سازمان ملل امیدوار بود در غیر این صورت ایالات متحده باید کناره گیری خویش را جداً مورد بررسی قرار دهد.

(تروریسم دولتی) میباشد که در واقع واژه رمزی عربها برای رفتار اسرائیل با فلسطینی هاست.

کوفی عنان در این رابطه میگوید: «فراموشش کنید». زیرا این چیزی نیست که معنا و مفهوم واقعی آن تروریسم باشد.

دومین نکته این است که کوفی عنان میخواهد با قاطعیت به این مجادله و مباحثه اعراب که تروریسم شامل مبارزه علیه اشغالگری بیگانه نمیشود را پایان دهد. به عبارت کوتاهتر این ادعای عربها که کشتار اسرائیلی ها تروریسم محسوب نمیشود را قاطعانه رد میکند.

کشورهای عربی از هم اکنون مخالفت با این تعریف را آغاز کرده اند. Abdallah Baali سفیر الجزایر در سازمان ملل، به تندی گفته که «تروریسم را نباید با حق مقاومت در برابر اشغالگری خارجی اشتباه گرفت». این امکان وجود دارد که کشورهای عربی با مخالفت خود از تصویب این پیشنهاد جلوگیری کنند، مگر اینکه آمریکا رهبری تصویب آنرا برعهده بگیرد.

تدوین گردیده و حق مقاومت با اشغالگری باید در چارچوب معنی واقعی آن درک گردد. این حق نمیتواند شامل قتل عمد و یا فلج ساختن شهروندان عادی باشد. من بطور کامل از پیشنهادی که در باره تعریف و توصیف تروریسم از طرف هیئت مشاوران عالی (High Level Panel On Threat, Challenges and Change) طرح و ارائه شده پشتیبانی میکنم، زیرا علاوه بر عملیاتی که هم اکنون در کنوانسیون های موجود مقرر گردیده، چنین تعریفی هر فعالیتی که برای قتل یا ایجاد صدمه جدی بدنی شهروندان عادی و یا غیر جنگی طرح و پی ریزی شده باشد تا جمعیتی را دچار رعب و وحشت نماید و یا دولتی را و یا یک سازمان بین المللی را وادار به انجام عملی نماید یا از انجام هر اقدامی باز دارد، تروریسم توصیف میکند».

دو نکته مهم در پاراگراف شماره ۹۱ چشمگیر است:

اولین نکته، "State Terrorism"

Village Eyes Optometry

- Professional Eyecare.
- Comprehensive Eye Exams.
- Treatment of Eye Disease.
- Contact Lenses.
- Laser Vision Consultation.
- Designer Eyewear and Sunglasses.
- Low Vision.

* مراقبت و پیشگیری حرفه ای از بیماریهای چشم

* معاینات کامل چشم

* درمان بیماریهای چشم

* کانتکت لنز

* مشاوره پزشکی پیش و بعد از جراحی های لیزر

* درمان کمبودهای دید

* عرضه و فروش عینک های طبی و آفتابی

قبول نسخه پزشکان دیگر برای تهیه عینک پذیرش بیمه مدیکر و بیمه های ویژه چشم

1069 Broxton Ave., (Westwood Village)
Los Angeles, CA 90024
(Validated Parking)

(310) 208-3031



Dr. Bahareh Golbahar
Optometrist

Member of The American Optometric Association

دکتر بهاره گل‌بهار

اپتومتریست

متخصص در ضعف های بینائی مادرزادی و غیر مادرزادی

عضو انجمن اپتومتریست های آمریکا

دنیای پرده
فرا رسیدن روش هسانا را
صمیمانه تبریک و تهنیت
میگوید

دنیای پرده

وارد کننده بهترین انواع پارچه های پرده ای
رومبلی و تورهای گیپور

HOME FABRICS

SHOWROOM

910 S. Wall St., Los Angeles, CA 90015

(213) 689-9600

خطر " ایست قلبی " برای جوانان



برگردان: مهرداد لوی صدق

ایا فوت ناپهنگام Reggie White بازی فوتبال NFL در سن ۴۳ سالگی که طبق گفته متخصصان پزشکی مرتبط با Sleep Apnea (S.A.) بوده است زنگ خطری نیست که جوانان هم باید مواظب این موضوع باشند؟ طبق تحقیقات اخیر دانشگاه تخنویون، خطر دچار شدن به سکتۀ قلبی در نتیجه ایست تنفسی برای جوانان ۲۹-۲۰ ساله، ۱۰ برابر بیشتر از آن خطر برای جوانان همان سنین است که ایست تنفسی ندارند.

بسیاری از اشخاص در موقع خواب دچار ایست تنفسی می شوند بدون اینکه متوجه آن باشند. اگر شما در موقع خواب خروپف میکنید و در طول روز خسته هستید و تمایل بخواب دارید، احتمال آن وجود دارد که شما هم جزو آن گروه بزرگی هستید که دچار ایست تنفسی هستند.

هر ایست تنفسی باعث میشود که مغز بیدار شود و به دستگاه تنفسی دستور تجدید تنفس را بدهد. این بیداری مغز مانند بیداری عادی موجب گشودن چشم با توجه شخص به ایست تنفسی نمی شود، ولی در واقع شخص برای لحظه ای بیدار می شود.

تعداد ایست تنفسی در طول خواب در اشخاص مختلف متفاوت است. کسانی جزو مبتلایان به ایست تنفسی محسوب میشوند که در طول خواب خود حداقل در هر ساعت ۵ مرتبه دچار ایست تنفسی می شوند که هر مرتبه ۱۰ ثانیه بطول می انجامد، بسیاری از اشخاص دچار ایست تنفسی در هر ساعت بین ۲۰ تا ۶۰ مرتبه دچار ایست تنفسی می شوند

که در واقع مفهوم این وضع این است که شخص در طول ۸ ساعت خواب ۲۴۰ تا ۴۸۰ مرتبه از خواب بیدار شود. این اشخاص ظاهراً ۸ ساعت خوابیده‌اند ولی در واقع بکلی خواب نداشته‌اند و در طول روز بسیار خسته هستند و تمایل به خواب دارند.

دکتر Peretz Lavie یکی از پیشروان تحقیق ایست تنفسی است که فعالیت خود را در دانشگاه تخنویون حیفاً از سالهای ۱۹۷۰ شروع نمود و با چندین دانشگاه و مراکز تحقیق ایست تنفسی در آمریکا همکاری دارد. او دو کتاب در این باره به نامهای Restless Nights و The Enchanted World of Sleep منتشر کرده که به انگلیسی ترجمه و هر دوی آنها توسط Yale University Press بچاپ رسیده‌اند.

دکتر لاوی در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده که اشخاص مبتلا به ایست تنفسی در معرض خطر بالا رفتن فشار خون و سکتۀ قلبی هستند و همچنین بواسطۀ خستگی مداوم، امکان بروز تصادفات رفتندی و تصادفات دیگر برای آنان بیش از دیگران است. به علاوه کیفیت زندگی آنان بسیار پائین است.

در ماه مارچ امسال نشریه European Respiratory Journal نتایج آخـرین تحقیقات دکتر لاوی و تیم او را منتشر نمود که این نتایج برای خود محققان هم بسیار غیرقابل انتظار بود. تا بحال تصور می شد هر قدر که سن اشخاص مبتلا به ایست تنفسی بالا می‌رود خطر مرگ برای آنان در نتیجه سکتۀ قلبی هم بالا می‌رود. ولی در تحقیقاتی که این تیم در سالهای ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۰ بر روی پانزده هزار نفر افراد مبتلا به ایست تنفسی در اسرائیل

بعمل آوردند، با توجه به اینکه هر یک از آنان حداقل ۵۰ مرتبه در ساعت ایست تنفسی داشته‌اند، محققان به این نتیجه رسیده‌اند که خطر فوت در نتیجه سکتۀ قلبی در بین جوانانی که دچار ایست تنفسی هستند بسیار بیشتر از همان خطر در بین اشخاص مسن تر است که دچار این عارضه هستند. آزمایشات نشان میدهد که خطر برای اشخاص مبتلا به ایست تنفسی دز سنین ۲۹-۲۰ ده برابر بیشتر از غیر مبتلایان در همان سنین دچار سکتۀ قلبی می شوند و در سنین ۳۹-۳۰ سه برابر بیشتر و در سنین ۴۹-۴۰ دو برابر بیشتر و از سن ۵۰ بالا خطر سکتۀ قلبی برای مبتلایان به ایست تنفسی مانند همان خطر برای دیگران است. این نتایج شگفت انگیز است. چون معمولاً با بالا رفتن سن فاکتورهای خطر هم بالا می‌رود، و طبیعی بود که این وضع در مورد اشخاص مبتلا به ایست تنفسی هم صادق باشد. بدین جهت محققان تصور می کنند که عامل ناشناخته‌ای در ایست تنفسی باعث کاهش خطر سکتۀ قلبی در اشخاص مسن تر میشود و از سوی دیگر این خطر را برای جوانان بیشتر می کند.

در نتیجه این تحقیقات، دکتر لاوی پیشنهاد میکند که معیارهایی را که تا به امروز براساس آنها پزشکان تصمیم میگرفتند که چه کسانی باید Sleep Apnea Test را انجام دهند، تغییر داد. تاکنون اکثر اشخاص سنین ۵۰ به بالا که در شب خروپف می کنند و در روز بسیار خسته هستند، برای آزمایش به درمانگاه فرستاده میشدند. دکتر لاوی پیشنهاد می کند که باید توجه خاصی به گروههای خطر نمود که عبارت‌اند از اشخاص فربه، اشخاصی که فشار خون بالا دارند، بدون ارتباط به سن آنان. او متذکر میشود که بیش از ۱۰ درصد از اشخاصی که مبتلا به ایست تنفسی هستند، از آن آگاهی ندارند و تأکید می کند که اشخاص ۵۰ ساله نباید در نتیجه تحقیقات اخیر تصور کنند که خطری برای آنان وجود ندارد. معالجه ایست تنفسی نه تنها کیفیت زندگی را بالا میبرد بلکه خطرات ناشی از تصادفات را برای آنان کمتر می کند.



Hakham Yedidiya Shofet

Life with my father in law **Hakham Yedidiya Shofet**

By: Denise Joseph Shofet

In life one can tell a lot about a person by looking at the relationship they had with their spouse and children. My father in law, Hakham Yedidiya Shofet, who I always called 'Agah joon' had an amazing one with both. He treated them with respect, showed them affection and showered them with love, and his daughters in law were treated no differently.

Personally living with them in the same building in Iran for many years, gave me great insight of the necessary components for a happy marriage, respect, friendship and of course love.

As for me there will be many things that I will miss- his great sense of humor and his sharp memory. His sharp memory enabled him to share stories with me that occurred in Kashan over 60 to 70 years ago.

His humor would never offend anybody he met. One incident that stands out clearly in my mind, partook during a shabbat dinner. A young lady was being offered chicken and Heshmat Khonum asked her what part would you like. Agah joon answered on her behalf, with his amazing humor "bol behesh bedeh, keh par voz kuneh bereh khuneh showhar" which means 'give

her the chicken wings so she can fly to her husband's house'.

If there is a lesson that we his daughters-in-law and sons-in-law have learned from this extraordinary man is that our doors should always be open and welcoming to any future in-law child regardless of their status in life. Agah joon knew that the only thing that really matters is the heart and soul of the person.

He was a humble man; nevertheless the community saw him larger than life. On a broader level, Agah joon had a tremendous influence on the lives of the women in Iran. For decades the birth of a son was cause for celebration, whereas this was not the case for the birth of a daughter.

Unfortunately this still exists in the 21st century.

Despite this long tradition of preference for a male child, when my dear mother-in-law Heshmat khonum gave birth to Yaffa, their first born child, Agah joon chose to dress up in his wedding suit, and with pride and joy went to synagogue to rejoice.

This was his way of showing his congregation that deep in his heart he valued women and he wanted them to do likewise.

During Agah joon's youth, and

even up to 30 years ago in Iran, women had no legal rights. If a couple came to him for a divorce, he was reluctant to grant it because of the destitute situation the wife would find herself. An example of this is, many years ago a married woman was thrown out of her husband's home. My in-laws took her in, and cared for her until the problem was resolved. Even people with psychological problems were welcomed into their home and treated like their own children.

During the time period in Iran when women were not entitled to any form of inheritance, Agah joon thought this to be a great injustice and with the necessary power and persuasion, he managed to have the law revised. As a result of this, countless women reaped the benefit of this change.

In conclusion, let me give you a small example to show how Agah joon practiced what he preached. He supported his dear wife Heshmat khonum in any decision she made. When the time came to purchase a new home in Iran. Heshmat Khonum saw one that she liked, closed the deal and then told Agah joon to come and see their new home.

Another time, about 30 years ago, Agah joon left for work one morning; came back in the evening, and thought he had come to the wrong house. All the furniture, curtains, rugs and even the color of the paint on the walls had been changed. His only comment was "dasted dard nakuneh" which roughly translated means, "thank you for all your hard work" and a sweet smile we all remember. That was how wonderful and amazing my father-in-law was.

The message that he was sending all those years ago to the society and to the congregation was loud and clear. All men, no matter who, are to respect the women in their life, whether it be their wife, mother, sister, daughter or daughter-in-law.

I thank G-d for being blessed and part of this wonderful family and I especially want to thank Heshmat Khonum for everything she has done for Agah joon throughout their married life. Her devotion to him was as complete as it was selfless.



What Is All This About LASIK?

By: Dr. Joseph Kerendian, M.D.

Well, it stands for Laser In situ Keratomileusis. It has gotten a lot of attention by the eye doctors, researchers and most of all patients mostly because of its amazing precision. Doctors have always been interested in improving the vision since people are not interested to wear glasses or contacts.

As we know, there are essentially three kinds of refractive error that we encounter in this world. These are nearsighted people who are also known as myopes. Then there are farsighted people who are known as hyperopes and the astigmatism, which can be described as when the shape of the cornea is like a football and not like a baseball.

The light as it enters an eye; it gets bent or refracted at the level of the cornea- where the contact lenses are placed. This is responsible for about 66% of the total refraction that is needed in order to focus the light on to the retina, which resembles the film inside a camera. The rest of the refraction is done at the level of the lens of the eye that is located behind the iris-- the color part of the eye.

Doctors and researchers were looking for a procedure that would correct this refractive error so that people would be able to see far away without the aid of glasses or contact

lenses. Since the cornea is responsible for the majority of the light refraction and the fact that is easily accessible, hence the research started on the cornea and how to reshape it.

The history starts from 25 to 30 years ago when a Russian ophthalmologist developed RD (Radical Keratomy). At that time it was considered a success story and it was adopted in many European countries as well as United States. In late 80's it took off and a lot of people underwent this procedure. The procedure was simple but it was not too long before, just like other procedures, some patients developed complications. As we know there are short-term complications and long term. Soon enough doctors figured out that not everyone is a good candidate for the procedure.

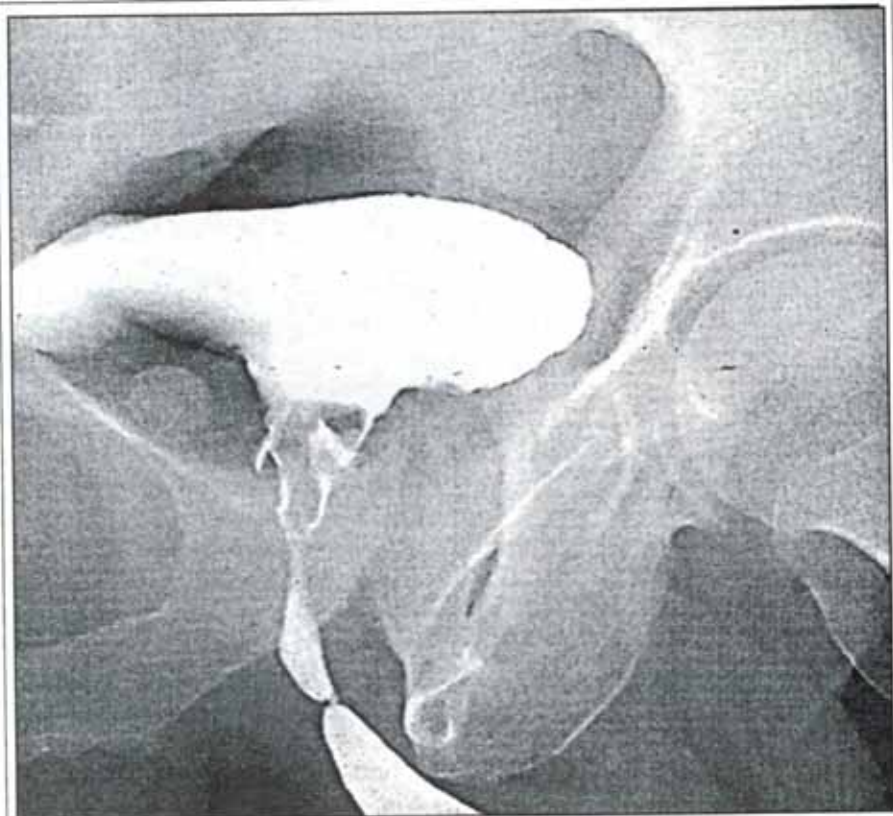
Since RK was only for nearsighted patients, soon a procedure was developed for farsighted patients. However, it was not as effective. At the same time AK or astigmatic keratomy was developed for astigmatic people. AK is still in use. Unfortunately this procedure lacked stability as it was seen in mountain climbers that their vision changed at different altitudes.

At this time doctors and researchers were developing another procedure called ALK. Automated lamellar keratectomy was another

procedure that was developed but did not catch on since it was not precise. The procedure used a keratome that is used to make a flap on top of the camera and then with another instrument a portion of the cornea would be removed. Finally the cap would be replaced back on to the eye. Therefore, changing the refraction was possible but not precise. Then the excimer laser was developed which was very precise. With this laser one can write a name on a hair. This is the precision that is required for this type of procedure. With each pulse of the laser a 5-micron area can be removed. This laser received its FDA approval in early 90's to perform PRK- photo refractive keratectomy. Since this procedure had some discomfort associated with it, then it was combined with the ALK. Because of the development of better keratome, the LASIK procedure was born.

With LASIK there is hardly any discomfort and it restores the vision faster than PRK. Soon doctors tried to push the envelope to the limit and beyond, therefore, complications rates went up and doctors found out that it is best to find good candidates to fit the criteria, and not to change the criteria to fit all patients. Recently, it was realized by the researchers, doctors and most of all patients that 20/20 vision does not mean quality vision. In order to improve the quality of vision, researches discovered the higher order aberrations that are seen in an optical system such an eye. Therefore, about a year ago researchers developed Wave front technology in order to improve the quality of vision.

There are about 4 to 5 companies that are making excimer laser machines and even though the lasers are the same, the pattern of laser placement is different. This new technology has improved and can give patients 20/20 vision or better 94% of the time and at the same time it has decreased the complications. You have to remember with any kind of procedure there are risks and if you are willing to take the risk, you can enjoy the results.



An-X-ray of the pelvis of a sufferer of prostate cancer.

Prostate Test

may spare thousands from surgery

By: Nigel Hawkes
Health Editor

A TECHNIQUE developed by British scientists could save many men from needless operations for prostate cancer.

At present, doctors lack a test that can distinguish fast-developed tumors that need urgent attention from slow-growing ones that are not a threat and need only watching.

As a result many men have operations that can leave them impotent and incontinent to deal with prostate tumours that would never have killed them.

Now scientists from the Institute of Cancer Research in Sutton, Southwest London, have developed an ingenious method to identify "markers" that could be used to make this distinction.

Success could prevent thousands of men undergoing radical surgery when it is not necessary.

Professor Colin Cooper said: "The most amazing thing about the discovery is that nobody has thought of it before. We have been suffering a collective mental block."

Prostate tumours are identified from samples taken from the tumour using a biopsy needle. The hollow needle removes a cylinder of tissue a centimeter or two long and a millimeter or so in diameter.

The biopsy tissue is fixed in formalin and then laid flat on a paraffin block. The pathologist then takes slices along the line of the needle, stains them and examines them under a microscope. The biopsy specimens are so thin that only a few slices can be

taken for each one.

"There are lots of potential markers we would like to test for," Professor Cooper said. "One is a protein made by a gene we discovered last year called E2F3, which is linked

to aggressive tumours. There are lots of others- but nobody's been able to test for them all." The right time to test is immediately after the biopsy is taken, so the problem comes down to finding a way to use a small fragment of tissue for many simultaneous tests. In retrospect, Professor Cooper said, the answer is obvious.

"We hit on the idea of simply turning the biopsy through 90 degrees, and taking a series of slices across it. That way, you can get thousands of slices."

In the online version of British Journal of Cancer, Dr. Sameer Jhavar and colleagues including Professor Cooper explain how to do it. Each biopsy is cut into cubes which are then reoriented to expose a cross-section, and arranged in a chequerboard pattern called a tissue microarray.

The first use of the technique will be in research. The Institute has collected many biopsy samples over the years, from tumours that were lethal, and from apparently identical tumours that turned out to be harmless. The team will take 60 such samples, half of each type, make a microarray out of them, and examine them of marker proteins such as E2F3.

The idea is that the tests will establish a series of markers that can be used to distinguish the tigers from the pussycats. That is expected to take two years.

Then the key markers will be used to characterise newly taken biopsies from new patients, using the same microarrays. That should enable men to be told, with far greater certainty than at present, whether they are harbouring a dangerous tumour or one that is unlikely to do much harm.

"It should be just as quick as a normal diagnosis but it will tell us a lot more," Professor Cooper said. "It's really exciting. When we've presented the idea at conferences, people's mouths drop open."

A Solution on Paper

One wouldn't expect paper to be a major source of pollution: after all, it's made from wood, which in nature breaks down into tiny components that re-enter the plant growth cycle. Yet without proper dampness and other conditions that are often missing in garbage dumps, paper fails to decompose for dozens of years. As a result, billions of tons of wastepaper cram the planet's landfills, creating an enormous environmental problem worldwide.

Prof. Edward of the Weizmann Institute's Biological Chemistry Department has developed a process that one day may yield a solution to the global wastepaper glut. Back in 1983, he and Prof. Raphael Lamed of Tel Aviv University discovered the cellulosome, a molecular complex that degrades cellulose, a major component of wood, cotton and other types of plant matter. In subsequent years, Bayer and Lamed elucidated the cellulosome's architecture and identified its major components.

The cellulosome is normally not good at breaking down man-made cellulose products such as paper, but Bayer and his colleagues are now developing "designer" cellulosomes that can improve on nature. Using genetic engineering and combining different structural elements in a Lego-like design, the scientists are putting together artificial cellulosomes that are unusually effective.

One such synthetic cellulosome owes its mastery to the fact that it's made of enzymes with complementary modes of action. In a laboratory dish, this cellulosome takes only about a day to turn finely chopped paper, made of insoluble cellulosome chains of up to 10,000 sugar units in length, into a syrup of soluble sugars. The method, reported recently in the *Journal of Biological Chemistry*, is far from being ready for use in actual landfills, but it points toward a promising approach to waste management: decreasing pollution while producing useful materials.

Prof. Ed Bayer's research is supported by the Fusfield Research Fund; and Mr. and Mrs. Mordechai Glikson, Israel.

Solar Energy Promises to Advance the Use of Hydrogen Fuel

REHOVOT, ISRAEL-- Innovative solar technology that may offer a "green" solution to the production of hydrogen fuel has been successfully tested on a large scale at the Weizmann Institute of Science in Israel. The technology also promises to facilitate the storage and transportation of hydrogen. The chemical process behind the technology was originally developed at Weizmann, and it has been scaled up in collaboration with European scientists. Results of the experiments will be reported in August at the 2005 Solar World Congress of the International Solar Energy Society (ISES) in Orlando, Florida.

The solar project is the result of collaboration between Scientists from the Weizmann Institute of Science, the Swiss Federal Institute of Technology, Paul Scherrer Institute in Switzerland, Institute de Science et de Genie des Materiaux et Procédes- Centre National de la Recherche Scientifique in France, and the ScanArc Plasma Technologies AB in Sweden. The project is supported by the European Union's FP5 program.

Hydrogen, the most plentiful element in the universe, is an attractive candidate for becoming a pollution-free fuel of the future. However, nearly all hydrogen used today is produced by means of expensive processes that require combustion of polluting fossil fuels. Moreover, storing and transporting hydrogen is extremely difficult and costly.

The new solar technology tackles these by creating an easily storable intermediate energy source from metal ore, such as zinc oxide. With the help of concentrated sunlight, the ore is heated to about 1,200 C in solar reactor in the presence of wood charcoal. The process splits the ore, releasing oxygen and creating gaseous zinc, which is then condensed to a powder. Zinc powder can later be reacted with water, yielding hydrogen to be used as fuel,

and zinc oxide, which is recycled back to zinc in the solar plant. In recent experiments, the 300-kilowatt installation produced 45 kilograms of zinc powder from zinc oxide in one hour, exceeding projected goals.

The process generated no pollution, and the resultant zinc can be easily stored and transported, and converted to hydrogen on demand. In addition, the zinc can be used directly; for example, in zinc-air batteries, which serve as efficient converters of chemical to electrical energy. Thus, the method offers a way of storing solar energy in chemical form and releasing it as needed.

"After many years of basic research, we are pleased to see the scientific principles developed at the Institute validated by technological development," said Prof. Jacob Karni, Head of the Center for Energy Research at Weizmann.

"The success of our recent experiments brings the approach closer to industrial use," says engineer Michael Epstein, project leader at the Weizmann Institute.

The concept of splitting metal ores with the help of sunlight has been under development over the course of several years at the Weizmann Institute's Canadian Institute for the Energies and Applied Research, one of the most sophisticated solar research facilities in the world, which has a solar tower, a field of 64 mirrors, and unique beam-down optics. The process was tested originally on a scale of several kilowatts; it has been scaled up to 300 kilowatts in collaboration with the European researchers.

Weizmann scientists are currently investigating metal ores other than zinc oxide, as well as additional materials that may be used for efficient conversion of sunlight into storable energy.

Spin-charge separation was first predicted in the sixties. The idea was based on a theory that electrons with a range of movement limited to one dimension alone would behave differently from those moving in two or three dimensions. This is because when electrons are lined up head to tail, the influence of the repulsive forces between them becomes overwhelmingly significant. But demonstrating the phenomenon had to wait until technology caught up to the theory.

Prof. Amir Yacoby of the Institute's Condensed Matter Physics Department and research students Dr. Ophir Auslaender and Hadar Steinberg set up an experiment with quantum wires- so thin that electrons must go single file down their length, limiting flow to a single dimension and direction. "Up to a certain point, one can think of these electrons as cars on a narrow, one lane road; there's no passing, and the slowest car sets the speed for the rest. A block in the road will bring all traffic to a halt. But here the analogy ends. If you increase car density on a road, traffic invariably slows down, while electrons speed along merrily in high density flow and slow down when the density decreases. It is in these slow-moving, low density electron flows that things become interesting."

The separation the team achieved between spin and charge rests on the fact that the spins of electrons in these low density, single dimension flows generally follow a preferred arrangement: alternating between the two possible directions of electron spin- up and down. In the experiment, single electrons here and there could jump from wire to wire, allowing the scientists to jumble traffic a bit. So when an electron in the middle having say, a down spin stepped out of the line, the next electron moved up to fill in, creating a situation with two neighboring ups. This non-ideal state of affairs caused one of them to flip its spin to down, which then caused the next electron, also with a down spin, to flip its spin to up, and so on. Thus the spin traveled down the wire independently of the charge, which stayed tied to the electrons.

Prof. Amir Yacoby's research is funded by the Rosa and Emilio Segre Fund; and the Joseph H. and Belle R. Braun Center for Submicron Research.

Metals Take a Walk

Do metal complexes casually stroll around certain molecules prior to chemical reactions? Scientists in the Organic Chemistry Department of the Weizmann Institute of Science have caught a glimpse of platinum-based complexes "walking" a path to their destinations.

Many types of chemical reactions and new materials depend on the integration of metals with organic (carbon based) molecules. Metals, for instance, assist in transformations of chemical compounds, while materials with many kinds of unique properties often incorporate metals into molecular structure.

The phenomenon dubbed "ring walking" for the idea that these metal complexes might move from point to point around organic molecules (which contain the familiar six-sided carbon rings), had been deduced from experimentation. But proving that ring walking takes place prior to a chemical transformation had not been successfully attempted before. Dr. Milko van der Boom thought that understanding the route that metal takes as it moves from one place to another on the molecule might give chemists a powerful tool for understanding and controlling chemical reactions.

Olena Zenkina, a student who came from Ukraine for a summer research program and ended up

staying to pursue a Ph.D in Dr. van der Boom's group, used Nuclear Magnetic Resonance (NMR) to track the movements of the platinum complexes. They were able to determine how these complexes moved in several steps around the structure of fairly simple organic molecules by undergoing weak molecular interactions at certain junctures. The walking stopped upon arrival at the point on the organic molecule where the chemical reactions occurs.

The results of their experiment were confirmed in a computer simulation carried out by the group of Prof. Gershon (Jan) Martin, also of the Organic Chemistry Department. Van der Boom and Zenkina are now conducting research into various aspects of ring-walking. They want to know, for instance, how fast, and how far metals can walk. In addition, they have taken the first steps toward controlling the direction a metal takes in its walk around the molecule. In contrast to today's approach to chemical transformations, which often involves custom designing sophisticated molecules, learning to direct the routes of metal complexes on the way to chemical reactions might provide a simple and effective alternative.

Dr. Milko van der Boom's research is supported by the Henri Gutwirth Fund for Research; ITEK, Israel; the Helen and Martin Kimmel Center for Molecular Design; and Sir Harry A.S. Djanogly, CBE, UK. Dr. Van Der Boom is the incumbent of the Dewey D. Stone and Harry Levine Career Development Chair.

Shofar Magazine

*The best and the fastest way to reach
Iranian Jewish Community*

For Advertising Please Call
(323) 456-6700

Living with Salt

From: Science Tips
July Edition



Life thrives in all sorts of hostile environments, including the extreme salinity of the Dead Sea. A team of scientists at the Weizmann Institute of Science has uncovered a strategy that helps a plant-like, microscopic alga to happily proliferate in such inhospitable surroundings, and their findings have unexpectedly shed light on the working of our own kidneys.

Over the years, a number of Weizmann Institute scientists have addressed the question of how molecules essential to life, such as proteins, have adapted to function in extreme environments. The proteins they investigated were isolated from halophilic (salt-loving) microorganisms from the Dead Sea. After determining the 3-D structures for several halophilic proteins, researchers were able to explain how these proteins not only cope with high salinities, but are actually "addicted" to them.

However, the alga *Dunaliella salina* is an organism of a different streak: it is able to grow in any salinity, from the extremes of the Dead Sea to nearly fresh water. The uniquely salt-tolerant *Dunaliella*, which is commercially grown as a source of natural beta carotene, has been investigated at the Weizmann Institute for over 30 years. Yet, the secrets of its exceptionally successful adaptation to salt remained unresolved.

In a recent paper published in the Proceedings of the National Academy of Sciences, USA (PNAS), Institute scientists Prof. Ada Zamir and Dr. Lakshmanane Premkumar of the Institute's Biological Chemistry Department and Prof. Joel Sussman and Dr. Harry Greenblatt of the Structural Biology Department revealed the structured basis of a remarkably salt-tolerant *Dunaliella* enzyme, a carbonic anhydrase, which may hold the key. Comparisons with known carbon anhydrases from animal sources show that the *Dunaliella* enzyme shares a basic plan with its distant relatives, but with a few obvious differences. The most striking of these is in the electrical charges on the proteins' surfaces: Charges on the salt-tolerant enzyme are uniformly negative (thought not as intensely negative as those in halophilic proteins), while the surfaces of carbonic anhydrases that don't tolerate salt sport a negative/positive/neutral mix. This and other unique structural features may enable the algal carbonic anhydrase to be active in the presence of salt, though not dependent on it.

In a surprise twist, the researchers discovered that one other known carbonic anhydrase- found in mouse kidney- sported a similar, salt-tolerant construction. Pondering why a structure conferring salt tolerance should evolve once in a Dead Sea organism and once in a mouse has led the researchers to some new insights

into kidney physiology. The researchers hope that the knowledge gleaned from their study of a tiny alga might provide the basis for designing new drugs that could target enzymes based on their salt tolerance.

Prof. Joel Sussman's research is funded by the Helen and Milton A. Kimmelman Center for Biomolecular Structure and Assembly; the Joseph and Ceil Mazer Center for Structural Biology; the Charles A. Dana Foundation; the Divadol Foundation; the Jean and Jula Goldwurm Memorial Foundation; the late Sally Schnitzer, New York, NY; the Kalman and Ida Wolens Foundation; and the Wolfson Family Charitable Trust. Prof. Joel Sussman is the incumbent of the Morton and Gladys Pickman Chair in Structural Biology.

Letting the Spin Loose

Two properties of an electron- its spin and its charge- are generally thought to be inseparable, intrinsic characteristics, no more given to sudden changes or going off on their own than say, the fur on a cat or the paint on a bicycle. But a team of scientists at the Weizmann Institute of Science has recently demonstrated conclusively that, in very specific circumstances, spin can become separated from charge and progress independently down a wire. Their findings appeared in a recent issue of Science.

MIZRAHI BANK



UNITED MIZRAHI BANK LTD. • LOS ANGELES BRANCH • MEMBER FDIC

EMPLOYMENT OPPORTUNITY

United Mizrahi Bank Ltd. is seeking to fill a position for a Private Banking Officer. The selected person will be responsible for assisting high net worth individuals with their banking needs. Duties will include calling on businesses in order to establish and promote bank products to the community with emphasis on acquisition of new loans, deposits and cash management services.

The successful candidate will have a college degree from an American university, preferably in the areas of Business or Marketing, excellent manners and people skills, and 3 to 5 years of experience in relationship management.

The candidate should also display highly effective verbal and written communication skills, proficient in using Microsoft Office products and knowledge of Farsi and/or Hebrew will be considered a plus.

We show our appreciation with a full range of benefits including medical, dental, vision plans and 401(K).

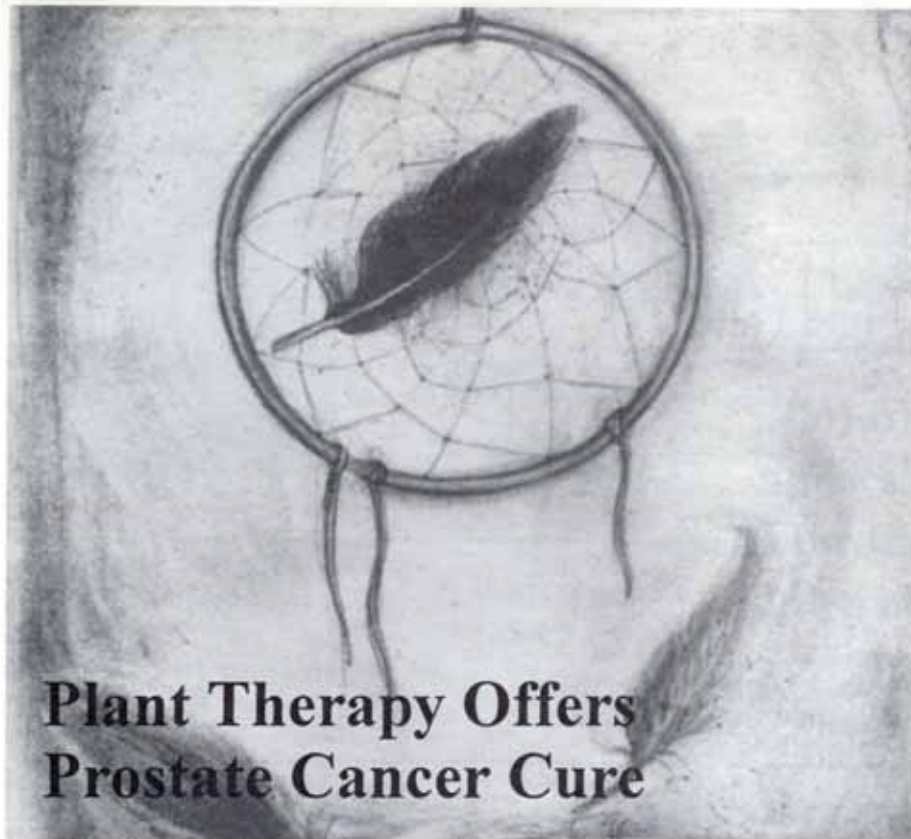
To apply please submit your resume and cover letter by mail or email to:

اگهی استخدام

میزراحی بانک نیاز به استخدام کارمند ارشدی برای بانکداری خصوصی دارد.
شخص مورد نظر لااقل است آگاهی‌های کافی و لازم بانکی داشته باشد تا بتواند راه‌نمای افرادی باشد که مایل به دریافت وام‌های مختلف بازرگانی، ملکی و شخصی باشند.
متقاضی باید حداقل دارای درجه لیسانس در رشته علوم اداری و تخصص بازاریابی از یک دانشگاه آمریکایی باشد.
۳ تا ۵ سال تجربه در مدیریت و تسلط بر زبان انگلیسی و دانستن زبان‌های فارسی یا عبری.
علاقه‌مندان لطفاً رزومه خود را به شخص ما برده زیر ارسال فرمایند.

Nina Rish

United Mizrahi Bank Ltd.
800 Wilshire Blvd., Suite 1600
Los Angeles, CA 90017
nrish@mizrahibank.com



Plant Therapy Offers Prostate Cancer Cure

By: Jonathan Leeake, Science Editor
From: Times Online

RESEARCHERS have harnessed a drug based on chlorophyll, the pigment that reacts with sunlight to produce energy in plants and make them green, to develop a treatment for prostate cancer.

The scientists injected the drug into patients and then "activated" it using tiny lasers inserted into the prostate gland. The chemically modified chlorophyll attached and blocked the blood vessels that fed the tumours, killing the cancerous cells within days.

The technique remains experimental but trials at University College London (UCL) and in Canada suggest it has strong potential. "This is one of the most promising treatments for prostate cancer I've seen," said John Trachtenberg, director of the prostate center at Princess Margaret hospital in Toronto, who is overseeing the trials.

Prostate tumours are among the most common and deadliest of cancers in men with 30,000 new diagnoses and 10,000 deaths a year in Britain alone.

Sufferers of the disease have included Lord Runcie, the late Archbishop of Canterbury, Nelson Mandela and Bob Monkhouse, the late comedian.

The cancer can be cured if caught early but it is difficult to discriminate between cancerous and normal tissue using conventional therapies such as surgery or radiotherapy. Patients are often left incontinent and impotent because the nerves controlling urination and sexual function pass through the prostate and are destroyed along with the cancerous tissue.

The new research was prompted by these drawbacks. The technique was devised by Avigdor Scherz, in collaboration with Yoram Saloman from the department of Biological regulation. Professor Scherz is a plant biochemist based at the Weismann Institute of Science in Israel. One of his family was stricken by cancer.

He knew that when chlorophyll was struck by light it could be inducted to release a surge of "free radicals"-highly reactive molecules capable of destroying nearby cells. He reasoned that, in the darkness of the human body, a drug based on chlorophyll

would remain inert unless hit by light.

"By illuminating a tumour with intense light we could activate the drug only around the cancerous cells, leaving the rest of the body unaffected," he said. Scherz tested different chlorophyll molecules from plants and micro-organisms, finding that the best came from a bacterium that lives in sea-water.

He named the drug Tookad, Hebrew for "warmth of light", and went into partnership with Steba Beheer NV, a Dutch firm that is sponsoring clinical trials.

Last autumn Trachtenberg enlisted 30 patients who had suffered a recurrence of prostate cancer despite being treated with radiotherapy.

In the treatment, his team inserted up to five needles into each patient's prostate, feeding tiny fiber-optic cables through the needles. The cables were sited to illuminate the diseased prostate without affected adjacent organs.

The patients were infused with Tookad and, as it began circulating through the body, their prostates were flooded with laser light. As the trials went on, the level of light and the number of needles were raised.

"The last 12 patients got the maximum number of needles and the highest light dose. Of those 12, a six-month biopsy has shown the cancer has gone," said Trachtenberg. Most of the other patients also showed some benefit.

If confirmed, such results would be a significant success.

In London, the trials of Tookad are less advanced but have shown promise. Six patients have been treated using just two fibre-optic cables and 24 more cases are planned. In three cases the cancerous prostate gland has receded. The biggest hope is, however, that those treated with retain sexual function and bladder control.

Caroline Moore, a surgeon and UCL researcher who is overseeing the trial, said: "If surgery or radiotherapy fail, you often cannot do it a second time, but this approach can be repeated. It is also much less intrusive and could even be done as daycare."

A phone can remotely activate a bomb, or be used for tactical communications by terrorists, bank robbers, or hostage-takers. It is vital that official security and law enforcement authorities have access to cellular jamming and detection solutions. Enter Israel's Netline Communications Technologies with their security expertise to help fight against terror.

A joint, non-profit venture between Israel and Maryland will result in a 5 day Business Development and Planning Conference next March. Selected Israeli companies will partner with Maryland firms to provide innovations to the US need for homeland security.

I also want you to know that Israel has the highest ratio of university degrees to the population in the world. Israel produces more scientific papers per capita- 109 per 10,000- than any other nation. Israel has the highest number of start-up companies per rata. In absolute terms, the highest number, except the US. Israel has ratio of patents filed. Israel has the highest concentration of hi-tech companies outside of Silicon Valley. Israel is ranked 2 in the world for venture capital funds, behind the USA. Israel has more museums per capita. Israel has the second highest publication of new books per capita.

Relative to population, Israel is the largest immigrant absorbing nation on earth. These immigrants come in search of democracy, religious freedom or expression, economic opportunity, and quality of life.

Believe it or not, Israel is the only country in the world which had a net gain in the number of trees last year.

So, you can vilify and demonize the State of Israel. You can continue your silly boycott, if you wish. But I wish you would consider the consequences, and the truth.

Think of the massive contribution that Israel is giving to the world, including the Palestinians- and to you- in science, medicine, communications, security. Pro rata for population we are making a greater contribution than any other nation on earth.

We can't be all bad. . . .

How

to tell if your tumour is a tiger or a pussycat

By: Dr. Thomas Stuttford
Medical Briefing

DOCTORS who attempt to vindicate a laissez faire approach to testing for prostate cancer claim that it is impossible with a PSA estimation, the current blood test, to know whether the patient has a highly malignant or relatively benign form of the disease.

This difficulty has given rise to the phrase that there is no way of telling whether any man's prostatic cancer is a tiger or a pussycat. The PSA test is simple and cheap but fails to distinguish between a fireside cat of a tumour, and an aggressive tiger. Many patients with a raised PSA do not have a cancer, but once it has been detected only someone who is foolhardy ignores it.

It costs the NHS large sums to exclude the diagnosis of cancer once a raised PSA has been discovered. If testing all men in the age group at risk of prostate cancer became as well established as it should be it would cost even more. The recent work on the construction of tissue microarrays from prostate needle biopsy specimens does nothing to solve the fundamental problem of the potentially high cost of providing a more accurate basic



screening system.

The work at the Institute of Cancer Research does, however, have the potential to create greater accuracy in the stage of testing for cancer of the prostate after the PSA has been found to be abnormal. When a PSA is raised the patient should have an ultrasound test and a needle biopsy. Ultrasound is imprecise, and competent and experienced doctors have missed tumours.

The objective of the new microarray tissue testing is to give to the needle biopsy the accuracy that is possible after surgery or post-mortem examination. It has been found that this system halved the number of malignant specimens that were passed as benign.

By studying all the data available it is already possible to give a very good estimate of whether a man is being attacked by a tiger or is host to a pussycat. This new test will add valuable new evidence to that which may already be obtained.

Only by understanding the pathology, the nature of the cells of the cancer that they are not failing to show a sense of urgency in cases where this could be lifesaving, or subjecting some patients to more drastic therapy than is necessary.



Boycott Israel

... How to do it properly

From: [Dalia ML@aol.com](mailto:Dalia_ML@aol.com)

OK. So I understand that you are ticked off at Israel, and in love with the Palestinians. That's fine with me, as long as you have truly weighed up all the facts.

So, you want to boycott Israel?

I'll be sorry to miss you, but if you are doing it- do it properly. Let me help you.

Check all your medications.

Make sure that you do not have tablets, drops, lotions, etc. made by Abic or Teva. It may mean that you will suffer from colds and flu this winter but, hey, that's a small price for you to pay in your campaign against Israel, isn't it?

While we are on the subject of your Israeli boycott, and the medical contributions to the world made by Israeli doctors and scientists, how about telling your pals to boycott the following...

An Israeli company has developed a simple blood test that distinguishes between mild and more severe cases of Multiple Sclerosis. So, if you know anyone suffering from MS, tell them to ignore the Israeli patient that may, more accurately, diagnose their symptoms.

An Israeli-made device helps restore the use of paralyzed hands. This device electrically stimulates the hand muscles, providing hope to millions of stroke sufferers and victims of spinal injuries. If you wish to remove this hope of a better quality

of life to these people, go ahead and boycott Israel.

Young children with breathing problems will soon be sleeping more soundly, thanks to a new Israeli device called the Child Hood. This innovation replaces the inhalation mask with an improved drug delivery system that provides relief for child and parent. Please tell anxious mothers that they shouldn't use this device because of your passionate cause.

These are just a few examples of how people have benefited medically from the Israeli know-how you wish to block.

Boycotts often affect research. A new research! Ch center is Israel hopes to throw light on brain disorders such as depression and Alzheimer's disease. The Joseph Sangol Neuroscience Center in Sheba Medical Center at Tel HaShomer Hospital aims to bring thousands of scientists and doctors to focus on brain research.

A researcher at Israel's Ben Gurion University has succeeded in creating human monoclonal antibodies with can neutralize the highly contagious smallpox virus without inducing the dangerous side effects of the existing vaccine.

Two Israelis received the 2004 Nobel Prize in Chemistry. Doctors Ciechanover and Hershko's research and discovery of one of the human cells most important cyclical processes will lead the way to DNA repair, control of newly produced

proteins, and immune defense systems.

The Movement Disorder Surgery program at Israel's Hadassah Medical Center has successfully eliminated the physical manifestations of Parkinson's disease in a select group of patients with a deep brain stimulation technique.

For women who undergo hysterectomies each year for the treatment of uterine fibroids, the development in Israel of the ExAblate 2000 System is a welcome breakthrough, offering a non-invasive alternative to surgery.

Israel is developing a nose drop that will provide a five year flu vaccine.

These are just a few of the projects that you can help stop with your Israeli boycott.

But let's not get too obsessed with medical research, there are other ways you can make a personal sacrifice with your anti-Israel boycott.

Most of Windows operating systems were developed by Microsoft-Israel. So, set a personal example. Throw away your computer!

The Pentium NMX Chip Technology was designed at Intel in Israel. Both the Pentium 4 microprocessor and the Centrion processor were entirely designed, developed, and produced in Israel. Voice mail technology was developed in Israel! The technology for the AOL Instant Messenger ICQ was developed in 1996 in Israel by four young Israeli whiz kids. Both Microsoft and Cisco built their only R. & D. facilities outside the US in Israel.

So, due to your complete boycott of anything Israeli, you now have poor health and no computer. But you bad news does not end there. Get rid of your cellular phone!

Cell phone technology was also developed in Israel by Motorola, which has its biggest development center in Israel. Most of the latest technology in your mobile phone was developed by Israeli scientists.

Feeling unsettled? You should be. Part of your personal security rests with Israeli inventiveness, borne out of our urgent necessity to protect and defend our lives from the terrorists you support.

a part of the molecule to release a potent anti-cancer treatment.

The side effects, which include nausea, vomiting and diarrhea, seemed similar to those experienced by some users of Alzheimer's drugs; leading scientists to suspect that a second enzyme with a similar structure that is targeted by the Alzheimer's treatment might be involved. Weizmann Institute scientists Prof. Joel Sussman and Dr. Michal Harel of the Structural Biology Department and Prof. Israel Silman of the Neuro-biology Department have been studying this enzyme, acetylcholinesterase (AChE), and its mode of operation for many years, and decided to work with the Dr. Phil Potter and his team of St. Jude researchers to find out how it comes into play during cancer therapy.

The scientists soaked crystals of AChE with a solution of CPT-11, obtaining crystals of the complex of the two. Bouncing powerful X-rays off the protein crystals yielded a three-dimensional image of the dual protein structure, showing them exactly how the prodrug and the enzyme interact.

Comparing the structure of the CPT-11/AChE complex with computer-generated models of the enzymes that convert the drug, they found the cause of the problem to be a physical misfit. In all the enzymes, the CPT-11 molecule must enter a narrow cavity or gorge in the enzyme structure. While the prodrug is indeed cleaved by an active site near the bottom of the drug-converting enzyme's gorge, in AChE it is trapped in such a way that the active site can't cleave it. Instead, the prodrug blocks the enzyme like a cork, rendering it useless.

"The enzymes are like locks made by the same locksmith, but varied slightly to open with different keys. The cancer drug fits AChE like a key that slides in part way, but won't turn," says Sussman.

"As far as we know, this is the first time the side effect of a drug has been observed at the atomic level." Drug designers may now be able to tweak the shape of the AChE-blocking segment of the prodrug molecule (which gets left behind in any case). The study may also have implications for the design of new

Alzheimer's drugs.

Prof Joel Sussman's research is supported by the Helen & Milton A. Kimmelman Center for Bimolecular Structure & Assembly; the Joseph and Ceil Mazer Center for Structural Biology; the Charles A. Dana Foundation; the Divadol Foundation;

the Jean and Jula Goldwurn Memorial Foundation; the late Sally Schnitzter, New York, NY.; the Kalman & Ida Wolens Foundation; and the Wolfson Family Charitable Trust. Prof Sussman is the incumbent of the Morton and Gladys Pickman Chair in Structural Biology.

LIVE REPORTING

New findings show an iron storage molecule in the cell can serve as an advanced tool for mapping gene expression. Future gene therapy may use a technique in which non-invasive magnetic resonance imaging (MRI) is used to track this molecule. The results of this research, conducted by Prof. Michal Neeman of the Weizmann Institute's Biological Regulation Department, were published in the research journal *Neoplasia*.

Neeman, together with Dr. Batya Cohen of the Institute's Molecular Genetics Department, developed the capacity of the iron-bearing ferritin molecule to serve as a sort of gene "spy" by making genetic modifications to cells. This approach rendered ferritin sensitive to tetracycline (TET), a common antibiotic, so that when TET is present, the ferritin is "off" and when TET is absent, ferritin is "on." Tumor cells with modified ferritin were inserted into living mice and then tracked with MRI. The researchers hampered the expression of ferritin in the inserted cells through the administration of TET. When they stopped the TET, the "switch" turned on, triggering ferritin molecules to increase their numbers, thereby causing an increase in iron uptake with the tumor cells. The contrast between the iron content in these and in the normal surrounding cells showed up in the MRI (which is sensitive to magnetic particles such as iron), effectively identifying the genetically modified cells.

This method grew out of a joint vision that originated 10 years ago in collaboration with the late Dr. Yoak Citri. Ferritin's advantage is that it is



visible in MRI without the need for an additional contrast material. This technique has far-reaching implications for monitoring the progress of gene therapy, such as that used to reactivate the body's production of insulin in the treatment of diabetes, because the genes can be "tagged" prior to injection. Therapeutic genes can then be tracked by MRI to ensure the target is reached and the desired activation occurs. Prof. Neeman: "The use of ferritin as a reporter gene would be particularly beneficial in those cases where administration of contrast material is compromised by barriers, including embryonic development and the central nervous system."

Prof. Michal Neeman's research is supported by the M.D. Moross Institute for Cancer Research; the Willner Family Center for Vascular Biology; the Women's Health Research Center; the Mark Family Foundation; and Mr. and Mrs. Stephen Meadow, Beverly Hills, CA.



SCIENCE TIPS

EMBRYONIC LAW AND ORDER

A team of scientists at the Weizmann Institute of Science reveals how fruit fly embryos impose order in early development

Soon after fertilization, the cells in an embryo, which have been dividing furiously from the start, begin to take on different forms and to separate into layers that will eventually give rise to the organism's various tissues and organs. But dividing and changing shape, two distinct processes, cannot happen simultaneously. Directing activities so each takes place in turn becomes critical when the pressure is on to do both. A team of Weizmann Institute scientists recently found how a cellular "traffic cop" temporarily halts cell division so other processes can proceed.

In an article published in *Current Biology*, Prof. Talila Volk of the Weizmann Institute's Molecular Genetics Department has revealed a series of interactions between proteins that serves to maintain order in the early stages of embryonic development. The "cop" is a fruit fly protein named HOW, and it works by "arresting" strands of RNA on their way to manufacture a second protein. Levels of the second protein, known as Cdc25, regulate the timing of cell division, and its production is ultimately controlled by yet another protein, Twist, which sets the process in motion. In this intricately choreographed scenario, cells invariant from the outer layer of the nascent embryo into its interior, changing shape as they go. These cells form the mesoderm of "in-between layer," which eventually gives rise to muscle and other internal tissues. At the same time, Twist prompts the Cdc25 gene to step up activity, as well as activating the production of HOW. HOW then takes direct action against

Cdc25 RNA by breaking it apart, leading to the arrest of cell division during mesoderm invagination.

When Volk and her team studied the newly-formed embryos of mutant fruit flies that lacked the gene for HOW, they found the timing for this early developmental stage was skewed. Cells divided to excess while the inward migration of the mesoderm-bound cells was delayed.

Once mesoderm formation is complete, its cells undergo a new wave of division. The scientists suggest this happens because HOW's arrest-and-destroy tactics delay Cdc25 activity, rather than stop it altogether. Some of the RNA escapes detection by HOW, causing Cdc25 levels to rise very slowly. With carefully timed coordination, Cdc25 reaches critical levels for instigating cell division just when cells have finished changing shaped and are settled into place.

Volk and her team believe HOW may have several important functions in regulating further development in the fruit fly mesoderm. Other, similar proteins are active in various developing embryos, including one in mammals known to regulate nerve insulation and myelin formation in the central and peripheral nervous system. All commonly target RNA, shooting the messenger rather than silencing the message at its source (the DNA), as many other regulatory proteins do. This may give them a relatively quick response time, helping the cell to efficiently fine-tune the complex ordering the development.

Prof. Talilia Volk's research is supported by the Leo and Julia Forchheimer Center for Molecular Genetics. Prof. Volk is the incumbent of the Professor Sir Ernst B.Chain Professional Chair of Neuro-Immunology.

SIDE EFFECTS

A team of scientists at the Weizmann Institute of Science, working in collaboration with scientists at St. Jude Children's Research Hospital in Memphis, Tennessee, has shown exactly why a new drug that's been proven effective against colon cancer sometimes has serious side effects. Their hope is that these findings will allow the drug's design to be improved so as to lower the

incidence of these side effects.

CPT-11, which has recently been approved for use against colon cancer, is really a prodrug; meaning it must undergo a change in the body to work. The active drug molecule is packaged in a longer molecule that helps keep the drug stable when injected. Inside the body, a naturally occurring enzyme interacts with the prodrug, snipping off



Since 1922
Traditional Conservative Synagogue

Hollywood Temple Beth El
HIGH HOLY DAYS

Tickets: Adults \$85.00 * Students \$60.00

ROSH HASHANA

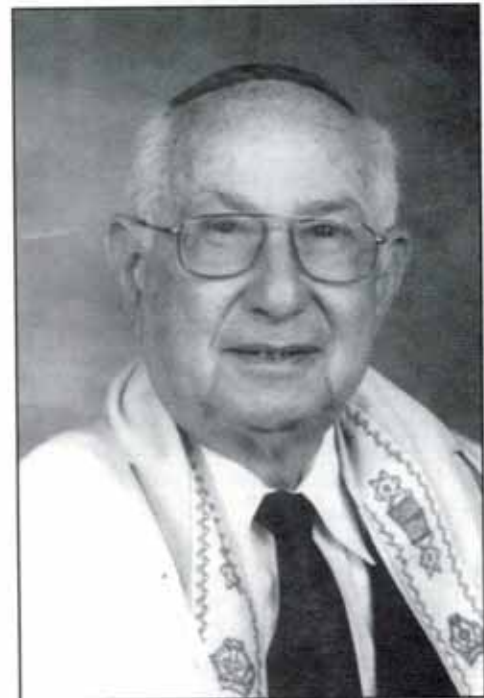
Oct. 4-5

YOM KIPPUR

Oct. 12-13



Cantor Dovev Baharav



Rabbi Zvi Dershowitz

Services Held In Our Recently Remodeled

Beautiful Neman Hall

ENGLISH - HEBREW SERVICE

1317 North Crescent Heights Blvd., at Fountain
W. Hollywood, CA 90046

(323) 656-3150

VALENTINI HOME

Beverly Hills

ولنتینی

بورلی هیلز



عرضه کننده زیباترین و نفیس ترین
پارچه های پرده ای ، رومبلی ، روتختی ، حوله و . . . با قیمت های استثنائی

Fabrics Trimmings Pillows Bedding Throws Curtains Towels

The Finest Selection of Silks, Jacquards, Trims and More
LUXURY YOU CAN AFFORD

۳۶۰ لاسینگای شمالی

نیم بلاک شمال بورلی سنتر

۱۱۰۰-۳۶۰ (۳۱۰)

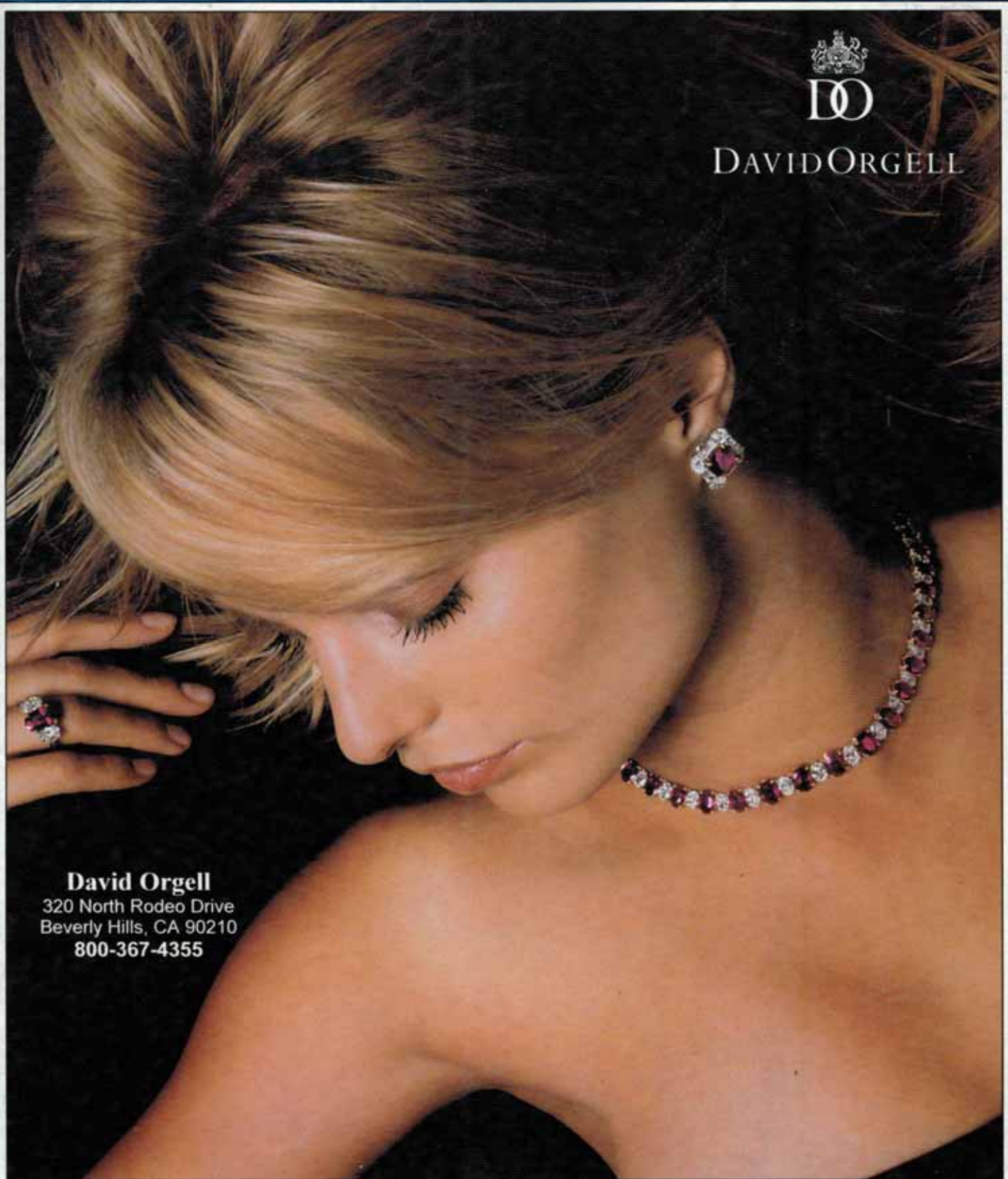
360 N. La Cienega Blvd.,
(1/2 Block N. Beverly Center)

(310) 360-1100





DAVID ORGELL



David Orgell

320 North Rodeo Drive
Beverly Hills, CA 90210
800-367-4355

**Iranian American
Jewish Federation**
1317 N. Crescent Heights Bl.,
Los Angeles, CA 90046

Change Service Requested

5881
DR. SOLOMON AGHAI
121 N. Oakhurst Dr.,
Beverly Hills, CA 90210

Non-Profit Org.
US Postage
PAID
Van Nuys, CA
Permit No. 1344